

فصلنامه علمی - پژوهشی

انظر و آراء

سال شانزدهم، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۵۵

تحلیلی درباره بصیرت یاوران امام زمان عج و فرایند دستیابی به آن در آینه قرآن و کلام علوی ع
محمد حادی منصور

واکاوی روند روبه افزایش نقل روایات نشانه‌های ظهور در سیر تدوین منابع روایی
خدا مراد سلیمان

بررسی و نقد مقاله «منهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» از دائرة المعارف ایرانیکا
روح الله شاکری زواردمی - محمدرضا برنه

توفندهای روان شناختی مدعیان دروغین مهدویت، در ایران معاصر
نعمت‌الله صفری فروشانی - مسلم کامیاب

بررسی و نقد شاخه‌های تأویل‌گرایی در جریان‌های انحرافی مهدویت
محمد علی فلاح علی آباد

بررسی و نقد دیدگاه‌های دیوید کوک در موضوع مهدویت و آخرالزمان اسلامی
سید رسی موسوی گیلانی - زهیر دهنانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی - پژوهشی

انتظار موعود

با استناد به نامه شماره ۶۰۶۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۸ فصلنامه انتظار موعود از شماره ۵۰ به رتبه علمی-پژوهشی ارتقا یافت. براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهروزی لک، غلامرضا

(دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع))

جباری، محمدرضا

(دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع))

خسروپناه، عبدالحسین

(استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

رضانژاد، عزالدین

(دانشیار جامعه المصطفی العالمية)

رضایی اصفهانی، محمدعلی

(استاد جامعه المصطفی العالمية)

زارعی متین، حسن

(استاد دانشگاه تهران)

شاکری زوردهی، روح‌الله

(استادیار دانشگاه تهران)

صفری فروشانی، نعمت‌الله

(استاد جامعه المصطفی العالمية)

محمدرضایی، محمد

(استاد دانشگاه تهران)

صاحب امتیاز:

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

سر دبیر:

حجت الاسلام دکتر روح‌الله شاکری زوردهی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

محسن رحیمی جعفری

کارشناس فصلنامه:

مسلم کامیاب

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

صفحه آرا:

رضا فریدی

طراح جلد:

عباس فریدی

مترجم انگلیسی:

زینب فرجام‌فرد

مترجم عربی:

ضیاء الزهاوی

پایگاه‌های استنادی که این فصلنامه در آن‌ها نمایه شده است:

www.isc.gov.ir (ISC)

www.magiran.com

www.noormags.com

www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

نشانی: قم، خیابان شهیدا (صفائییه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر

فصلنامه انتظار موعود (ع)

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱ - شماره: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶۰

وبسایت فصلنامه: www.entizar.ir

پست الکترونیکی: Entizarmagg@gmail.com

قیمت: ۱۵۰/۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

«فصلنامه انتظار موعود» نشریه‌ای علمی - پژوهشی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه، متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند مقالاتی در این نشریه منتشر خواهد شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:

۱. مسئله محور و بر یک موضوع خاص تمرکز کرده باشد؛
۲. به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت علیهم‌السلام مستند و دارای قدرت استدلال و تبیینی در عرصه مهدویت باشد؛ به طوری که با ارائه دیدگاه‌های جدید، یا روش جدید در حل مسائل، به توسعه علم بیفزاید؛ به گونه‌ای که از نظر اهل تحقیق، مقالات در حد مقالات پژوهشی باشد.
۳. علاوه بر نوآوری در عرصه مهدویت، به شبهات و مسائل علمی پیش‌روی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد:

- الف) مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب) چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسئله مقاله و مهم‌ترین نتایج مقاله باشد (چکیده عربی و انگلیسی، هر کدام حداقل ۱۵۰ کلمه همراه مقاله ارائه گردد)؛
- ج) واژگان کلیدی: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د) تیرهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه) نتیجه‌گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و) شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴: الف، ص ۱۲۴)؛
- ز) در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام (سال). عنوان (پر رنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، سال انتشار.
- ح) برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

تذکرات:

۱. مقالات، از ۱۲ صفحه (حدود ۳۶۰۰ کلمه) کم‌تر و ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) بیش‌تر نباشد.
 ۲. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
 ۳. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
 ۴. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
 ۵. در صورت درخواست نویسنده، دفتر فصلنامه گواهی پذیرش مقاله را صادر خواهد کرد.
- دیدگاه‌های ارائه شده در مقاله الزاماً دیدگاه فصلنامه نیست.
 - فصلنامه در ویرایش مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.
 - مقالات ارسالی، بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مقالات

- تحلیلی درباره بصیرت یاوران امام زمان علیه السلام و فرایند دستیابی به آن در آینه قرآن و
کلام علوی علیه السلام ۵
محمدهادی منصوری
- واکاوی روند روبه افزایش نقل روایات نشانه‌های ظهور در سیر تدوین منابع روایی ۲۹
خدامراد سلیمیان
- بررسی و نقد مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» از دائرة المعارف ایرانیکا... ۵۳
روح الله شاکری زواردهی - محمدرضا برته
- ترندهای روان شناختی مدعیان دروغین مهدویت، در ایران معاصر ۷۵
نعمت‌الله صفری فروشانی - مسلم کامیاب
- بررسی و نقد شاخصه‌های تأویل‌گرایی در جریان‌های انحرافی مهدویت ۱۰۱
محمد علی فلاح علی آباد
- بررسی و نقد دیدگاه‌های دیوید کوک در موضوع مهدویت و آخرالزمان اسلامی ۱۲۷
سید رضی موسوی گیلانی - زهیر دهقانی
- ترجمه چکیده مقالات به عربی - انگلیسی ۱۵۴

تحلیلی درباره بصیرت یاوران امام زمان علیه السلام و فرایند دستیابی به آن در آینه قرآن و کلام علوی علیه السلام

محمدهادی منصوری^۱

چکیده

یکی از ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام و مؤثر در تحقق دولت کریمه، «بصیرت» است که واژه‌ای است کانونی و نقش بسزایی در ایجاد و ابقای حاکمیت دین در عصر ظهور دارد.

نوشتار پیش رو، با محور قرار دادن شاخص بصیرت، فرایند دستیابی به آن را بر اساس داده‌های قرآنی و کلام علوی بر می‌رسد و تلاش دارد الگویی برای متصف شدن به بصیرت ارائه کند. با نگاهی دقیق به متون دینی، می‌توان دانست که بصیرت زمانی حاصل می‌شود که فرایند آن پیموده شود. بر اساس فرایند بصیرت، ابتدا انسان باید مبدأ وجودی خویش را بشناسد و بداند برای چه هدفی پا به عرصه وجود نهاده تا از این رهگذر، از وجود خویش بهره برد. سپس هر یک از این مراحل را طی کند: به حقایق گوش دهد، در شنیده‌ها تفکر کند و هدایت جویانه در پی ظهور حقیقت باشد. سپس افق دید خویش را بالا گرفته و هوشیارانه عبرت اندوزد و در جاده‌ای روشن گام نهد. یاوران حضرت مهدی علیه السلام با پیمودن این فرایند، در جاده روشن یآوری امام زمان علیه السلام پای می‌نهند.

واژگان کلیدی: بصیرت یاوران مهدی علیه السلام، شاخص بصیرت، فرایند بصیرت یابی، عصر ظهور.

طرح مسئله

آموزه‌های روایی مربوط به عصر ظهور، شاخص‌ها و کارکردهای متعددی را درباره یاوران حضرت مهدی علیه السلام مطرح کرده‌اند و در این زمینه آثار متعددی پدید آمده است. یکی از محوری‌ترین شاخص‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام «بصیرت» است که سایر شاخص‌ها و نیز کارکردهای ایشان از آن تأثیر می‌پذیرد. این که یاوران حضرت در رکاب امام زمانشان کارکردهایی مانند نبرد با ستمگران، مبارزه با انحرافات، برداشت و تبیین درست معارف دینی و آبادسازی کشورها و برقراری عدالت را دارند؛ بر اثر وجود شاخص بصیرت است. بی‌تردید بیان شاخص‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام با هدف تربیت پیروان و ایجاد انگیزه در ایشان برای دستیابی به چنین اوصافی است. از این رو، نگارنده معتقد است یکی از مسائل مهمی که نباید از دید پژوهشگران عرصه مهدویت پنهان بماند، تبیین و تحلیل چگونگی دستیابی به شاخص‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام است. نوشتار حاضر در پی دستیابی به پاسخ این سؤال است که از طریق چه فرایندی می‌توان به بصیرت دست یافت؟ بی‌تردید چنین مباحثی می‌تواند ضمن ایجاد انگیزش، تلاش آفرین باشد و راه را برای آمادگی بیش‌تر و بهتر پیروان و زمینه‌سازی آنان برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام، هموار گرداند.

پیشینه بحث

درباره پیشینه بحث بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام در آینه قرآن و روایات، باید اذعان کرد به طور خاص منابعی که به بحث بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، بسیار محدودند؛ از جمله می‌توان به مقاله «بررسی تحلیلی روایی عنصر بصیرت در یاران امام زمان علیه السلام»، در فصلنامه انتظار موعود شماره ۴۳ و مقاله «بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات شاخص‌ها و کارکردهای یاران جوان مهدی موعود» ارائه شده در سیزدهمین همایش دکترین مهدویت اشاره کرد؛ اما کاستی‌هایی که در این منابع درباره چگونگی دستیابی به بصیرت وجود دارد، نگارنده را برآن داشت پژوهشی در این زمینه ارائه کند تا بستری مناسب برای اندیشیدنی ژرف‌تر و نگاهی دقیق‌تر به ویژگی‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام فراهم آید.



تعریف بصیرت

«بصیرت» واژه‌ای است عربی که در زبان فارسی نیز در معانی مختلفی به کار می‌رود. بصیرت در زبان فارسی به معنای بینش، زیرکی، هوشیاری، چشم خرد، چشم عقل و دیده دل، دانایی، بینایی و آگاهی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۴۸۵۳). لغت دانان عرب درباره معنای بصیرت آرای متعددی دارند. برخی بصیرت را به معنای «عقیده قلبی» دانسته. (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۳) و عده‌ای آن را به «علم» معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۰). بصیرت به معنای عبرت گرفتن، ثبات در دین (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۴)؛ دلیل و برهان (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۵۹۲)؛ زیرکی (صاحب، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۱۳۶)؛ شاهد (ابن سیده، ۱۴۲۱: ج ۸، ص ۳۱۶)؛ سپر (ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۱۲۴) زره (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ص ۱۱۷) و قوه فهم و درک آدمی (راغب، ۱۴۱۲: ص ۱۲۷) نیز آمده است.

با توجه به اختلاف لغت شناسان در این‌که ریشه‌های واژگان دارای اصل واحد هستند یا می‌توانند اصول متعدد داشته باشند؛ دو دیدگاه درباره ریشه بصیرت مطرح شده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۵۳-۲۵۴)؛ اما از آن‌جا که نگارنده به وجود اصل واحد در ریشه لغت معتقد است، بصیرت را بر پایه اصل واحد معنا کرده و آن را نیرویی روشنی‌بخش می‌داند که با روشنگری اش ادراک را برای عقل هموار می‌سازد. در معنای واژه «بصر» یک ویژگی وجود دارد و آن «آشکار بودن شیء دیده شده» است. بر این اساس، بصیرت را می‌توان به «روشن بینی» معنا کرد. سایر معانی لغوی یا به عوامل بصیرت اشاره دارد و یا فواید آن را بیان می‌کند و یا مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های بصیرت و یا بخشی از فرایند آن را مطرح ساخته است. به عنوان مثال، «شناخت»، مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های بصیرت است. معانی «عبرت» و «ثبات در دین» از فواید و نتایج بصیرت و معنای «برهان» که به تفکر و تعقل اشاره دارد؛ از عوامل بصیرت است.

نسبت بصیرت به روح، نسبت بصر است به جسم. شاید منظور کسانی که بصیرت را به معرفت و علم معنا کرده‌اند، همان ادراک روشنی بخش باشد؛ زیرا بصیرت باعث ادراکی پروضوح می‌شود که گویی انسان، معلوم را با چشمش می‌بیند. بر این اساس، بصیرت، یعنی «بینش و نیرویی که به وسیله آن بتوان به وضوح حقایق را شناخت».

بصیرت، دایره معنایی گسترده‌ای دارد و با برخی از واژگان مانند فرقان، یقین، یقظه،



معرفت، علم، حکمت، عقل و نور، معنای نزدیکی دارد؛ به طوری که برخی از اندیشمندان در ضرورت کاربرد معنای بصیرت، آن واژگان را به جای بصیرت به کار می‌برند و بصیرت را دقیقاً به آن معنا تفسیر می‌کنند؛ در حالی که با نگاهی دقیق‌تر به مسئله متوجه خواهیم شد بین بصیرت و آن واژگان تفاوت‌های ظریفی وجود دارد.

اما درباره تعریف اصطلاح «بصیرت»، با در نظر گرفتن مؤلفه‌ها و فرایند بصیرت، می‌توان آن را این گونه عنوان کرد: «روشن بینی مبتنی بر شناخت به همراه باور قلبی که بر اثر مشاهده درست رخدادها و اندیشیدن و سنجش و عبرت گرفتن و تیزهوشی و دور اندیشی حاصل می‌گردد»^۱.

بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام در روایات

در منابع روایی، روایاتی وجود دارند که ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران امام زمان علیه السلام در عصر ظهور را بر می‌شمارند. از مطالعه این روایات می‌توان به اهمیت شاخص «بصیرت» که از محوری‌ترین شاخص‌های یاوران امام زمان علیه السلام است؛ پی برد. در این جا به یکی از روایات مربوط از امام صادق علیه السلام اشاره می‌شود:

... رَجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ؛ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا؛ لَا يَقْضُونَ بِرَأْيَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَبُوهَا؛ كَأَنَّ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانَ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرَجِ الْإِمَامِ عليه السلام يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَاتِ؛ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُ فِيهِمْ؛ رَجَالٌ لَا يَتَأَمُونَ اللَّيْلَ؛ لَهُمْ دَوَىٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ؛ يَبِيْتُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ؛ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ كَأَلْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ؛ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ؛ يَمْسُونَ إِلَى الْمَوْلَى إِرسَالاً بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ؛ ... مردانی که دل‌هاشان مانند پاره‌های آهن است. در دل این مردان شک در ذات الاهی راه نیافتن و نیرومند تر از سنگ است. اگر به کوه‌ها حمله‌ور شوند، آن‌ها را متلاشی می‌سازند؛ با پرچم-

۱. تعریف از نگارنده است.

هایشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند، جز آن که ویرانش سازند. گویا بر اسب‌هایشان عقابانند. برای برکت به زین اسب امام علیه السلام دست می‌کشند و گرداگرد او می‌گردند و در نبردها او را نگاهبانی می‌کنند. شب را به عبادت می‌گذرانند و روز را بر اسبان خود. زاهدان شب و شیران روزند. اطاعت پذیرتر از کنیز به سرور خویشند. چونان چراغ روشن و روشن‌گرند. انگار در دل‌هایشان چلچراغ‌هایی فروزان است و از ناخشنودی خدایشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پروراند. شعارشان این است: ای قاتلان حسین! آن‌گاه که به راه افتند، ترس و وحشت پیشاپیش ایشان به سرعت یک ماه را بپیماید. متوجه مولای خود می‌شوند و به حرکت در می‌آیند. خدای والا به ایشان، امام حق را یاری می‌رساند (بهاء الدین نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷).

ویژگی‌ها و شاخص‌های متعددی در این روایت بیان شده است؛ از جمله ایمان عمیق و استوار، شکست‌ناپذیری، ولایت‌مداری و اطاعت محض، خدا ترسی، یاری امام حق، با کفایتی، شب‌زنده‌داری، داشتن روحیه شهادت‌طلبی و داشتن روحیه حماسی و سلحشوری. یکی از شاخص‌های مذکور در روایت شاخص «بصیرت» است. حضرت در توصیف یاران امام عصر علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ؛ گویا دل‌های آنان مشعل نورانی است». مراد از این تعبیر روشن بینی و بصیرت است. یعنی یاران حضرت مهدی علیه السلام از بصیرت و روشن بینی، شمّ سیاسی بالا، آگاهی به زمان و مکان و تحلیل سیاسی از مسایل جهانی برخوردارند.

نکته قابل توجه این که اگر در یک هندسه نظام مند به همه ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران بنگریم، متوجه خواهیم شد در این میان شاخص بصیرت نقش محوری دارد؛ زیرا به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام:

فَإِنَّ نُورَ الْبُصِيرَةِ رُوحُ الْحَيَاةِ الَّتِي لَا يَنْفَعُ إِيمَانٌ إِلَّا بِهٖ؛ نور بصیرت، جان زندگی است و ایمان، سودی نمی‌بخشد، مگر با این نور (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ص ۲۷۰ - ۲۷۱)

برای تبیین محوری بصیرت بایسته است نقش بودن بصیرت در تحقق ایمان را از کلام امیرمؤمنان علیه السلام تبیین کنیم:



شارحان در تبیین این بخش از روایت می‌نویسند:

فطنه به معنای خوش ذهنی و آمادگی آن برای درک اشیا و حالات آن - به طور دقیق - است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۸، ص ۱۵۷).

تبصره «مصدر باب تفعیل، و «فطنة»، حذائق و خوش فهمی است و ابن میثم می‌گوید: هجوم سریع نفس است بر آنچه حواس بدان عرضه کنند و می‌گوید «تبصرة الفطنة»، یعنی به کار بردن هوش. اضافه تبصرة به «الفطنة» از باب اضافه مصدر به مفعول است؛ یعنی انسان فطنه را بیدار می‌سازد.

کسی که بینایی هوشمندانه داشته باشد، حکمت و دقایق امور برای او روشن می‌شود و کسی که دقایق امور برای او روشن شود، عبرت فرا می‌گیرد و کسی که درس عبرت گیرد، چنان است که گویا همیشه با گذشتگان بوده است. صاحب منهج البراعة یقین را همان حکمت متعالیه فلاسفه دانسته که به تیزهوشی بصیرت و نگاه نافذ در عواقب امور احتیاج دارد؛ بصیرت و نگاه عمیق و نافذی که پرده‌های ماده را کنار بزند و به ماورای عالم محسوس و محدود نفوذ کند. تا زمانی که تیزبینی و بصیرت نافذ برای انسان حاصل نشود، حکمت برای او تبیین نمی‌گردد و نمی‌تواند میزان‌های درست را برای سنجش حقایق برپا کند.

از این رو، کسی که دارای بصیرت باشد بهترین فرد و خردمندترین اهل زمانه خویش است (حرانی، ۱۴۰۴: ص ۴۰۰ - ۳۸۳). همچنین از روایات دانسته می‌شود که بصیرت، معیار ارزشمندی اعمال و نیز معیار سنجش و امتحان مؤمن است (منسوب به امام هشتم، ۱۴۰۶: ص ۳۵۶ - ۳۵۳).

شاخصه‌های بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام

از روایتی که از امام صادق علیه السلام درباره یاوران حضرت مهدی علیه السلام بیان گردید، شاخصه‌های متعددی برای بصیرت یاوران حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید؛ از جمله ایمان عمیق و استوار، شب زنده‌داری، داشتن کفایت کافی، ولایت مداری، سلحشوری و داشتن روحیه شهادت طلبی و شکست ناپذیری. با نگرستن در این شاخص‌ها سه محور اصلی، در تحقق معنای «یاوری» رخ می‌نماید:

یکم. خشیت فقط از خدا: بر اساس آموزه قرآن کریم، این ویژگی به علماء منحصر است (فاطر: ۲۸) که در هندسه آیات الاهی همان اولوا الالباب (رعد: ۲۱)، اولوا الابصار (نور: ۴۴)،



خاشعون (مؤمنون: ۲)، حزب الله (مجادله: ۲)، محبتین (حج: ۳۴) و عبادالرحمان اند (فرقان: ۶۳) و «بصیرت» وصف مشترک همه این‌هاست و بر اثر وجود چنین وصفی، عمل بر اساس یقین، رجوع به قرآن، شناخت حق و تعارض با باطل، پیروی خالصانه از امام دارند. یاوران حضرت مهدی علیه السلام نیز به دلیل وجود چنین شاخص‌هایی است که پیروی آگاهانه و صادقانه و تام و کاملی نسبت به امام خویش دارند. از این رو، روایات، یاوران حضرت مهدی علیه السلام را این‌گونه وصف کرده است: «وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ» (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷). این که یاران حضرت چنین خشیتی از خدای یکتا دارند، به خاطر بهره‌مندی از بصیرت کاملشان است.

دوم. پیروی محض از امام زمان علیه السلام: یاران امام زمان علیه السلام در برابر فرمان امامشان از برده مطیع، فرمانبردارترند؛ زیرا خدا و خلیفه خدا را بر خویش مقدم می‌دارند. اینان ولایتمداران بی‌همتایند که به هیچ رو از فرمان ولی خود سر بر نمی‌تابند. لذا در وصف ایشان می‌خوانیم: «هُمْ أَطُوعٌ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا» (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ص ۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۰۷). آنان بر اطاعت بی‌چون و چرای مولای خود کمر بسته و دل در رضای او سپرده‌اند و هر چه او بخواهد، آن را حق محض شمرند. لذا رأیی چون رأی امام خویش ندارند و نه از ایشان پیشی می‌گیرند و نه عقب می‌مانند.

سوم. دوام بصیرت: چگونگی کاربست واژگان در روایت مذکور، حکایت از دوام بصیرت در زندگی یاوران حضرت مهدی علیه السلام دارد. از آن‌جا که چنین کاربستی حکیمانه و در جهت اهداف تربیتی و ارائه الگو به جامعه است؛ می‌توان فهمید بصیرتی کار ساز است که با دوام باشد و بصیرت اگر به وصف دوام موصوف شود، به انسان در پیمودن مسیر سعادت مصونیت می‌بخشد. ممکن است گاهی انسان در مرحله‌ای از مراحل زندگی دارای بصیرت باشد؛ اما بصیرت او دوام نداشته و در آزمونی دیگر دچار تاریکی و گمراهی شود. به ویژه در آزمون‌های دوران امام زمان علیه السلام (چه در زمان غیبت و چه در عصر ظهور) که مردم به حیرت و سرگردانی، گمراهی، شک در مهدویت و دشواری حفظ ایمان مبتلا می‌شوند؛ ضرورت دوام بصیرت انکارناشدنی است. لذا از شاخصه‌های یاوران حضرت مهدی علیه السلام این است که «لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّحْلِ» و پیوسته در دل شب، هدایت به صراط مستقیم را از خدای بصیر طلب می‌کنند؛ زیرا دوام آن کمال و بقای آن حال نیازمند دوام

افاضه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۴۵۹). این راز و رمز دعایی است که خداوند از قول صالحان بیان فرموده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [و گویند: پروردگارا! دل‌های ما را پس از آن که ما را راه نمودی، از راستی به کژی مگردان، و ما را از نزد خود بخشایشی ارزانی دار، که تویی بسیار بخشنده (آل عمران: ۸)]. از این رو امام صادق علیه السلام به هشام می‌فرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِيٌّ عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ - حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَيَّ عَمَّاهَا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۸)

پس «زیر قلب» حالتی است که انسان در معرض آن قرار دارد و صالحان از آن حالت به خدا پناه می‌برند ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾؛ در واقع تمنای بصیرتی است در برابر «عمی» و درخواستی است برای حفظ داشته‌های بینشی و کنشی و ارتقای آن. متون دینی و تاریخی مصادیق بسیاری از کسانی که همواره اهل بصیرت بودند در خود ثبت کرده که در فتنه‌های روزگار مسیر درست را تشخیص دادند و به موقع و بجا اقدام کردند. از این رو، امام رضا علیه السلام در دعا برای امام زمان علیه السلام دوام یآوری حضرت را از خدای متعال درخواست می‌فرماید (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۴۱۱). امثال عمار یاسر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و حبیب بن مظاهر کسانی هستند که بصیرتشان در یآوری امامشان دوام داشت. از دیگر سو، تاریخ نمونه‌های فراوانی چون «زبیر» و «سعد بن عباد» دارد که بصیرتشان مقطعی بود و دوام نداشت (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۴۵۳ و بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۵۸۲). از این رو، کسانی می‌توانند لایق یآوری امام زمان علیه السلام باشند که بصیرتشان با دوام باشد و در همه دوران زندگی، رخدادها را درست مشاهده کنند و با سنجش و عبرت گرفتن و تیزهوشی و دور اندیشی؛ روشن بینی و بصیرتی مبتنی بر شناخت به همراه باور قلبی داشته باشند.

حال که از لسان آیات و روایات دانسته شد، بصیرت دارای نقش محوری در ایمان انسان است و سایر ویژگی‌های مؤمن در سنجه بصیرت ارزش گذاری می‌گردد؛ بایسته است فرایند دستیابی به چنین بصیرتی تبیین و تحلیل شود تا با نگاهی دقیق‌تر، بستر فهمی بهتر از چرایی اتصاف یاوران حضرت مهدی علیه السلام به «بصیرت» ایجاد شود و راهکار دست یازیدن به چنین شاخصی بر اساس آموزه‌های دین ارائه و تبیین گردد.



فرایند بصیرت یابی

«بصیرت» دارای فرایند مشخصی است و این مقوله زمانی حاصل می‌شود که فرایند آن طی شود. یکی از روایت‌های زیبا در تبیین فرایند بصیرت، بیان مولای متقیان، علی علیه السلام است: «فَلْيَتَنَفَّعْ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَ تَفَكَّرَ وَ نَظَرَ وَ أَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ وَ سَلَكَ جَدَدًا وَ اضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهْوَى وَ يَتَنَكَّبُ طَرِيقَ الْعَمَى وَ لَا يُعِينُ عَلَى فَسَادِ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُفٍ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فِي صِدْقٍ؛ هر کس باید از خویشتن بهره گیرد؛ شخص بصیر و بینا آن است که بشنود و بیندیشد؛ نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد و از آن چه موجب عبرت است، نفع ببرد. سپس در جاده‌ای روشنی گام نهد، و از راه‌هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود، دوری جوید و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی تحریک نکند (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۳).

در بیانی شبیه همین فرمایش، حضرت برای صاحبان بصیرت دعا کرده و این‌گونه ایشان را معرفی می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَمَ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَبَ مَخْذُورًا وَ رَمَى غَرَضًا وَ أَخْرَزَ عِوَضًا كَابَرَ هَوَاهُ وَ كَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَقَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ (همان: خطبه ۷۶)؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه‌ای را بشنود، خوب فرا گیرد و چون به هدایت ارشاد گردد، بپذیرد؛ دست به دامن هادی و رهبری زند و نجات یابد. از مراقبت پروردگارش لحظه‌ای غفلت نورزد و همواره از گناهان خود بترسد. خالصانه گام پیش نهد و عمل نیک انجام دهد. ذخیره‌ای برای آخرت تهیه کند و از گناه پرهیزد. همیشه انگیزه‌های دنیایی را به دور اندازد و در عوض، کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دلش بجنگد و آرزوهای نابجایش را تکذیب کند. استقامت را مرکب راهوار نجات خویش قرار دهد و پرهیزکاری را زاد و توشه مرگش گرداند. در راه روشن گام نهد و هرگز از جاده وسیع و آشکار حق فاصله نگیرد. این چند روز

زندگی را مغتنم شمارد. و پیش از آن که مرگ فرا رسد، خویش را آماده کند، و از اعمال نیک توشه آخرت برگیرد (همان، خطبه ۷۶).

این بیان شیوا، به خوبی فرایند بصیرت یابی را بیان می‌نماید. در ابتدا حضرت به نکته مهمی اشاره می‌فرماید که هر کس باید از خویشتن بهره گیرد و از فرصت وجود و حیات استفاده بهینه کند. این مهم تنها از راه بصیرت محقق است و کسی که بصیرت نداشته باشد، از خویشتن نیز بهره‌ای نبرده است. لذا در ابتدای خطبه سخن از بی‌بصیرتان را مطرح و بیان فرموده که این افراد بر اثر غفلت از خویشتن بی‌بهره‌اند. حضرت در این باره می‌فرماید:

انسان گمراه در مهلتی از جانب خدا به سر می‌برد. هوا و میلش با غفلت زدگان است؛ بامدادان که سر از خواب بردارد، دمساز گنهکاران است. نه راه راست برای حرکت پیش می‌گیرد و نه از پیشوایی راهنما پیروی می‌نماید تا آن گاه که خداوند توانا از روی جزای گناه آنان پرده بردارد و آنان را از حجاب‌های غفلتشان بیرون بیاورد. در این هنگام با اموری رویاروی می‌شوند که به آن‌ها پشت داشتند و پشت گردانند به آنچه رو به آن‌ها کرده بودند. غفلت زدگان از آنچه به عنوان مطلوب دریافتی بودند، سودی نبردند و از آن اموری که خود را نیازمند آن‌ها می‌دانستند، به نفعی نرسیدند. من خودم را و شما را از موقعیت غفلت زدگی بر حذر می‌دارم. پس هر کسی برای خود به وسیله خویشتن منتفع گردد (همان).

«بصیر» با به کارگیری به موقع اموری چون شنیدن، تفکر، سپس بررسی عمیق و ارزیابی مطلب، پس از آن نگاه را به حقایق دوختن و با چشم بینا عبرت‌های تاریخی و اجتماعی را بررسی کردن، به موفقیت می‌رسد و علامت موفقیت آن این‌که انسان بصیر در راه‌های روشنی گام بر می‌دارد و از پرتگاه‌ها اجتناب می‌ورزد. هیچ گاه انسان بصیر، خود به کوری خود کمک نمی‌کند از کمک گرفتن از کسانی که خود گمراهند اجتناب می‌کند.

نکته مهمی که از روایات مذکور فهمیده می‌شود، این‌که بصیرت از اموری نیست که ناگهان تحقق یابد، بلکه بر اساس یک فرآیند با علل و عوامل مختلف پدیدار می‌شود. انسان با تحلیل دقیق داشته‌های خود که از آن به «آیات انفسی» یاد می‌شود و داده‌های بیرونی که از آن به «آیات آفاقی» یاد شده است، می‌تواند امیدوار باشد که به یک شناخت یقینی برسد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۱۷۹).

بنابر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌توان فرایند پیدایش بصیرت را این‌گونه بر شمرد:



۱. بهره بردن از وجود خویش

بی شک برای بهره بردن وافی و کافی از چیزی بایسته است دامنه بهره‌وری و چگونگی آن تبیین گردد. این مهم بر اساس تفاوت نوع نگاه به جهان و چرایی آفرینش انسان، متفاوت خواهد بود. از نگاه اسلام، بهره‌وری درست و کامل بر جهان بینی توحیدی و نفی جهان‌بینی‌های دیگر مبتنی است. بنابراین، انسان باید مبدأ وجودی خویش را بشناسد و بداند برای چه هدفی پا به عرصه وجود نهاده و یقین کند دنیا مزرعه آخرت است. چنین بینشی تنها از طریق بصیرت محقق می‌گردد. ابن میثم می‌نویسد:

و شَرَّ كَيْفِيَّةِ الْاِنتِفَاعِ بِشَرِّ حَالِ الْبَصِيرِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِنَفْسِهِ إِلَّا الْبَصِيرُ؛ این‌که حضرت برای تبیین چگونگی انتفاع انسان از خویشتن به شرح حال انسان بصیر پرداخته؛ بدین دلیل است که جز انسان بصیر، هیچ کس از وجود خویش بهره [حقیقی] نمی‌برد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۴۲).

تنها انسان بصیر است که با ایمان حقیقی و پی‌جویی از حق، از وجود خویش استفاده بهینه می‌کند. از این رو، برخی مفسران ذیل آیه ۱۰۴ سوره انعام در تبیین «بصائر من ربکم»؛ می‌نویسند:

پس، کسی که نور ایمان در قلبش جای گرفت و به حق و حقیقت پی‌برد؛ نفعش نصیب خودش شده و می‌شود و کسی که بر اثر گناه قلبش تیره و تار و از دریافت حق محروم شد و در گمراهی باقی ماند؛ ضررش به خودش رسیده و می‌رسد (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۲، ص ۳۶۳).

به بیانی دیگر، غرض از جعل و وضع جهان تکلیف برای انسان، تعلیم و تربیت است که آنچه از مقام انسانیت کمون دارند، بر اثر پیروی از تعلیمات مکتب قرآن به ظهور رسانند؛ زیرا بهترین کمال انسانی معرفت پروردگار و تشبیه به صفات او است. بصیرت و معرفت بشر نسبت به ساحت پروردگار صورت و حقیقت روان و روح ایمان است که پروردگار موهبت می‌فرماید و سیرت آن هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار و اقضا مرتبه کمال انسانی است و چون نظام جهان بر اساس اختیار است؛ پیمودن راه سعادت و یا شقاوت، ناگزیر از طریق اعمال اختیاری خواهد بود. چنانچه به دلایل و نشانه‌های یگانگی پروردگار توجه نکند و از آن‌ها چشم‌پوشد،

بر خود ستم نموده و خود را از تابش نور معرفت محروم کرده و از درک کمالات انسانی و سعادت باز داشته است.

پس کسی که حق را بنگرد و به آن ایمان بیاورد، به سود خودش کار کرده، و هر کس از آن، صرف نظر کند، بر ضرر خود عمل کرده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۸۳).
بنابر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه السلام دستیابی به منفعت برای نفس آدمی، از نتایج بصیرت و ژرف‌نگری است؛ بدین بیان که هر رخداد و آیه‌ای برای این دسته افراد نه تنها ایمان آفرین است، بلکه با روشننگری که ایجاد می‌کند، موجب می‌شود از یک رویداد، حتی از فتنه و بلا بهترین بهره را ببرد و منافع خویش را افزایش دهد. از نظر قرآن هر رخدادی، آیه‌ای روشنگر است و لذا از آن به «بصائر»، یعنی مایه‌های روشننگری یاد می‌کند. انسانی که اهل بصیرت است، با این روشنایی که از هر رخداد به دست می‌آورد و باطن و حقایق آن را می‌یابد؛ این امکان را برای خود فراهم می‌آورد تا از آن چیز بهترین استفاده را داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۷).

۲. گوش سپردن به حقایق

گوش که ابزار شنیدن است، وسیله‌ای است برای دستیابی به حقیقت. یکی از مؤلفه‌های بصیرت گوش سپردن به حقایق است و بصیر کسی است که به حقایق گوش می‌دهد. سر تأکید امام بر خوب گوش دادن، همین است که برای رسیدن به سعادت اولین گام خوب گوش دادن است. از این رو، وجود پر نور امام که خود خاستگاه بصیرت است، همواره انسان‌ها را به گوش دادن به حقایق دعوت می‌کند و می‌فرماید:

فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَ عُوا وَ أَحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ تَفْهَمُوا؛ ای مردم! سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید. گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۸۷).

در جای دیگر، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام پس از توصیف درگذشتگان می‌فرماید:

وَ لَئِنْ عَمِيتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِيرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُولِ؛ و اگر آثارشان محو شده و اخبارشان منقطع گشته، چشم‌های عبرت‌گیر، آن‌ها را می‌نگرد، و گوش دل اخبار آنان را می‌شنود (همان، خطبه ۲۲۱).

ظرف حکمت شدن گوش، چنان اهمیت دارد که امام عصر علیه السلام بر آن تأکید فرموده‌اند.



در توقیع صاحب العصر علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تَمَلَأَ... سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۴ و ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۵۷۲).

در مقابل، خداوند درباره کسانی که بصیرت ندارند، می‌فرماید: «وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا»؛ و گوش‌هایی دارند که به آن [حق را] نمی‌شنوند (اعراف: ۱۷۹).

در روز قیامت که حقایق آشکار می‌شود و چشم‌ها تیز بین می‌گردد و واقعیت اشیا، آن چنان که هست بر همگان هویدا می‌گردد؛ بی‌بصیرتان چنین می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ» خدایا! دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کاری نیک و شایسته کنیم، که ما بی‌گمان باوردارنده‌ایم (سجده: ۱۲).
بر اساس آیه مذکور شنیدنی‌ای که انسان را به یقین می‌رساند، از مراحل فرایند بصیرت-یابی است.

از دیگر آیاتی که بر همین مطلب دلالت دارد، این آیه شریفه است:

﴿فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ آیا دیدی کسی را که خدای خود را خواهش و هوس دل خویش گرفت و خدا از روی دانش گمراهش کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟! پس کیست که او را پس از [فرو گذاشتن] خدا راه نماید؟! آیا پند نمی‌گیرید؟! (جاثیه: ۲۳).

کسی که معبود او هوای نفس اوست، بر گوش او مهر نهاده شده است چنین کسی حقایق را نمی‌شنود، کسی که حقایق را نمی‌شنود قلب او ظرف حقایق نمی‌گردد و لذا بصیرت خویش از دست می‌دهد و پرده بر چشمانش افکنده می‌شود.

۳. تفکر در شنیده‌ها

«تفکر» از حیاتی‌ترین مراحل پیدایش بصیرت است. روایات متعددی درباره نقش تفکر در ایجاد و دوام بصیرت وجود دارد. بر اساس روایات، انسان بصیر دارای قلبی است که حیات آن بر تفکر متوقف است؛ یعنی همان‌گونه که قلب صنوبری و جسمانی برای حیات خویش نیازمند عواملی مادی است؛ قلب روحانی انسان نیز برای زندگانی بصیرانه خویش محتاج تفکر است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَتِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ
 بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَقِلَّةِ التَّرْبُصِ؛ پس به راستی اندیشه است که زنده می‌کند دل بینا
 را؛ چونان که روشنی جو در تاریکی‌ها به وسیله نور راه می‌رود، بر شما باد که نیکو
 برهید و کم انتظار برید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵۹۹).

بر همین مبناست که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردم بصره فرمودند:
 وَفَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؛ کَرِ بَادِ
 گُوشِی کِه نَدای بَلَنَد پَنَد و اَندرز رَا درک نَکَنَد! مَسَلْمَا گُوشِی کِه بَا صِیْحِه نَادَانِی و جَنایِیت
 کَر شَدِه اَسْت، اَهَنگ مَلایِم [حَق] رَا نَشَنود (شَرِیف رَضِی، ۱۴۱۴: خَطْبِه ۴).

امام علیه السلام در آغاز خطبه چهارم نهج البلاغه به فضیلت خود بر آنان اشاره فرمود و این که
 آن حضرت کسی است که فضیلت و شرف از ناحیه او کسب می‌شود. با این حال، آن‌ها از
 امام علیه السلام کناره‌گیری کرده از فرمان و اطاعت او با تکبر سر باز زدند و همین مخالفت آن‌ها
 موجب شد که امام علیه السلام آن‌ها را نفرین کند که چگونه دلایل پیروی از حضرتش را در نیافتند؛
 بعد از آن که همه را شنیده بودند!

کاربست «لم يفقه» به جای «لم يسمع»، شاهدهی است بر نظم منطقی فرایندی که
 حضرت درباره بصیرت بیان فرموده‌اند؛ بدین بیان که واژه «لم يفقه»، گویای این حقیقت است
 که تنها شنیدن اثری ندارد؛ بلکه آنچه مهم است درک کردن شنیده‌ها از طریق «تفکر» بر آن
 و «تجزیه و تحلیل» مطالب شنیده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۱۶). چه
 بسیار انسان‌هایی که گوش دارند، اما نمی‌شنوند. قرآن کریم درباره این‌گونه افراد می‌فرماید:
 ﴿لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾؛ گوش‌هایی دارند که به آن [حق را] نمی‌شنوند (اعراف:
 ۱۷۹).

بنابراین، ممکن است انسان از لحاظ فیزیکی و جسمانی گوش سالم داشته باشد، اما آنچه
 باید بشنود را نشنود! لذا در تفسیر آیه شریفه گفته شده: «لَا يَسْمَعُونَ بِهَا الْآيَاتِ وَالْمَوَاعِظِ
 سَمَاعَ تَدْبِيرٍ وَ اتِّعَاطٍ» (محلّی، ۱۴۱۶: ص ۱۷۷).

ایشان کسانی هستند که استعداد برای قرار گرفتن در معرض رحمت الاهی در آنان زایل
 گشته، و دیگر در مسیر وزش نفحات ربانی قرار نمی‌گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی
 نمی‌خورند. گویا چشم‌هایشان نمی‌بیند و از شنیدن پند و موعظه مردان حق متاثر نمی‌گردند.



گویی گوش ندارند و حجت‌ها و بیناتی که فطرتشان در دل‌هایشان تلقین می‌کند؛ سودی به حالشان ندارد و یا گویی دل ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۳۳۶).

ابن میثم در تبیین سخن امام علی علیه السلام می‌گوید:

امام علیه السلام گوش‌ی را که کلام رهبر را نمی‌شنود و او را سبب هدایت خود نمی‌داند و از شنیدن مقاصد کتاب‌های الهی و سخنان انبیا و دعوت‌کنندگان به خدا بهره نمی‌برد؛ نفرین کرده و می‌فرماید: شایسته چنین گوش‌ی این است که کر باشد؛ زیرا فایده‌ای که از گوش منظور است؛ این است که مقصود حکمت‌های الهی را دریابد و نفس را در جهتی که سبب کمالش می‌شود، هدایت و او را برای رسیدن به کمال و به پیشگاه حق متعال یاری کند. وقتی که نفس از تحصیل امور مفید به وسیله شنیدن، روی گردان باشد، چه بسا اموری را دریافت کند که به بدی‌ها منجر شود و او را به پستی بکشاند، در این صورت همان به، که چنین گوش‌ی کر باشد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۷۴).

در جایی دیگر حضرت برای کسانی که نسبت به حکمت‌های الهی گوش شنوا دارند و آن را با تفکر و تأمل نگاهداری می‌کنند؛ چنین دعا می‌فرمایند:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دَعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَّا...؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخنان حکیمانه‌ای را بشنود، خوب فراگیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد، پذیرا شود (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۷۶).

در این خطبه، امام علیه السلام با بیان این وصف، در واقع مقدمات کار راهبان قرب الی‌الله و سالکان مسیر تقوا و خودسازی و اهل بصیرت را بیان فرمود؛ چه این که در آغاز راه، نخست گوش شنوا لازم است که حقایق را بشنود و در خود جای دهد و سپس گام برداشتن به سوی دعوت‌کننده الهی برای فهم بیشتر... درست است که خداوند، انسان را با فطرت الهی آفریده و چراغ روشنی به نام «عقل» در اختیار او گذارده؛ بدون شک پیمودن این راه، تنها به کمک عقل و فطرت امکان‌پذیر نیست، هم دعوت‌کننده الهی لازم است و هم داشتن دلیل و راهنما و استاد و مربی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۲۳۵).

۴. تیز بینی (نظر کردن)

مرحله بعدی فرایند بصیرت‌یابی، «نظر کردن» است. واژه «نظر» با واژگان «بصر» و

«رأی» دارای معنای نزدیکی است؛ اما تفاوت‌های ظریفی بین آن‌ها وجود دارد. تفاوت بصر و رأی در آشکار بودن شیء دیده شده است؛ به این معنا که در معنای «بصر»، آشکار بودن شیء دیده شده وجود دارد. ابن درید رأی را منتهای بصر معنا کرده است (ابن درید، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۲۳۵). علامه مصطفوی درباره واژه «نظر» می‌نویسد: اصل واحد در این ماده، همان رؤیت با تعمق و تحقیق در موضوع مادی یا معنوی با بصر یا بصیرت است. اما نکته جالب توجه این که نظر به معنای «طلب الهدی و الظهور» است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۲، ص ۱۶۶). بنابراین، مرحله نظر در فرایند بصیرت، به معنای طلب هدایت و ظهور حقیقت می‌باشد. لذا در روایات آمده است:

نظر البصر لا یجدی إذا عمیت البصیرة؛ نگاه چشم، اگر بصیرت کور باشد فایده‌ای ندارد (تمیمی، ۱۴۱۰: ص ۷۲۰).

۵. دور اندیشی (ابصار)

وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ هر کس با چشم بصیرت بنگرد به او بصیرت و بینایی بخشد و آن کس که چشمش به دنبال آن باشد و فریفته آن گردد، از دیدن حقایق ناپینایش کند (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۸۲).

مراد حضرت از «من ابصر بها» آن است که دنیا را وسیله بصیرت و آینه‌ای نورانی برای انعکاس آثار جلال نعمت‌های الهی قرار دهد. در این صورت، دنیا بصیرت انسان را می‌افزاید و نشانه‌ای به نشانه‌های بینش وی افزون می‌سازد. دنیا در این صورت، مجاری امور را به وی نشان می‌دهد. پس به خاطر شناخت حقیقت آن امور، به آن‌ها فریفته نمی‌شود. در مقابل، کسی که افق دیدش دنیا باشد، هلاک می‌شود؛ زیرا بصیرتش از آگاه شدن نسبت به حقایق امور از بین می‌رود و دنیا، او را از دیدن ماورای خودش منع می‌نماید (الحسینی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۹).

۶. عبرت گرفتن

به فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام:

إِنَّ مَنْ صَرَخَتْ لَهُ الْعِيرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَرَتْهُ التَّقْوَىٰ عَنِ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ؛ کسی که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد، تقوا



وی را از فرو رفتن در آن گونه بدبختی‌ها باز دارد (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶).

این فرمایش حضرت تبیین مؤلفه دیگری از مؤلفه‌های بصیرت است. بصیر کسی است که از اعمال و کردار گذشتگان و عواقب سوء آن عبرت گیرد. لذا قرآن مجید، مکرر به تفکر و دقت در اعمال و کردار گذشتگان و عواقب عملکرد ایشان دعوت می‌کند و با تعابیری نظیر «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (آل عمران: ۱۳)؛ «عِبْرَةٌ لِّأُولِيَ الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱)؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴) «وَأِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶)؛ دایما انسان‌ها را به عبرت گرفتن سفارش می‌کند. از این رو، امیرمؤمنان، علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزند گرامی‌اش می‌نویسد:

بَصْرُهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا؛ قلبت را با نشان دادن فجایع دنیا بصیر گردان ... وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَابَ الْمَاضِينَ وَذَكَرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا... اخبار گذشتگان را بر او عرضه کن و آنچه به پیشینیان رسیده است، یاد آوری‌اش کن. در دیار و آثار مخروبه آن‌ها گردش نما و درست بنگر آن‌ها چه کرده‌اند... وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَحْبَابِهِمْ وَ سِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ؛ پسرم درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند، عمر نکرده‌ام؛ اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثار آن‌ها به سیر و سیاحت پرداختم تا جایی که همانند یکی از آن‌ها شدم؛ بلکه گویا بر اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده با همه آن‌ها از اول تا آخر بوده‌ام. من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم و سود و زیانش را دانستم از میان تمام آن‌ها قسمت‌های مهم و برگزیده را برایم خلاصه کردم و از بین همه آن‌ها زیبایی‌ها را برایم انتخاب نمودم و مجهولات آن را از تو دور داشتم (شریف رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱).

در روایت آمده است: «فَاقْدُ الْبَصَرَ فَاسِدُ النَّظَرِ» (تمیمی، ۱۴۱۰: ص ۶۶). بنابر این، کارایی عبرت‌ها، روشنگری برای تصمیم‌گیری است و این، کاری است که انسان بصیر انجام می‌دهد و از سقوط در بدبختی‌ها نجات می‌یابد.

شایان ذکر است که «نظر کردن»، «ابصار» و «عبرت گرفتن» گویای مؤلفه دوم بصیرت است که «تیز بینی و دور اندیشی» باشد و با وجود آن، مؤلفه‌های بصیرت کامل و در سایه آن، فرایند بصیرت یابی تمام می‌شود. با نظر کردن و ابصار و عبرت گرفتن است که انسان به موقع و به اندازه وارد عرصه می‌شود و از امام خویش پیروی و حمایت می‌کند و منویات امام را اجرایی می‌سازد.

۷. در جاده‌ای روشن گام نهادن

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۷۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَبَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصاً؛ خدا رحمت کند کسی را که چون سخنان حکیمانهای را بشنود، خوب فراگیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد؛ پذیرا شود. دست به دامن هادی و رهبری زند و [در پرتو هدایتش] نجات یابد. از مراقبت پروردگارش غفلت نوزد و از گناهان خود بترسد. اعمال خالصی از پیش فرستد.

مراد از «ارشاد» در فرمایش بالا، همان جاده روشنی است که انسان بصیر در آن گام می‌نهد.

بر این اساس، گوش شنوا لازم است تا حقایق را بشنود و در خود جای دهد و در مرحله بعد، گام برداشتن به سوی دعوت کننده الاهی برای فهم بیش تر، و به دنبال آن، دست زدن به دامن هدایتگر و انتخاب رهبر و راهنما و در پی آن، خدا را در همه جا حاضر و ناظر خویش دانستن و از گناه و خطا ترسیدن؛ شرایط مهم حرکت است. کسی که این پنج فضیلت را به دست آورد، مقدمات سفر را کامل کرده و آماده حرکت خواهد بود.

بدیهی است منظور از راهنما و منجی که در این جمله‌ها به آن اشاره شده، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است و کسانی که از آن‌ها سخن می‌گویند و به سوی آن‌ها دعوت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۲۳۵).

نتیجه گام نهادن در جاده‌ای روشن، دوری گزیدن از راه‌هایی است که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می‌شود. چنین انسان بصیری گمراهان را از طریق سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی تحریک نمی‌کند.

بنابر این روایت، می‌توان دو نکته را دانست: اولاً، تنها کسانی از خویش سود می‌برند که



بصیر باشند؛ ثانیاً بصیر کسی است که:

یک. در آنچه از کلام خدا و رسول خدا و پندهای بلیغ می‌شنود، اندیشه کند؛ زیرا از آن شنیده‌ها بدون اندیشه سودی نمی‌برد؛ دو. با چشم سر به دقت بنگرد و با چشم دل ببیند و اهداف سود بخش را اراده کند و بدان بینش یابد و با عقلش از آن‌ها عبرت بگیرد؛ سه. از عبرت‌ها به وسیله عمل، طبق آنچه دانسته و درک کرده، سود بجوید؛ چهار. صراط مستقیمی که راه روشن است و در شریعت آمده است، بیمایید و از انحراف و خروج از آن بپرهیزد (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۴۲).

صدر المتألهین نمونه‌ای از اهل بصیرت را این‌گونه معرفی می‌کند:

اعلم أن من الناس من يرى بعين البصيرة أمور الآخرة و أحوالها و يحضر عنده شهود الجنة و أهلها قبل قيام الساعة فلا يحتاج في معاينة ذلك العالم و بروز الحقائق له إلى حصول الموت الطبيعي لزوال الحجب عن وجه قلبه و عين بصيرته فحالهم قبل الموت كحال غيرهم بعد الموت (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۲۸۲).

این‌گونه افراد در هر عصر و زمانی وجود داشته‌اند و خداوند بر اثر دوری ایشان از معاصی، پرده‌ها را از چشمانشان کنار زد.

در روایتی از امیر مؤمنان علی عليه السلام آمده است:

الناظر بالقلب العامل بالبصر، يكون مبتدأ عمله أن يعلم أعمله عليه أم له؛ کسی که با دل می‌بیند و با بینش عمل می‌کند؛ پیش از آن که عمل کند، می‌اندیشد که آیا عمل او به زیان اوست یا به سودش (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۴).

نتیجه گیری

بیان ویژگی‌ها و شاخص‌های یاوران امام مهدی عليه السلام، دارای هندسه‌ای نظام‌مند است که می‌توان با استفاده از روایاتی که جنبه توضیحی و تفسیری دارند، به آن هندسه دست یافت. در میان شاخص‌های یاوران امام زمان عليه السلام شاخص بصیرت نقش محوری دارد؛ زیرا لسان روایات «بصیرت» را به عنوان معیار و میزان سنجه مؤمن و اعمالش معرفی کرده است. به فرموده امیرمؤمنان، علی عليه السلام: بصیرت اولین شعبه‌های یقین است. اگر بصیرت نباشد، سایر شعبه‌های یقین نیز تحقق نیافته و ایمان به تمام نرسد. از بررسی عمیق روایات می‌توان دانست شاخصه‌های بصیرت یاوران حضرت مهدی عليه السلام، دارای سه محور اصلی است:

«خشیت فقط از خدا»؛ «پیروی محض از امام زمان علیه السلام و «دوام بصیرت». چگونگی دستیابی به چنین بصیرتی در روایتی از امیرمؤمنان، علی علیه السلام بیان گردیده است. از بررسی دقیق روایت مربوط می‌توان دانست بصیرت دارای فرایندی است و بصیر کسی است که همه مراحل مربوط به فرایند بصیرت را طی کند تا با بهره‌گیری از وجود خویش و شناخت کافی و عمیق از ارتباط بین خود، خدا و مردم و از رهگذر تفکر و عبرت اندوزی، به روشن بینی مبتنی بر شناخت همراه باور قلبی دست یابد. چنین کسی می‌تواند در زمره یاوران امام زمان علیه السلام باشد و آگاهانه و از روی بصیرت کارکردهای لازم را در جریان حکومت حضرت مهدی علیه السلام داشته باشد.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۹۵م). *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعہ مدرسین.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ش). *کشف المحجبة، لثمرة المهجدة* - قم، بوستان کتاب.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبة الاعلام الاسلامی.
۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق). *المزار الكبير*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). *شرح نهج البلاغه*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ق). *جمل من انساب الأشراف*، بیروت، دار الفکر.
۱۰. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم (۱۴۲۶ق). *سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان ﷺ*، قم، دلیل ما.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، بی نا، قم.
۱۲. تفتی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق). *تفسیر روان جاوید*، تهران، انتشارات برهان.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسیم اندیشه* (دفتر سوم)، قم، اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). *الصحاح* (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. حسینی همدانی نجفی، محمد (۱۳۶۳ش). *درخشان پرتوی از اصول کافی*، قم، چاپخانه علمیہ قم.
۱۶. دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه دهنخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۱۸. سید باقر الحسینی، سید جعفر (۱۳۹۲). *شرح مفردات نهج البلاغه*، قم، بوستان کتاب.
۱۹. سیزدهمین همایش دکترین مهدویت (۱۳۹۶). کمیسیون تخصصی دانشگاه معارف اسلامی، قم، مدرسه امام کاظم علیه السلام.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، قم، هجرت.
۲۱. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.

۲۲. صدر الدين شيرازى، محمد بن ابراهيم (۱۳۸۳ ش). شرح أصول الكافى (صدار)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
۲۳. _____ (۱۹۸۱ م). الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، دار احياء التراث.
۲۴. طباطبايى، محمد حسين (۱۳۹۰ ق). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
۲۵. طبرسى، احمد بن على (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضى.
۲۶. طوسى، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ق). مصباح المتهدد و سلاح المتهدد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعة.
۲۷. علم الهدى، محمد باقر، و ديگران (۱۳۷۹). البصيرة و العمى فى كلام البارى و اولى النهى، تهران، ميقات.
۲۸. فراهيدى، خليل بن احمد (۱۴۰۹ ق). كتاب العين، قم، نشر هجرت.
۲۹. فيومى، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۳۰. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ ق). الكافى، تهران، الإسلامية.
۳۱. مازندرانى، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ ق). شرح الكافى-الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية.
۳۲. مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، مصحح: جمعى از محققان، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۳۳. محلى جلال الدين، جلال الدين سيوطى (۱۴۱۶ ق). تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۳۴. مصباح يزدى، محمد تقى (۱۳۷۶). قرآن شناسى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى عليه السلام.
۳۵. مصطفىوى، حسن (۱۴۳۰ ق). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت، قاهره، لندن، دارالكتب العلمية.
۳۶. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). النكت الاعتقادية، قم، مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.
۳۷. مكارم شيرازى، ناصر و همكاران (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعى بر نهج البلاغه، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۳۸. منسوب به على بن موسى، امام هشتم عليه السلام (۱۴۰۶ ق). الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

واکاوی روند روبه‌افزایش نقل روایات نشانه‌های ظهور در سیر تدوین منابع روایی

خدایم‌راد سلیمیان^۱

چکیده

سخن از «نشانه‌های ظهور» حضرت مهدی علیه السلام به عنوان پیشگویی‌های آخرالزمانی، برای بسیاری پرسش‌برانگیز و جذاب بوده و روایات مربوط به این موضوع، در میان روایات مهدویت همواره از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بوده است. نخستین گام را در نقل گسترده روایات نشانه‌های ظهور، کتاب الفتن نعیم‌بن حماد مروزی از منابع اهل سنت، برداشته؛ اما آنچه مسلم است، شماری از منابع روایی شیعی و به‌ویژه سه منبع برجسته روایی شیعه (الغیبه ابن ابی زینب نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و کتاب الغیبه شیخ طوسی) به نقل برخی از این روایات پرداخته‌اند. افزون بر سه منبع یادشده، روایات نشانه‌ها، در برخی منابع روایی نقل شده است. درنگ در تاریخ و تطوّر نقل روایات نشانه‌ها در منابع روایی شیعه، گویای آن است که پاره‌ای دگرگونی‌ها در روایات و شمار آن‌ها، در هر دوره نسبت به دوره پیش‌پدید آمده است؛ به گونه‌ای که هرچه از زمان حضور معصومان علیهم السلام دور می‌شویم، بر شمار این روایات افزوده شده است. این افزایش اگرچه لزوماً به معنای ساخته‌شدن روایات در دوره‌های بعد نیست؛ دست‌کم تردیدهایی را در اعتبار روایات بدون پیشینه پدید می‌آورد. این پژوهش که بدین صورت پیش‌از آن انجام نشده، با روشی کتابخانه‌ای و اسنادی تلاش می‌کند با بازنمایی گسترش روزافزون روایات نشانه‌های ظهور، احتمال برساختگی و تحریف را در روایات نشانه‌ها اثبات کند. واژگان کلیدی: منابع روایی، نشانه‌های ظهور، مهدویت، روایات نشانه‌ها.

سخن از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به سبب کارکردهای تأثیرگذار بر امیدبخشی به جامعه منتظر، همواره از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. شاید در نگاه نخست، تبارشناسی و تطور این روایات و این که از هر معصوم علیهم السلام در باره نشانه‌های ظهور چند روایت رسیده است، چندان برجسته به نظر نرسد، اما از این راه می‌توان میزان اهتمام هر معصوم را در صدور روایت، انگیزش راویان در نقل و نیز نیاز و علاقه‌مندی مخاطبان به این روایات تحلیل کرد. افزون بر آن، میزان اعتبار روایات را (تا اندازه‌ای) از فراوانی نقل این روایات در منابع معتبر می‌توان به دست آورد.

تبارشناسی نشانه‌ها در صدور روایات

نخستین گام در این راه، بازشناسی شمار روایات هر معصوم در بحث نشانه‌ها است. روایاتی که از هر معصوم در باره نشانه‌ها نقل شده، شمار دقیق و روشنی نمی‌توان نشان داد؛ اما با بهره‌مندی از بررسی‌های برخی منابع معاصر که گردآمده گسترده این روایات اند،^۱ به اجمال می‌توان میزان اهتمام هر یک از معصومان علیهم السلام را این گونه ترسیم کرد:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

در کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام در بحث نشانه‌ها، حدود ۲۲۰ روایت در بخش روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. نکات قابل تأمل در این روایات از این قرارند: الف) بیش از ۸۵ روایت از این روایات با تعبیر و لم یسندہ إلى النبی صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که نزد شیعه فاقد اعتبار لازم است.

۱. این مجموعه با نام معجم احادیث الامام المهدی به قلم گروهی از بزرگان حوزه علمیه قم تدوین شده است. که دارای احادیث در موضوعات گوناگون مربوط به حضرت مهدی علیه السلام با نگاه به چهارصد منبع قدیم و جدید، چاپ شده و خطی و سنی و شیعی، گردآوری شده است. مجموع روایات این اثر حدود ۱۴۴۰ روایت است که نزدیک ۵۶۰ روایت آن از منابع اهل سنت و مابقی حدود ۸۸۰ روایت شیعی است. که با ضمیمه حدود ۴۰۰ روایت تفسیرگر کم‌تر از ۲۰۰۰ روایت خواهد شد. گفتنی است این مجموعه گسترده‌ترین اثر در نوع خود است.

ب) بیش‌ترین شمار روایات نشانه‌ها در این بخش (بیش از ۹۸ روایت) از منابع روایی اهل سنت، به‌ویژه کتاب الفتن نقل شده که با توجه به میزان اعتبار این کتاب، این روایات محل دقت است.

ج) در بیش از نیمی از این روایات، به‌گونه‌ای مستقیم و یا غیر مستقیم به نشانه دجال پرداخته شده که با توجه به پیچیدگی‌های این نشانه و ارتباط آن با قیامت، ضرورت دقت در آن را دو چندان می‌کند.

د) در بیش‌تر نشانه‌های یادشده، به هیچ‌گونه پیوند روشنی با پدیده ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره نشده است.

اما نشانه‌هایی که در این روایات نقل شده؛ بدین قرار است:

الف) زوال ملک بنی عباس، ابو قبیل (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۵۸۷)،^۱ بدون آن که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شود؛ نقل شده است.

ب) خروج سفیانی که توقف ظهور مهدی بر آن دانسته شده است (همان، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۹۵۵)، مانند آنچه از کعب الاحبار (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۸-۱۴۹، ح ۴) و یا سخنانی که از ارطاة (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۶۱۱ و ص ۲۸۴، ح ۸۳۲) نقل و گفته شده است سفیانی با آن‌ها مبارزه خواهد کرد (همان، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۸۱۰)، اشاره به برخی جنایات سفیانی (همان، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۸۸۹ و ص ۹۴، ح ۲۲۳ و ص ۲۹۶، ح ۸۶۷) و همزمانی خروج او با خروج مهدی (همان، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۹۵۳)؛ مباحث مرتبط با این نشانه است.

ج) خروج دجال؛ که این، بیش‌تر در نشانه‌های قیامت نقل شده؛ اما برخی روایات نیز آن را با ظهور مهدی صلی الله علیه و آله بی‌ارتباط ندانسته‌اند.

د) نشانه‌ای در خورشید؛ پدیده‌ای همراه خورشید قبل از ظهور، بدون آن که به چستی و چگونگی آن اشاره‌ای شده باشد (صنعانی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۷۷۵) و یا دو بار کسوف خورشید در ماه رمضان پیش از ظهور (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰، ح ۶۴۲) که البته هیچ یک از این روایات نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده نشده است.

ه) پرچم‌های سیاه؛ که این، جایگاه چندانی در روایات شیعی ندارد؛ اما در روایات فراوانی در این باره در میان اهل سنت سخن به میان آمده و برخی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده

۱. تمامی نشانی‌ها بر اساس کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام نقل شده است.

است (همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۵ و ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۹۰۴) و برخی نسبت داده نشده و مهدی را نیز در میان آنان دانسته (همان، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۸۹۶) و روایاتی نیز آن پرچم‌ها را از آن بنی عباس دانسته است (همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۸۹۴؛ ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۱۰ و ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۵۹۶).

و) خروج مردمانی از مشرق که زمینه‌ها را برای خروج مهدی فراهم می‌کنند (قزوینی، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸) و گفته شده در میان آن‌ها صاحب پرچم مهدی خواهد بود (طبرانی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۷۹، ح ۴۱۴۲).

ز) خروج شعیب بن صالح از پدیده‌های پیش از ظهور است که در برخی سخنان بدان اشاره شده (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۸۹۷)؛ او از پرچم‌داران مهدی معرفی شده است (همان، ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۸).

ح) خسف به بیداء یا خسف بیداء؛ که در سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۴۶، ح ۱۹۰۷۱) به این اتفاق اشاره شده است (قشیری، بی‌تا؛ ج ۴، ص ۲۲۱۰، ح ۷) که البته این نکته در کم‌تر روایتی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده (مروزی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۸۹۳؛ صنعانی، بی‌تا؛ ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹) و در آن به گروهی اشاره شده که در بیداء (همان، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۹۳۳) به زمین فرو می‌روند. آنان از مغرب و بر اساس برخی روایات، از شام به آن جا خواهند آمد (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۹۳۶).
ط - خروج یمانی؛ از دیگر نشانه‌ها است (همان، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۸۸۲).

ی - ندای آسمانی؛ از نشانه‌های حتمی است که در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدان اشاره شده (همان، ص ۳۳۸، ح ۹۸۰ و طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۷، ص ۳۲۵، ح ۸۹۹)؛ مضمون ندا معرفی مهدی است (همان، ص ۳۴۰، ح ۹۸۵).

ک - قتل نفس زکیه؛ در روایاتی بدون آن که این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله مستند شود، به این نشانه اشاره شده است (همان، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۹۸۱ و ص ۳۲۴، ح ۹۲۵).

بنابراین، اگرچه در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به نشانه‌های حتمی اشاره شده است؛ باید توجه داشت این روایات بسیار اندک و برخی نیز از کتابی با اعتبار قابل تأمل، مانند الفتن نقل شده است.

۲. امیر مؤمنان علیه السلام:

پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علیه السلام نیز در زمینه نشانه‌ها سخنان ارزشمندی بیان فرموده‌اند.

موضوعاتی مانند خروج دجال (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶)؛ مرگ سرخ و مرگ سفید (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۶، ح ۶۱)؛ ندای آسمانی (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۹۶۵)؛ خروج سفیانی (همان، ص ۳۳۹، ح ۲۲۸۹۸)؛ خسف به بیداء (همان، ص ۳۳۹، ح ۹۸۳) و پرچم‌های سیاه (همان، ص ۳۴۴، ح ۹۹۶).

نکته برجسته این که از حدود ۴۰ روایت که در بخش سخنان امام علی علیه السلام آورده شده، بیش از نصف روایات از منابع اهل سنت و به طور خاص، حدود نوزده روایت از کتاب الفتن نقل شده است.

چنانچه بر اساس دیدگاه عدم اعتبار کتاب الفتن، به روایات نشانه‌های حتمی از امام علی علیه السلام اشاره کنیم، به دلیل این که نشانه‌های حتمی فقط از این کتاب نقل شده است، هیچ‌یک از روایات قابل قبول نخواهد بود.

۳. امام مجتبی علیه السلام:

از امام مجتبی علیه السلام جز یک روایت، آن هم در بحث دجال روایتی در بحث نشانه‌ها نقل نشده است (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۲).

از آن جا که خروج دجال در شمار نشانه‌های حتمی ظهور نیامده است، می‌توان گفت در روایات مربوط به امام مجتبی علیه السلام به هیچ‌یک از نشانه‌های حتمی اشاره نشده است.

۴. امام حسین علیه السلام:

از امام حسین علیه السلام روایتی در باره نشانه‌ها در دست نیست.

۵. امام سجاد علیه السلام:

از امام سجاد علیه السلام دو روایت در نشانه‌ها نقل شده است. روایتی در باره خروج سفیانی (حمیری، بی‌تا: ص ۱۶۴-۱۶۵) و خروج عوف سلمی و شعیب بن صالح (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۴۳-۴۴۴، ح ۴۳۷).

از این شمار روایات، فقط به خروج سفیانی اشاره شده و دیگر نشانه‌های حتمی بیان نشده است.

۶. امامین صادقین علیهما السلام

در زمینه نشانه‌ها، از امامین صادقین علیهما السلام روایات گسترده و فراوانی نقل شده است. از امام باقر علیه السلام حدود ۴۲ روایت آمده که ۱۲ روایت آن از کتاب الفتن نعیم بن حماد و ۱۳ روایت از الغیبه نعمانی نقل شده است.

از موضوعات روایات امام باقر علیه السلام در بحث نشانه‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اختلاف بنی‌امیه (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۰، ح ۲۲)؛ ندای آسمانی (همان)؛ خروج سفیانی (همان، ص ۱۷۷، ح ۷)؛ خروج یمانی (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷)؛ خسف بیداء، (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۰۵، ح ۷۸)؛ خروج خراسانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۲، ح ۱۳)؛ خروج الشیصبانی (همان، ص ۳۱۳، ح ۸) و ریات سود (مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۹).

از امام صادق علیه السلام در بحث مذکور بر اساس کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام حدود ۷۶ روایت صادر شده است که به طور عمده در منابع روایی مانند الغیبه نعمانی با ۳۰ روایت، الغیبه طوسی با ۱۲ روایت و دیگر منابع ملاحظه می‌شود.

نشانه‌هایی که در سخنان این امام به چشم می‌آید، موضوعاتی است مانند خروج سفیانی (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۷۷، ح ۷ و کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹)؛ مرگ سرخ و مرگ سفید در آستانه قیام قائم علیه السلام (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۷)؛ مرگ و میر فراوان (همان، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۶، ح ۲۹ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۲-۲۸۳، ح ۵۴)؛ مرگ عبد الله در آستانه ظهور (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۴۷، ح ۴۴۵)؛ قتل نفس زکیه، خسف به بیداء، دستی در آسمان (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۱-۲۶۲، ح ۱۱)؛ نداء (همان، ص ۲۶۵، ح ۱۵؛ ص ۲۶۹، ح ۲۱؛ ص ۱۸۶-۱۸۷، ح ۲۹؛ ص ۲۷۱-۲۷۲، ح ۲۵؛ ص ۲۸۷، ح ۶۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸) هلاکت عباسی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۹، ح ۲۱)؛ خورشیدگرفتگی (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۸ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۸۰، ح ۴۷)؛ ماه گرفتگی (طبری، ۱۴۱۳: ص ۲۵۹)؛ خروج خراسانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۰۱، ح ۶)؛ خروج خراسانی، خروج یمانی (همان، ۱۳۹۷: ص ۳۱۷، ح ۱۵) و اختلاف بنی‌عباس (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵، ح ۲۸۵).

با توجه به آنچه اشاره شد، حدود ۱۲۰ روایت در بیان امامین صادقین علیهما السلام را می‌توان به اهتمام ایشان در نقل روایات تفسیر کرد. ضمن این‌که در روایات این دو بزرگوار، گونه‌ها و گسترهٔ بیش‌تری از نشانه‌ها، به نسبت در روایات معصومان دیگر دیده می‌شود.

۷. امام کاظم علیه السلام

از امام کاظم علیه السلام فقط یک روایت در بحث نشانه‌ها آن هم در زمینه خروج سفیانی نقل شده است (نعمانی، ۱۳۹۷؛ ص ۳۱۴، ح ۹۰۹).

۸. امام رضا علیه السلام

در بحث نشانه‌ها، پنج روایت از امام رضا علیه السلام بدین شرح نقل شده است: خروج دجال (صدوق، ۱۳۶۲؛ ص ۱۴) خروج سفیانی و الیمانی و المروانی و شعیب بن صالح (نعمانی، ۱۳۹۷؛ ص ۲۶۲، ح ۱۲)؛ خروج حسنی و سفیانی (بحرانی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶، ح ۸۰) و ندای آسمانی (مسعودی، ۱۴۱۷؛ ص ۲۲۷).

۹. امامین عسکریین: به طور اساسی در زمینه نشانه‌ها حدیثی نقل نشده است.

۱۰. امام مهدی علیه السلام

به نظر می‌رسد پس از امام رضا علیه السلام، سخنی در باره نشانه‌ها جر آنچه در آخرین توقیع از امام مهدی علیه السلام صادر شده، بیان نشده است. آنچه گزارش شد، شمار روایات نشانه‌ها از معصومان علیهم السلام بر اساس منابع موجود بود که البته اعتبار آن‌ها به بررسی منابع و اسناد این روایات منوط خواهد بود.

تبارشناسی نشانه‌ها در تدوین روایات

به نظر می‌رسد نخستین گام در نقل گستردهٔ روایات نشانه‌های ظهور (بدون هیچ‌گونه توجهی به اعتبار روایات نقل شده) در کتاب الفتن نعیم‌بن حماد مروزی (متوفای ۲۲۹ق)، از منابع اهل سنت^۱ برداشته شده است در میان منابع روایی شیعی، افزون بر منابع عمومی برخی

۱. یکی از پژوهشگران معاصر ذیل عنوان «الفتن ابن حماد، قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»، به تفصیل درباره کتاب و مؤلف آن سخن به میان آورده است. وی نخست با بررسی پیشینه کتاب‌های فتن به

کتاب‌های ویژه نقل روایات مهدویت (الغیبه ابن ابی زینب نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و کتاب الغیبه شیخ طوسی) به این روایات پرداخته‌اند.

بررسی منابع این روایات در هر دوره، گویای آن است که نقل روایات نشانه‌ها در منابع روایی شیعه، دست‌خوش برخی دگرگونی‌ها در روایات و احیاناً افزایش، در هر دوره نسبت به دوره پیشین شده است.

این افزایش، لزوماً به معنای جعلی بودن همه افزوده‌ها نیست؛ اما دست‌کم تردیدهایی را در زمینه اعتبار آن‌ها پدید آورده. و البته بررسی‌ها، از جعل برخی روایات در دوره‌های بعدی حکایت دارد (ر.ک: آیتی، ۱۳۹۰: ص ۱۲).

در ادامه به صورت گذرا به منابع و شمار روایاتی که در باره نشانه‌ها نقل شده است، اشاره می‌شود.

آنچه را از منابع در بحث نشانه‌ها امروزه در دسترس است، می‌توان در دو گروه کلی «منابع روایی» و «منابع تحلیلی» تقسیم کرد. مقاله پیش رو تنها به منابع روایی می‌پردازد؛ منابع تحلیلی مجال دیگری می‌طلبد. منابع روایی نیز در چهار گروه قابل بررسی است: اصول حدیث؛ جوامع اولیه؛ جوامع ثانویه و منابع معاصر.

۱. منابع روایی

۱-۱. اصول حدیث

با پافشاری پیامبر و معصومان علیهم‌السلام بر نگهداری و نگارش حدیث، شیعه به رغم اوضاع نابسامان در نقل نوشتاری حدیث، در سامان‌دهی به مکتوبات حدیثی خود سعی وافری داشت و در پرتو این تلاش‌های بی‌وقفه، آثار ارزشمندی پدید آمد که بخشی از آن با عنوان «اصول» شهرت یافت (سبحانی، ۱۳۶۶: ص ۴۶۰؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲: ص ۷۲؛ کلاتتری، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ش ۲۵ و ۲۶، ص ۳۰۴).

برخی از آن‌ها اشاره کرده؛ آن‌گاه به معرفی نویسنده و دیدگاه‌های گوناگون در باره وی و سرانجام در باره کتاب و اعتبار آن مطالبی را نگاشته است. (مصطفی صادقی، الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت؛ فصلنامه آینه پژوهش، شماره ۸۴، ص ۵۵-۴۶).

این اصول که به انگیزه‌های گوناگونی نگارش یافت، متناسب با آن انگیزه‌ها، به گردآوری روایات پرداخت. در میان این روایات، برخی روایات اعتقادی و از جمله مربوط به بحث مهدویت دیده می‌شود.

اگرچه در آموزه‌های مهدویت، گوناگونی گسترده‌ای به چشم می‌خورد؛ با توجه به محدودبودن آن‌ها، انتظار پرداختن همه‌جانبه به همه آن‌ها نایب است.

بر اساس بررسی‌ها، شمار روایات نشانه‌های ظهور در اصولی که به دست ما رسیده، بسیار اندک است و این که شمار این روایات در مابقی اصول چه مقدار بوده، نمی‌توان به صورت معتبر ادعایی کرد، مگر این که در یک بررسی فراگیر، روایاتی که از این اصول به منابع پس از آن وارد شده است؛ بررسی شود.

در میان اصول یادشده، فقط پنج اصل (أبی سعید عباد عصفری، کتاب زید نرسی، محمدبن مثنیٰ حضرمی، درست بن اُبی منصور واسطی و زید زراد) در مهدویت روایت نقل کرده‌اند و بین این پنج اصل فقط اصل حضرمی در بحث نشانه‌ها، در دو روایت، به دجال و سفیانی اشاره کرده است.

تأکید می‌شود اشاره به فقط یک نشانه در اصول در دست، به معنای تعمیم آن به همه اصول و نشانه‌ها نیست، بلکه این احتمال وجود دارد که در اصولی که به دست ما نرسیده است، شمار قابل توجهی از نشانه‌ها نقل شده باشد.

به هر جهت، نبود روایات نشانه‌ها در این مقدار از اصول باقی‌مانده (شانزده اصل) نیز می‌تواند تا حدودی به میزان جایگاه آن‌ها در دوران تدوین این آثار اشاره داشته باشد.

۲-۱. جوامع اولیه

جوامع اولیه و برخی منابع روایی که به‌طور عمده به پنج قرن نخست مربوط است، در نقل روایات مربوط به نشانه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست آثاری که به روایات نشانه‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند که می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد؛ مانند انگیزه و هدف نگارش کتاب که به‌طور اساسی عهده‌دار نقل روایات نشانه‌ها نیست و یا این که نقل آن‌ها در دوره نگارش اثر بایستگی چندانی نداشته است.

در میان آثار در دست، کتاب (منسوب به) سلیم بن قیس هلالی، با وجود نقل بیش از ده



روایت مهدوی، هیچ روایتی در باره نشانه‌ها نقل نکرده است.^۱ پس از آن بصائر الدرجات است. نوشته ابو جعفر، محمد بن حسن بن فروخ صفار (متوفای ۲۹۰/ق) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه و از راویان بزرگ حدیث، به عنوان یکی از اصول قدمای شیعه در بین ۲۹ روایت مهدوی فقط دو روایت درباره نشانه‌ها و آن هم به دجال اشاره کرده است (صفار قمی، ۱۴۰۴: ص ۱۴۱ و ۲۹۷).

نبود روایات نشانه‌ها در این آثار، می‌تواند حاکی از نوع نگاه نگارندگان و نیز میزان نیاز مخاطبان این آثار در این دوران باشد.

از دیگر آثاری که به نقل روایات نشانه‌های ظهور پرداخته الکافی است، اثر ابوجعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفای ۳۲۹ ق) که بر پایه بررسی‌های انجام شده، در مجموعه کتاب الکافی (اصول، فروع و روضه) حدود یکصد و نود روایت در موضوعات گوناگون مهدویت است که نه روایت در باره نشانه‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام است که با توجه به جامعیت کتاب کافی، تأمل برانگیز است؛ به‌ویژه این که این شمار روایات نیز فقط در روضه کافی نقل شده، نه در اصول و فروع که از برجستگی بیش‌تری برخوردارند.

از نشانه‌هایی که در این کتاب یاد شده، می‌توان به ندای آسمانی (کلینی؛ ۱۳۶۵: ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۲، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳)؛ خروج سفیانی (همان، ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۴؛ ص ۲۶۴، ح ۳۸۱ و ۳۸۳؛ ص ۲۷۷، ح ۴۱۲؛ و ص ۴۳۱، ح ۵۰۹)؛ خسوف و کسوف نابه‌هنگام (همان، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۲۵۸)؛ ظهور شامی، یمانی و حسنی (همان، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵)؛ خروج دجال (همان، ج ۸، ص ۲۹۶) اشاره کرد؛ در یک روایت، به پنج نشانه مشهور (همان، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳) و در روایتی به اختلاف بنی‌عباس و ندای آسمانی در ردیف قیام قائم علیه السلام (همان، ج ۸، ص ۳۱۰).

شمار بسیار اندک روایات مربوط به نشانه‌ها در این کتاب، به عنوان یکی از اساسی‌ترین منابع روایی شیعه، اگرچه دارای این پاسخ است که انگیزه نگارش این اثر مناسب نقل این‌گونه روایات نبوده؛ در عین حال، شمار روایات مهدوی در این مجموعه، این مطالبه را که

۱. گرچه وثوق کتاب سلیم، مورد انتقاداتی قرار گرفته است؛ بررسی دقیق محتوای آن نشان می‌دهد که نویسندگانی چون کلینی در کافی، مسعودی در التنبیه و مفید در ارشاد و نعمانی در الغیبه آن را به عنوان مأخذی مورد توجه قرار داده‌اند.

اگر روایات معتبری در بحث نشانه‌ها در دست بوده می‌بایست نقل می‌شد؛ جدی می‌نماید. پس از کتاب‌های یادشده، نخستین منبع روایی شیعه که به صورت نسبتاً گسترده‌ای به نقل این روایات پرداخته، الغیبه، نوشته ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (ابن زینب)، از راویان و دانشمندان شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است.

کتاب الغیبه به طور دقیق و بر اساس شماره گذاری غیر مسلسل ابواب گوناگون این کتاب دارای ۴۷۸ روایت است. از این شمار، بحث نشانه‌های ظهور حدود ۸۶ روایت (حدود یک پنجم) را به خود اختصاص داده که ۶۸ عدد از آن‌ها در باب ۱۴ با عنوان «ما جاء فی العلامات التي تكون قبل قيام القائم و يدل علی ان ظهوره يكون بعدها كما قالت الائمة» آمده است و هیجده روایت دیگر در باب ۱۸ با عنوان «ما جاء فی ذكر السفیانی و ان امره من المحتوم و انه قبل قيام القائم» ملاحظه می‌شود. در بخش‌های دیگر نیز احادیث اندکی درباره نشانه‌های ظهور وجود دارد (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۲۸).

این شمار روایات در یک کتاب و نسبت آن به روایات مندرج در آن، امری بی‌سابقه است که نخستین بار در این اثر آمده است و می‌توان این کار را آغازی بر اهتمام آثار پس از این کتاب، بر نقل روایات نشانه‌ها دانست.

از دیگر منابع نقل روایات نشانه‌ها، کمال الدین و تمام النعمه، اثر ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱ ق) است با حدود ۶۵۸ حدیث که در شمار اندکی از آن روایات نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام است.

اگر چه برخی روایات نشانه‌ها در باب‌های گوناگون ذکر شده (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۱؛ ص ۳۲۷، ح ۷ و ص ۳۳۰، ح ۱۶)؛ تمرکز این روایات در باب ۵۷ با نام «باب ما روی فی علامات خروج القائم علیه السلام» است و در آن ۲۹ روایت ملاحظه می‌شود (همان، ج ۲، ص ۶۴۹) که با افزودن روایات در باب‌های دیگر بیش از بر پنجاه روایت خواهد شد.

شیخ صدوق در برخی دیگر از آثار خود به نقل روایات مهدویت و در میان آن‌ها نشانه‌ها پرداخته است. از این آثار می‌توان به عیون أخبار الرضا علیه السلام اشاره کرد که در آن افزون بر زندگی‌نامه امام رضا علیه السلام سخنان و نیز روایاتی را که از آن حضرت نقل شده؛ گردآوری کرده است.



در این کتاب از حدود سی و چهار روایت مهدوی، فقط در سه روایت به برخی نشانه‌های ظهور (همان، ج ۱، ص ۳۱۰ و ج ۲، ص ۷ و ۴۷) اشاره شده است.

با سپری شدن این دوران الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، اثر ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) را می‌توان به عنوان نقطه عطفی در نقل مضمون روایات نشانه‌ها دانست.

در این کتاب، ده‌ها پدیده و شخصیت و مانند آن در شمار نشانه‌های ظهور دانسته شده که برخی به نشانه‌های آخرالزمان، برخی نشانه‌های قیامت و یا ملاحم و فتن مربوط است.

شیخ مفید بدون اهتمام به میزان اعتبار روایات، روایات نشانه‌ها را در بخش پایانی کتاب مذکور گردآورده است^۱ وی نخست بدون اشاره به روایتی خاص ده‌ها شخص و اتفاق را از نشانه‌های ظهور معرفی کرده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۶۸) سپس نزدیک ۲۰ روایت نقل کرده که در آن‌ها بین نشانه‌های آخرالزمان، قیامت و ظهور خلط شده است.

از این زمان، افزون بر نقل خود روایات، شاهد نقل مضمون و محتوای روایات نشانه‌ها در میان مردم و منابع روایی هستیم. به عنوان نمونه کتاب الغیبه للحجة در جایگاه سومین کتاب ویژه نقل روایات مهدویت پس از الغیبه نعمانی و کمال‌الدین صدوق، از میان نزدیک به پانصد روایت این کتاب (که حدود ۲۶۶ روایت به‌طور مستقیم به مهدویت ارتباط دارد) ۶۰ روایت در بخش نشانه‌های ظهور در فصل هفتم کتاب با عنوان، «ذکر طرف من العلامات الکائنة قبل خروجه ﷺ» نقل شده که البته شماری از آن‌ها از غیر معصوم و نیز شماری از روایات، از منابع یا راویان اهل سنت نقل شده است.

گفتنی است شیخ طوسی در کتاب امالی خود، بیست روایت مهدوی نقل کرده که دو روایت آن درباره نشانه‌ها و به‌طور مشخص در باره سفیانی است (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۶۷۹).

از دیگر آثار در نقل روایات نشانه‌ها به دلائل الإمامة^۲ نوشته ابو جعفر، محمد بن جریرین رستم طبری می‌توان اشاره کرد.

۱. ر.ک: نعمت الله صفری فروشانی، الارشاد و تاریخ نگاری زندگی ائمه علیهم السلام، فصلنامه شیعه شناسی، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۷۷ - ۳۷.

۲. علامه مجلسی کتابی را به محمد بن جریر بن رستم طبری با نام «الدلائل فی الامامه» نسبت داده که ممکن است همین کتاب باشد که در این صورت نام کتاب «الدلائل» خواهد بود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴)

این کتاب افزون بر یکصد و سی روایت مهدوی را در خود جای داده، که دوازده روایت آن در موضوع نشانه‌های ظهور است.

الخرائج و الجرائح، اثر قطب الدین راوندی، از دیگر آثاری است که در ضمن نقل روایات مهدویّت به نقل برخی روایات نشانه‌ها پرداخته است.

از نزدیک یکصد و پنجاه روایت مهدویّت در کتاب مذکور، حدود ۲۴ روایت که شمار قابل توجهی است، به نشانه‌ها اختصاص یافته است.

یکی از کتاب‌هایی که شمار فراوانی از روایات مهدویّت را نقل کرده،^۱ کشف الغمّة فی معرفة الائمه علیهم‌السلام (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۸)، اثر علی بن عیسیٰ اربلی، از علمای قرن هفتم هجری (متوفای ۶۹۲ ق) است که در موضوع زندگی‌نامه و فضایل پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام نگارش یافته است (مقدمه کتاب، به قلم جعفر سبحانی، ص ۹).

نشانه‌های ظهور با بیست و پنج روایت (اربلی، ۱۳۸۱: ص ۴۵۹، ۴۶۲ و ۴۷۹) در این کتاب، نسبت به منابع پیشین، نشان از اهتمام به نقل روایات نشانه‌ها دارد.

به نظر می‌رسد برخی روایات اهل سنت (قزوینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ مقدسی، ۱۴۱۶: ص ۱۲۵ و ابن خلدون، بی تا: ج ۱، ص ۳۲۱)؛ از طریق این کتاب به منابع شیعه راه یافته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۸۷).

با توجه به بررسی منابع یادشده، به روشنی می‌توان گفت نقل روایات نشانه‌ها فراز و فرودهای پر دامنه‌ای را پشت سر نهاده است. برخی بر پایه انگیزه‌هایی به نقل این روایات اقدام کرده و برخی به انگیزه‌ها و دلایلی روایات را نقل نکرده‌اند. تفاوت در شمار روایات نقل شده در این آثار، گویای این ادعاست.

گفتنی است این اهتمام می‌تواند به عواملی برجسته پیوند خورده باشد که تحلیل آن‌ها کاری گسترده و اساسی است؛ مانند علمیّت، تخصص و گرایش‌های مذهبی و قومی مؤلف و

....

ج ۹۵، ص ۳۵۵) و مرحوم آیت الله خویی نیز نام دلائل الائمه را احتمال دوم در کنار نام دلائل الامامه ذکر کرده است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۶، ص ۱۵۸).
۱. در مجموع، روایات مهدویّت این اثر نزدیک دویست روایت - شماری معادل روایات مهدویّت کتاب الکافی کلینی است که خود در خور دقت و توجه است.

نیز انگیزه‌های نقل روایت، مانند ذهنیت جامعه نسبت به این موضوع و نیاز و علاقه مخاطبان به نقل این روایات.

اگرچه بر پایه عنوان نوشتار، تمرکز بحث بر اصول حدیث و جوامع نخستین روایی و تطبیق آثار روایی معاصر آن است؛ اشاره به جوامع ثانویه که بیش تر برآمده از نقل‌های پیشین است و نیز گردآمده‌های معاصر که برآیند همه نقل‌های پیش از خود است، می‌تواند در کنار تکمیل بررسی اجمالی این چرخه، روشنگری‌هایی را نیز در پیوند با برخی روایات ساختگی قرار دهد.

از این رو به اجمال به این دو عرصه نیز اشاره کرده؛ تبیین گسترده آن را در پژوهشی فراگیر نوید می‌دهیم.

۳-۱. جوامع ثانویه

پس از یک دوره رکود نسبی (حدود شش قرن) در تدوین منابع روایی، با روی کار آمدن دولت صفویه در ایران و با شدت گرفتن حرکت اخباری در میانه این دوره تاریخی، موج جدیدی از نگارش حدیث امامی آغاز شد که باید آن را «جوامع ثانویه» نام نهاد. رویکرد مشترک این آثار «جمع‌نویسی» و ویژگی مشترکشان «حجم گسترده» است.

این آثار که به‌طور عمده و در دوره تکمیل و تنظیم جوامع حدیثی شیعه پدید آمد، گردآوری روایی از جوامع اولیه و برخی آثار دیگر با هدف نگهداری آن‌ها از نابودی است. از مهم‌ترین این جوامع می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

الف) تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، اثر محمدبن حسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ق) از مهم‌ترین آثار این دوره است که اگرچه در آن، روایات فقهی برگرفته از کتب اربعه و ۷۰ کتاب دیگر آمده؛ به مناسبت، به برخی روایات مهدویت و نشانه‌ها نیز اشاره شده است.

این کتاب، در مجموع دارای ۳۵۸۵۰ روایت است. او این کتاب را طی ۱۸ یا ۲۰ سال گرد آورده و پایان نگارش آن سال ۱۰۸۲ هجری بوده است.

این کتاب به مناسبت‌هایی به نقل روایات مهدویت پرداخته است.

ب) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، اثر محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ق) در بر دارنده روایات معصومان علیهم‌السلام، فراگیرترین و گسترده‌ترین کتاب

روایی است که تاریخ تشیع به خود دیده و از روز نگارش تا امروز مورد اقبال و استفاده دانشمندان و محافل علمی و مورد ستایش بسیاری از بزرگان قرار گرفته است.

بی‌گمان کتاب بحار الانوار در نقل روایات نشانه‌های ظهور، به‌ویژه در جلد‌های مربوط به روایات مهدویت (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۵۱-۵۳) گسترده‌ترین مجموعه در نقل روایات نشانه‌ها به شمار می‌آید. این کتاب در کنار نقل روایات از منابع پیشین شناخته‌شده، برخی روایات را از شماری منابع ناشناس نقل کرده و لذا این احتمال را تقویت می‌کند که بخشی از این منابع در دوران مرحوم مجلسی وجود داشته و پس از آن از بین رفته است.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اثر میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) است که در آن نویسنده، شمار فراوانی از روایات را که در وسائل الشیعه نقل نشده، گردآوری کرده است. کتاب مستدرک دربرگیرنده ۵۴۲۱ باب و ۲۳۵۱۴ روایت است که نگارش آن در سال ۱۳۱۹ هجری به پایان رسیده است.

د) افزون بر جوامع یادشده، می‌توان به آثاری مانند الوافی، اشاره کرد. این کتاب اثر فیض کاشانی است که به زبان عربی نگاشته شده است.

کتاب الوافی، دارای یک مقدمه و چهارده کتاب و یک خاتمه است. این کتاب، مشتمل بر تمام احادیث موجود در کتب اربعه شیعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) است.

گفتنی است آثار دیگری نیز مربوط به این دوره در دست است که به جهت پرداختن به روایات نشانه‌ها از بررسی آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۴-۱. منابع معاصر

برجستگی بررسی این آثار بیش‌تر به سبب نقل انبوه روایات نشانه‌ها در این آثار است؛ به‌ویژه آن که این آثار امروزه، بیش‌تر از آثار دوره‌های گذشته در دسترس بوده؛ تأثیر فراوانی بر نوشته‌ها و گفته‌های دوران معاصر داشته و دارد و ناگزیر آسیب‌های فراوان و جبران‌ناپذیری را نیز به دنبال داشته است (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۵: ص ۶۵). برخی از آثار از این قرارند:

الف) النجم الثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، نوشته میرزا حسین نوری (متوفای ۱۳۲۰ق) که به سفارش میرزای بزرگ شیرازی (نوری طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۱۶)؛ در شرح‌حال و

زندگی‌نامه امام مهدی علیه السلام در دوازده باب به نگارش درآمده است.^۱ از ویژگی‌های این کتاب نقل برخی روایات شگفت‌آور از آثاری چون هدایة الکبریٰ خصیبی، اثبات الوصیه مسعودی (همان، ص ۱۵۴)؛ مشارق الانوار، حافظ برسی (همان، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ دلائل الامامه طبری، الاحتجاج طبرسی، مختصر بصائر الدرجات، و مانند آن است. تاریخ نگارش کتاب، بر اساس تاریخ مندرج در پایان کتاب ۱۴ ماه ذی‌قعدة ۱۳۰۲ ق، در سامرا است (همان، ج ۲، ص ۵۷۰). البته نکته قابل تأمل این‌که نویسنده در مقدمه، زمان پیشنهاد نگارش این اثر را ۱۳۰۳ ق. ذکر کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۱۶)؛ که به نظر می‌رسد سهوی صورت گرفته باشد.

شمار روایات نشانه‌ها در این کتاب فراتر از روال عادی است و این خود‌گویای اهتمام ویژه نویسنده به این موضوع است که نیازمند پژوهشی استوار و مستقل است.

ب) الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، نوشته شیخ علی بن زین العابدین پارچینی یزدی حایری (متوفای ۱۳۳۳ ق) در شرح احوال امام زمان علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت، فضایل امامان دوازده‌گانه و شرح غیبت صغرا و کبریٰ آن امام و نایبان خاصشان، علایم ظهور او و رویدادهای پس از ظهور.^۲

از نکات قابل تأمل این کتاب برخی از سخنانی است که پیش از آن در هیچ‌یک از منابع در دست نقل نشده است؛ مانند روایتی که مضمون ندای آسمانی را این‌گونه نقل کرده است: **ألا یا أهل العالم هذا مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله، بايعوه تهتدوا، ای اهل عالم! این است مهدی با او بیعت کنید تا هدایت شوید.** (یزدی حایری، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۴۲).

۱. این کتاب در دوران معاصر به عنوان منبع برای ده‌ها کتاب (چه در متن کتاب و چه برای تحقیق آن) مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب‌هایی مانند کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی علیه السلام نوشته محمد بن محمد میرلوحی سبزواری؛ دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام نوشته محمود بن جعفر عراقی؛ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام نوشته محمد تقی اصفهانی؛ العبقری الحسان، اثر علی اکبر نهاوندی؛ و میر مهر جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام، اثر مسعود پورسید آقایی.

۲. گفتمی است که این کتاب نیز به صورت گسترده‌ای در کتاب‌های پس از خود نقش داشته و امروزه به عنوان منبع در بسیاری از آثار مهدوی از آن نقل شده است. برخی از این کتب‌ها عبارتند از: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، نوشته محمد تقی اصفهانی؛ العبقری الحسان، اثر علی اکبر نهاوندی؛ و مهدی منتظر علیه السلام، نوشته محمد جواد خراسانی.

این کتاب به دلیل نقل شمار قابل توجهی از روایات نشانه‌ها، از جمله آثاری است که نیازمند کاوشی ژرف و گسترده است.

ج) بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام به قلم سید مصطفی کاظمی (متوفای ۱۳۳۶ق) ^۱ و با تحقیق نزار نعمت الحسن که در سال (۱۴۲۵ق) منتشر شده است. نویسنده بر پایه آنچه در مقدمه بیان کرده انگیزه نگارش را تدوین کتابی مفید برای علاقه‌مندان دانسته است. وی در جزء نخست به مباحث مربوط به نشانه‌های ظهور (فهو فی علامات ظهور الإمام) پرداخته و در جزء دوم به موضوعات مربوط به پرچم، شمار یاران و سیره عملی آن حضرت (فی رایته وعدد أصحابه وسیرته) اشاره کرده است (همان، ص ۱۱). از نکات قابل تأمل در باره نویسنده و کتاب این که وی در هیچ‌یک از منابع معتبر توصیف نشده (همان، ص ۹) و مطالبی از برخی آثار مانند خطبة الافتخار (همان، ص ۹۱) و نیز خطبة البیان (همان، ص ۹۳)، بدون ارزیابی سند و محتوا نقل کرده و در باب پانزدهم با نام «فیما ورد عن الکهنه و الاحبار» به نقل روایاتی از بزرگان یهود و مسیحیت مانند کعب الاحبار (همان، ص ۲۲۳)؛ پرداخته است. ^۲

د) کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور؛ یکی از گسترده‌ترین آثار در دوران معاصر درباره نشانه‌های ظهور و نوشته سید حسن میرجهانی است که در چهار جلد و دو مجلد به چاپ رسیده است.

این کتاب مجموعه‌ای است روایی - تاریخی با حدود چهار صد و هشتاد و چهار علامت در بیان نشانه‌های آخر الزمان، ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در آن مرحله به وقوع خواهند پیوست.

۱. روایات این کتاب در دوران معاصر در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده است، مانند کتاب الإمام المهدی علیه السلام و الیوم الموعود نوشته خلیل رزق؛ الإمام المهدی علیه السلام فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشیعة، نوشته محمد امیر ناصری؛ زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، نوشته اسدالله هاشمی شهیدی، کتاب ذلک یوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدی علیه السلام، نوشته حسین مدرسی، و سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام، نوشته محمد امینی گلستانی.

۲. این کتاب به جهت برخی روایات ضعیف و ساختگی دستاویزی برای مدعیان دروغین شده و در فضای مجازی رواج فراوانی یافته است. (نک: <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=9396>).

نویسنده برای آشنایی فارسی زبانان، پس از نوشتن دو اثر به نام‌های «لوامع النور فی علائم الظهور»، و «گنجینه سرور در علائم ظهور»، این اثر جامع را گردآوری کرده است. در این مجموعه، همه گونه مطالب و اخبار از کتاب‌ها - که به گونه‌ای به نشانه‌های آخرالزمان مربوط باشد - گردآوری شده و در ادامه هر حدیث، خطبه و یا مطلبی؛ لغات و مطالب مشکل آن توضیح داده شده است.

انبوه روایات نشانه‌ها، این اثر را بیش تر به یک معجم روایی شبیه ساخته تا یک منبع. از این رو می‌توان بهره از آن را در انحصار کارشناسان فن دانست و نه مردم عادی.

هـ) یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي عجل الله فرجه؛ یکی دیگر از کتاب‌های شناخته‌شده معاصر است که در سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالات فراوان به آن استناد می‌شود.^۱ این کتاب، اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان، و ترجمه فارسی این کتاب با نام «روزگار رهایی» به قلم علی اکبر مهدی‌پور، است.

این کتاب در ۲۰ بخش سامان یافته؛ نیمه دوم کتاب، به اتفاقات نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه‌های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و مباحث دیگر پرداخته است.

از نکات قابل تأمل در این کتاب نقل روایات فراوانی است که در کتاب‌های پیش از آن نیامده است؛ مانند نخستین روایت از کتاب بشارة الاسلام نقل شده است (سلیمان، ۱۴۲۷: ص ۵) که در هیچ‌یک از آثار معتبر، پیش از آن به این صورت نقل نشده است. (همان، ص ۲۲۴). از این رو، محقق این سخنان را فقط به برخی منابع معاصر، مانند کتاب منتخب الاثر، مستند کرده است.

یا آنچه در باره مردم بصره آورده است که هیچ کس از این دیار برای یاری مهدی عجل الله فرجه، خروج نخواهد کرد: «ما من بلدة الا یخرج منها مع طائفة اهل البصرة» (همان، ص ۲۵۵).

۱. برخی از آثاری که روایات پرشماری را از این کتاب نقل کرده‌اند، از این قرارند: آینده جهان نوشته رحیم کارگر؛ پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث، نوشته خیر الله مردانی، ذلک یوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدي عجل الله فرجه، نوشته حسین مدرسی؛ زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه، اثر اسدالله هاشمی شهیدی؛ سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله فرجه، نوشته محمد امینی گلستانی؛ و الفجر المقدس المهدي عجل الله فرجه و أحداث سنة الظهور، مجتبی ساد.

در پایان یادآوری می‌شود گویا بر نقل روایات سست بر نویسنده خرده می‌گرفته‌اند؛ چراکه وی در پاسخ به کسانی که سخنان وی را نقد کرده‌اند؛ با اشاره به این که بسیاری خداوند را نیز رد کرده‌اند به این ایرادات پاسخ داده است: «فلیس الراد علیّ بمسیء الی بعد ان ردّ اکثر الناس علی الله». (همان، ص ۲۷).

(و بیان الأئمة للوقایع الغریبة و الاسرار العجیبة، نوشته محمد مهدی زین العابدین از کتاب‌هایی است که در دوران معاصر برخی روایات مهدویت را نقل کرده و نقدهایی را در پی داشته است.^۱

در پایان تأکید می‌شود:

یک. نقد این گونه آثار، هرگز به معنای متهم ساختن نگارندگان آن به جعل و وضع روایات نیست. اگرچه بررسی کارشناسانه آن نیز خالی از فائده نیست و نیز روایات در مظان اتهام به جعل در این منابع چندان اندک نیست.

دو. نقد این آثار هرگز سبب سست کردن پایه‌های مباحث بنیادین مهدویت نخواهد بود، بلکه پیرایش این روایات سبب تقویت و استواری روایات معتبر و نیز بی‌اساس شدن برخی اتهامات مخالفان در این باره خواهد شد.

سه. افزون بر دستاویز شدن این گونه روایات سست برای مخالفان، در بین مردم عامی نیز آثار تخریبی فراوانی خواهد داشت؛ چه این که جایگزین معارف اساسی در ذهن آن‌ها شده، آن‌ها را از کسب معارف مطلوب دور خواهد کرد و گاهی سبب پدید آمدن جریان‌های انحرافی و ادعاهای دروغین می‌شود.

چهار. سرانجام این که رودررویی با این گونه آثار و نقد آن‌ها بسیار بهتر است تا این که در بین مخاطبان رواج یافته، آثار تخریبی خود را وارد سازد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که به رواج این گونه روایات ساختگی کمک کرده، بی‌توجهی برخی از بزرگان در برابر این جعل‌ها و نبود نقدهایی شایسته در باره این آثار بوده؛ به طوری که اگر مورد عتاب و سرزنش واقع می‌شدند، شاید وضع روایات این گونه نبود و البته

۱. سید جعفر مرتضی عاملی، ۱۴۲۴، بیان الأئمة وخطبة البیان فی المیزان، المرکز الإسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۲۴ق.

یکی از اموری که این گونه نقل‌ها را در حاشیۀ امن قرار داده است، اعتبار برخی از نویسندگان آثار است که سبب شده تا کسانی به نقد این آثار نپرداخته و یا ناقدان را سرزنش کنند. فراموش نشود بخش قابل توجهی از آنچه امروزه دستاویز معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و نیز مدعیان دروغین می‌شود؛ همین اخبار سست و ساختگی است که بسیاری با اصول شیعه نیز همخوانی ندارد؛ به‌ویژه این که این تهمت بی‌پاسخ خواهد ماند که شیعه برای ادعاهای خود دست به جعل روایت می‌زند.

نتیجه گیری

بی‌گمان بحث نشانه‌های ظهور، به دلایلی مانند آمادگی برای اتفاق ظهور، همواره در سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و علمای شیعه به چشم می‌خورد. این اهتمام البته حسب شرایط و به‌ویژه نیاز جامعه، فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته که تحلیل آن به تدوین هندسۀ کلی نشانه‌ها کمکی اساسی خواهد کرد.

- با توجه به بررسی منابع یادشده به روشنی می‌توان گفت تطور نقل روایات نشانه‌های ظهور همانند گاه صدور آن‌ها، فراز و فرودهای پر دامنه‌ای را پشت سر نهاده است. برخی بر پایه‌ی انگیزه‌هایی به نقل روایاتی اقدام کرده و برخی روایات را نقل نکرده‌اند. تفاوت در شمار روایات نقل شده در این آثار گویای این ادعاست.

- غیر از منابع ویژه نقل روایات مهدویّت (الغیبه نعمانی، کمال الدین صدوق، الغیبه طوسی) شمار روایات نقل شده درباره‌ی نشانه‌ها، در بیش تر منابع روایی در حد انگشتان دو دست و گاهی کم تر است و این با ادعاهای امروزی برخی که شمار روایات نشانه‌ها را چندصد روایت می‌پندارند؛ همخوانی ندارد.

- برخی روایات نشانه‌ها، به‌طور ویژه فقط در یک منبع نقل شده و پیش و پس از آن در هیچ منبعی ذکر نشده است.

- گرایش‌های فردی مؤلفان و شرایط اجتماعی و برخی امور دیگر، در گزینش روایات نشانه‌ها و درج آن مؤثر بوده؛ به گونه‌ای که از میان روایات و موضوعات مهدوی گاهی به برخی موضوعات و روایات به‌طور اساسی توجه نشده و یا کم تر بدان‌ها توجه شده است؛ مانند روایات طول عمر و غیبت طولانی حضرت که تا زمان غیبت، کم تر در منابع یافت می‌شود و این گویای نوع نگاه این آثار به مهدویّت دارد که نگاه چندان فراگیری نیست.

- در کم‌تر اثری از آثار یادشده، ملاک روشنی بر گزینش روایت ارائه شده و به‌طور اساسی، برخی از این ملاک‌ها در انگیزه نگارش این آثار بروز پیدا کرده است. از این رو برخی روایات در این منابع دارای اعتبار لازم نیست.

با توجه به آنچه در باره این دست کتاب‌ها گفته شده، درنگ بر روایات نشانه‌ها به‌طور عام و روایات منفرد در نشانه‌ها به‌طور خاص امری بایسته خواهد بود.



منابع

۱. ابن ابی شیبہ (۱۴۰۹ق). *المصنف*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. ابن جعد (۱۴۱۷ق). *مسند*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن خلدون (بی تا). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق). *کشف الغمة فی معرفة الائمة علیها السلام*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۵. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۰). *تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور*، قم، مؤسسه آینده روشن.
۶. بحرانی، سید هاشم (بی تا). *غایة المرام و حجة الخصام*، تحقیق: السید علی عاشور، بی جا، (نرم افزار کتابخانه اهل بیت علیهم السلام).
۷. پورسیدآقایی، مسعود (۱۳۸۲). *میر مهر جلوه‌های محبت امام زمان علیهم السلام*، قم، حضور.
۸. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.
۹. جمعی از پژوهشگران (۱۴۱۱ ق). *معجم احادیث الامام المهدي علیهم السلام*، قم، موسسه معارف اسلامی.
۱۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا). *قرب الاسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوا.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۲. سلیمان، کامل (۱۴۲۷ق). *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي*، قم، دارالمجتبی.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۶۶). *کلیات فی علم الرجال*، قم، بی نا.
۱۴. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیهم السلام*، تهران، جهان.
۱۶. _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. _____ (۱۳۶۲). *صفات الشیعة*، تهران، أعلمی.
۱۹. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. صنعانی، عبدالرزاق (بی تا). *المصنف*، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العالمی.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). *المعجم الاوسط*، دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۲. _____ (۱۴۰۴ق). *المعجم الكبير*، بی جا، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثة.

۲۴. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، طهران.
۲۵. _____ (۱۴۱۱ ق). کتاب الغیبه، قم، موسسه معارف اسلامی.
۲۶. _____ (۱۴۱۴ ق). الامالی، قم، دار الثقافة.
۲۷. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۴ ق). بیان الأئمة وخطبة البيان فی المیزان، بیروت مرکز الإسلامی للدراسات.
۲۸. قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۹. قشیری، مسلم بن الحجاج (بی تا). صحیح مسلم، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۴۰۴ ق). تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. گروهی از اصحاب ائمه علیهم السلام (۱۳۸۱). الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، تحقیق ضیاء الدین محمودی، قم، دارالحديث.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۳۴. مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۶۲). علم الحديث و درایة الحديث، قم، بی نا.
۳۵. مروزی، أبو عبد الله نعیم بن حماد (۱۴۱۴ ق). الفتن، بیروت، دار الفكر.
۳۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۱۷ ق). اثبات الوصية، قم، موسسه انصاریان.
۳۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ ق). الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۸. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ ق). عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلوی، قم، انتشارات نصایح.
۳۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق). الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
۴۰. نوری، میرزا حسین (۱۳۷۷). نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۴۱. یزدی حائری، علی بن زین العابدین (۱۴۲۲ ق). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

بررسی و نقد مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» از دائرة المعارف ایرانیکا

روح الله شاکری زواردهی^۱
محمد رضا برته^۲

چکیده

آموزه مهدویت یکی از دغدغه مندی‌هایی است که حساسیت مستشرقان را عموماً و شیعه پژوهان غربی را به طور خاص برانگیخته است. شمار درخوری از متفکران این حوزه، با تکیه بر روش مطالعات تاریخی، به بازخوانی آموزه مهدویت و گرت‌انگاری‌اش از سنت‌های دینی پیشین اصرار ورزیده‌اند. شاید بتوان «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» از دایرة المعارف ایرانیکا، اثر امیر معزی را یکی از شاخص‌ترین آثار، به این روش دانست. او می‌کوشد شواهدی به دست دهد که آموزه مهدویت، محصول تطوری تاریخی و نتیجه زبردستی عالمان شیعی در مسیر بازتولید هویت تشیع، در سایه اقتباس از فرهنگ‌ها و ادیان دیرپای پیشین باریشه‌هایی عموماً ایرانی بوده است. البته چنین رویکردی با انتقاداتی جدی از سوی ارباب اندیشه تفکر شیعی مواجه شده است. ایشان افزون بر سویه‌داری چنین تحقیقاتی، آن‌ها را فاقد شواهد تاریخی متقن می‌داند و در پاره‌ای از موارد معتقد اند تحقیقاتی از این دست، از یکی‌پنداری الگوی تحول مسیحی و اسلامی رنج می‌برند و طراحان ایده مذکور، به تطبیقی ناکافی بین آنچه در فرهنگ غربی-مسیحی گذشته است، با فرهنگ شیعی-شرقی دست زده‌اند. مقاله پیش‌رو تلاشی است در جهت ارائه گزارشی روادارانه از «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» و بررسی آن بر اساس الگوهای تحلیل محتوا، روش شناسی مطالعات تاریخی و رویه‌های پیش گفته.

واژگان کلیدی: مهدویت، شیعه پژوهی، دوازده امامی، امیر معزی، ایرانیکا.

shaker.r@ut.ac.ir

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران

mbarteh@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه باقرالعلوم

مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» (Amirmoezzi 2007) نوشته محمد علی امیرمعزی، با هدف معرفی آموزه مهدویت به محققان و خوانندگان غربی نگاشته و به عنوان یکی از مداخل دایرة المعارف ایرانیکا^۱ منتشر شده است.

مقاله مورد نظر را می‌توان یکی از تحقیقاتی دانست که به روشنی روش شناسی پژوهشی تاریخی را پیموده و البته نگارنده آن نیز معتقد است که شیعه شناسی به معنای دقیق کلمه فقط در سورین اجرا می‌شود؛ دانشگاهی که وی در آن فارغ التحصیل شده و به فعالیت پژوهشی در یکی از مراکز اقماری آن، یعنی مدرسه عملی پژوهش‌های عالی (EPHE) پرداخته است.

بر این اساس، می‌توان مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی را نمونه مناسبی به منظور آشنایی با آنچه در شیعه پژوهی معاصر در غرب می‌گذرد؛ قلمداد کرد. از این رو، ضمن گزارشی تحلیلی از نگارنده، ساختار، محتوا و روش پژوهش، مواردی اجمالی از نقدهای ممکن را مورد توجه قرار خواهیم داد.

آشنایی با نگارنده

امیرمعزی، متولد ۱۹۵۶ در تهران، از اسلام‌شناسان ایرانی تبار مقیم فرانسه است. وی که

۱. دایرة المعارف ایرانیکا، یکی از آثار و منابع ایران پژوهی در عصر حاضر به شمار می‌رود. به واقع باید اذعان کرد که ایرانیکا مهم‌ترین دایرة المعارفی است که توسط محققان عمدتاً غربی در حوزه ایران‌شناسی تألیف شده است. از آنجا که مداخل بسیار زیادی از این دایرة المعارف مرتبط با اسلام و حوزه مطالعات اسلامی است، این دایرة المعارف مورد توجه و مراجعه محققان اسلام‌پژوه غربی نیز قرار گرفته است.

گرچه اکثر مداخل این دایرة المعارف، توسط محققان برجسته غربی در موضوعات مربوط نوشته شده است؛ سرویراستار آن احسان یارشاطر، محقق ایرانی الاصل و زاده همدان است. او که نگارش این اثر را به همت دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده و با پشتیبانی مالی دولت وقت ایران آغاز کرده بود، به اتمام آن در ۸ مجلد امیدوار بود؛ اما اکنون با حجمی مضاعف و مجلداتی بسیار بیش‌تر رو به تکامل است. اقبال اسلام‌شناسان و ایران‌پژوهان غربی از سویی و مراجعه و اهتمام ایرانیان و جامعه علمی کشور به این اثر از سوی دیگر، سبب فزونی اهمیت و اعتبار این دایرة المعارف شده است (<http://www.iranicaonline.org/pages/about>).

از شاگردان هانری کربن بوده، در سال (۱۹۹۱م) از دانشگاه سوربن فرانسه دکترای خاورشناسی و مطالعات ادیان را اخذ کرد. گفته می‌شود رساله دکترای او با عنوان «تفسیر و الهیاتی اسلام شیعی»، نخستین رساله دکتری درباره شیعه بوده که در دانشگاه‌های غرب دفاع شده است. وی هم‌اکنون در حوزه‌های الهیات شیعی، عرفان اسلامی و در دانشگاه سوربن به تدریس و پژوهش مشغول است.

گزاره نخواهد بود اگر گفته شود نویسنده، محقق است که می‌کوشد اسلام شیعی را برپایه صرفاً متون کهن تاریخی-حدیثی و با تکیه بر فیلولوژی بررسی و بازشناسی کند. او معتقد است آثار متفکران شیعه، بازتاب دهنده اندیشه‌ها، آمال، تمایلات و از همه مهم‌تر زمینه‌های عینی حیات متفکرانند تا ارائه‌کننده واقعیات مسجل تاریخی. بر این اساس، او بسیار در تلاش است به جای ایجاد ارتباط و پیوندی آسمانی-وحيانی بین آموزه‌های شیعی و حقیقت غیبی و الهی، آن‌ها را بازتابی سیاسی-اجتماعی از سوی متفکران شیعی برای بازتولید هویت جریان تشیع در طول تاریخ معرفی کند.

سهم بسزایی که مولف و مفسر در گزینش، فهم و تحلیل گزاره‌های تاریخی نزد امیر معزی دارد، او را به ارائه تفاسیری نادر و برخی انتسابات اجتهادی شاذ مجاز می‌کند که چه بسا با فهم و تلقی رایج شیعه سازگار نیست. باورهایی چون تدریج‌مندی و تکامل تاریخی امام و شئون او نزد شیعه، باورمندی به تحریف قرآن از منظر علمای متقدم و معاصر شیعه، حتی امام خمینی علیه السلام، دوگانگی تشیع باطنی و تشیع سیاسی-اجتماعی. یکی از دغدغه‌مندی‌های اخیر امیر معزی، مسئله امامت است. او آثار قابل توجهی را به این موضوع اختصاص داده است.^۱

گزارش‌واره

مقاله مفهوم مهدویت در شیعه دوازده امامی به موضوعات گوناگونی در باب مهدویت می‌پردازد. نویسنده، مقاله را با این ادعا آغاز می‌کند که آموزه مهدویت بسیاری از عناصر خود را از ادیان و مذاهب گذشته اخذ کرده است. وی اظهار می‌کند که هدف وی از نگارش این مقاله، معرفی توصیفی مهدویت و بررسی اجمالی عناصر متخذ از سنت‌های پیشین برای فهم

۱. جهت آشنایی بیشتر با دیدگاه‌ها و متدولوژی پژوهشی امیر معزی (ر.ک: جازاری معمولی، سعید).

بهبتر تحول تاریخی آموزه مهدویت است. آنچه در ذیل می‌آید، گزارشی از مطالب مهم در این مقاله است که از زبان و منظر نویسنده بیان می‌شود.^۱ و در بخش بعد به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

آموزه مهدویت در تشیع دوازده امامی، بسیاری از عناصر خود را از جریان‌های دینی گذشته به ارث برده است. غیر از آیین‌های زردشت، مانویت، یهودیت و مسیحیت که منشأ بسیاری از تعالیم مرتبط با منجی‌گرایی و آخرالزمان در اسلام بوده‌اند؛ مؤلفه‌های آموزه مهدویت، از فرقه‌های متعدد شیعی و غیرشیعی مقدم بر تشیع دوازده امامی اتخاذ شده است. بر اساس تاریخی که معمولاً به صورت سنتی ارائه می‌شود، امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۸۷۴ م از دنیا رفتند. وفات ایشان، همانند وفات امامان پیشین، دوره‌ای از تشویش و ناآرامی را در میان مؤمنان به دنبال داشت که البته این بار شدیدتر از قبل بود. شیعیان امامی، خود، این دوران را دوران «حیرت» می‌نامند. سرنوشت رازآلود پسر یازدهمین امام به شکل‌گیری فرقه‌های متعدد در میان امامیه منجر شد. برخی گروه‌ها ادعا کردند که ایشان در خردسالی از دنیا رفتند؛ برخی مدعی شدند که او تا چندین سال زنده بود و سپس از دنیا رفت و گروه دیگری معتقد بودند که امام یازدهم اصولاً پسری نداشت. فقط اقلیت اندکی معتقد شدند فرزند امام یازدهم، زنده و غائب است و همان مهدی است که در آخر الزمان بازخواهد گشت. این باور را به تدریج همه امامیه پذیرفتند و از این رو به عنوان اثناعشریه شناخته شدند.

مطالعه دقیق منابع این دوران نشان می‌دهد برخی از باورهایی که بعدها جزء عقاید مسلم شیعه اثناعشری شد، در این دوره هنوز شکل نگرفته بود. برای مثال احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۸۸۷ یا ۸۹۳ میلادی) در کتاب المحاسن درمورد تعداد امامان و یا حتی مفهوم غیبت هیچ سخنی نمی‌گوید. در فصل اول کتاب، که به تفسیر اعداد اختصاص دارد، وی در مورد اعداد سه تا ده سخن می‌گوید؛ اما در مورد عدد دوازده هیچ مطلبی بیان نمی‌کند. صفار قمی نیز که معاصر برقی است، در کتاب بصائر الدرجات فقط پنج حدیث از مجموع

۱. شایان ذکر است که در گزارش محتوای مقاله، ارجاعات و منابعی را که نویسنده ذکر کرده است، حذف و فقط اصل مطالب را بیان کرده‌ایم؛ اما در بخش نقد، در موارد لازم، ارجاعات و منابع ذکر شده است.

۲۰۰۰ حدیث را به این مطلب که امامان دوازده تن هستند، اختصاص می‌دهد و در مورد غیبت نیز هیچ سخنی نمی‌گوید؛ حال آن‌که چند دهه بعد، شیخ صدوق در کتاب الخصال روایات بسیاری را در مورد عدد دوازده و دوازده امام نقل می‌کند. قدیمی‌ترین منبع موجود که در آن فهرست کاملی از دوازده امام آمده، تفسیر علی بن ابراهیم است که چندین سال پس از آغاز غیبت کبرا تألیف شده است.

تنها پس از کلینی و اثر حدیثی او بود که احادیث مربوط به تعداد قطعی دوازده امام متداول شد. با این حال، بررسی اسناد این روایات و نیز روایاتی که نعمانی در کتاب الغیبة و صدوق در کمال الدین نقل می‌کنند، نشان می‌دهد که این مجموعه‌های حدیثی از مطالب کتاب‌های کهن متعلق به سایر جریان‌های شیعی غیر امامی استفاده کرده‌اند. برای مثال، در منابع مذکور، از ابراهیم بن صالح انماطی از اصحاب امام پنجم حدیث نقل شده است. وی کتابی در مورد غیبت نگاشته و امام باقر علیه السلام را مهدی و غایب معرفی کرده است. در میان واقفیان نیز، علی بن حسن طاطری و حسن بن محمد بن سماعة هر دو کتاب‌هایی در زمینه غیبت نگاشته بودند. حسن بن علی بطائنی کوفی نیز که از واقفه بود کتابی را با عنوان کتاب الغیبة نگاشت.

همچنین دیدگاه‌های مختلفی در دهه‌های پس از وفات امام یازدهم علیه السلام در مورد ماهیت غیبت مطرح بود. برای مثال، دو دیدگاه مختلف به شخصیت برجسته‌ای همچون ابو سهل نوبختی (متوفای ۹۲۳ میلادی) نسبت داده شده است. طبق دیدگاه اول، که شیخ صدوق نقل کرده است، امام غائب «موجود العین فی العالم و ثابت الذات» است، اما طبق نظریه دیگر که ابن ندیم نقل می‌کند، امام دوازدهم علیه السلام از دنیا رفته است؛ اما فرزندی از خود به جای گذاشته که نسل امامان از طریق وی ادامه می‌یابد تا این که آخرین امام خود را به عنوان مهدی اعلام خواهد کرد. بعدها هیچ‌یک از این دو دیدگاه، پذیرفته نشد؛ اما این نمونه‌ای از تلاش علمای این دوره برای خردپذیر کردن مفهوم غیبت است که توسط عالمانی، همچون ابن قبه رازی و شیخ مفید و شاگردانش ادامه یافت.

همه این امور نشان می‌دهد که در این دوره، امامیه دچار نوعی بحران هویت شدید شده بود و تثبیت نهایی عقاید شیعه اثناعشریه، و به عبارت دیگر، تحول تشیع امامی به تشیع دوازده امامی، به سختی و با چالش‌های فراوان صورت گرفت.



از این رو است که نعمانی در مقدمه کتاب الغیبه خود اظهار تأسف می‌کند که جمع کثیری از هم‌کیشانش هنوز امام غایب را نمی‌شناسند و یا در وجود او تردید دارند. شیخ صدوق نیز در ابتدای کمال الدین خود بیان مشابهی دارد. این تشویش‌ها سبب شد عده بسیاری از شیعیان دوازده امامی و از جمله برخی از شخصیت‌های برجسته ایشان، مذهب خود را ترک کنند.

دغدغه اصلی عالمان دوازده امامی در این دوره این بود که وجود فرزند امام یازدهم را و این که ایشان امام غایب هستند، ثابت کنند. این هدف با تلاش مستمر عالمانی همچون ابو سهل نوبختی، ابن قبه، کلینی، نعمانی و به ویژه صدوق و اثر مهمش کمال الدین تحقق یافت، به گونه‌ای که هنگام تألیف کتاب الغیبه توسط شیخ طوسی، مؤلفه‌های اصلی آموزه مهدویت به خوبی تثبیت شده بود؛ مؤلفه‌هایی مانند این که فرزند امام یازدهم علیه السلام، دوازدهمین و آخرین امام است؛ اینکه ایشان دو غیبت دارد: در غیبت صغرا از طریق نواب اربعه با مردم در تماس بوده است و در غیبت کبری به اراده خداوند زنده می‌ماند و همان مهدی است که مجدداً ظهور می‌کند و جهان را نجات می‌دهد.

امام دوازدهم علیه السلام، هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از این رو، تحقق وعده‌ای قلمداد شده که در برخی احادیث در مورد مهدی بیان گردیده است. این احادیث احتمالاً به عاصم بن بهدله (متوفای ۷۴۴-۷۴۵ میلادی) باز می‌گردد و بدون شک خاستگاهشان قیام مختار به نفع محمد بن حنفیه است. محمد بن حنفیه هنگامی که مهدی خوانده شد، اظهار کرد که امتیاز او این است که هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

در روایات متعددی، به زبان آوردن نام مهدی نهی شده است، با هدف محافظت از وی در برابر تهدیدات حکومت عباسی. از این رو، امام دوازدهم علیه السلام با لقب‌هایی همچون مهدی، منتظر، صاحب الزمان، غائب، حجت الله، صاحب الأمر و در بیش‌تر موارد «قائم» یاد می‌شود. این امر نیز بازتاب‌دهنده تردیدهایی است که در مورد هویت مهدی وجود داشت.

طبق برخی گزارش‌ها، مادر امام زمان علیه السلام کنیزی اهل نوبه بوده است و طبق برخی گزارش‌های دیگر که بدون تردید افسانه هستند، ایشان نوه امپراتور بیزانس، از شاگردان شمعون حواری، بوده است.

ماجرای تولد معجزه آسا و مخفیانه امام دوازدهم، به روشنی واجد ویژگی‌های یک داستان غیرواقعی است؛ در عین حال منعکس‌کننده تردیدهای مستمری است که در بین

امامیه در مورد اصل وجود فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشت. تصادفی نیست که «تولد پنهانی» یکی از نشانه‌های منجی شمرده شده است.

تولد و دوران کودکی امام دوازدهم، تولد همچون سایر امامان، سرشار از حوادث معجزه آسا توصیف شده است. طبق گزارش‌های سنتی، ایشان در همان کودکی، دارای علم لدنی و قدرت‌های فوق‌العاده بوده‌اند. پس از وفات پدر، غیبت صغرای امام دوازدهم آغاز می‌شود. گفته می‌شود در این دوران که حدود هفتاد سال طول کشید، امام دوازدهم از طریق چهار نایب با شیعیان در ارتباط بوده است. طبق باور سنتی، در سال ۳۲۹ هجری، چهارمین و آخرین نایب، نامه‌ای از امام دریافت کرد که طبق آن، از آن تاریخ به بعد هیچ‌کس او را نخواهد دید و نایب او نخواهد بود و هر کس ادعای نیابت کند، دروغ‌گو است. بدین ترتیب، مرگ چهارمین نایب، سرآغاز دورانی را رقم زد که بعدها به «غیبت کبرا» معروف شد.

در سنت شیعی، چهار علت برای غیبت امام زمان ذکر شده است: ۱. حفظ جان ایشان؛ ۲. بیعت نداشتن ایشان با هیچ‌یک از حاکمان؛ ۳. امتحان مؤمنان؛ ۴. رازی که تا آخرالزمان مستور خواهد بود.

منشأ مفهوم دو غیبت را که اولی از دومی کوتاه‌تر است؛ باید در باورهای واقفیه جست و جو کرد که آن را از نشانه‌های آشکار مهدی می‌دانستند. ایشان این دو دوره غیبت را بر دو دوره حبس امام موسی کاظم علیه السلام تطبیق می‌کردند و آن را از دلایل مهدویت امام هفتم می‌دانستند. تأثیر واقفیه را می‌توان در یکی از احادیث موجود در مجامع حدیثی دوازده امامی که سخن از زندانی شدن منجی به میان آورده است؛ مشاهده کرد.

باور به این که نواب امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغرا چهار تن بوده‌اند نیز از باورهایی است که مدت‌ها پس از آغاز غیبت صغرا و به احتمال زیاد در نیمه دوم قرن دهم میلادی شکل گرفت. همان‌گونه که مشاهده کردیم، برقی و صفار اصولاً به موضوع غیبت اشاره‌ای نمی‌کنند. نوبختی در فرق الشیعه و اشعری قمی در مقالات، که در اواخر قرن نهم می‌زیستند نیز از نواب هیچ سخنی به میان نمی‌آورند. حتی نعمانی که در نیمه اول قرن دهم می‌زیسته است نیز سخنی از نایبان سخنی به میان نیاورده است. کلینی و کشی از نواب متعددی سخن می‌گویند، نه از نواب اربعه. کلم^۱ در تحقیقی که انجام داده، به خوبی نشان داده است که



حسین بن روح نوبختی اولین کسی بود که ادعا کرد تنها نایب امام غایب و در نتیجه رهبر امامیان است. طبق دیدگاه کلم، باور به نیابت انحصاری از امام زمان، توسط خاندان نوبختی که در بغداد دارای نفوذ و قدرت بودند، ابداع شد و مدت‌ها طول کشید تا تثبیت شود. حتی نیم قرن بعد، شیخ صدوق که از نواب اربعه سخن می‌گوید، همچنان از افراد مورد اطمینان امام غایب در شهرهای مختلف نام می‌برد.

تاملاتی چند

آنچه در پی می‌آید، بررسی انتقادی محتوا و شاکله مقاله مبتنی بر رویکرد تحلیل محتوا است. در ابتدا پیش فرض‌های مقاله مورد ارزیابی و سپس مبانی نظری نویسنده و در نهایتاً مدعیات نگارنده را به تحلیل خواهیم نشست.

پیش انگاری و پیش فرض انگاری

در یک تناظر یابی بین رشته‌ای میان منطق و تاریخ، می‌توان گفت پیش انگاری یا استنتاج فرضیه‌های مختلف مبتنی بر اطلاعات به دست آمده از یک گزاره منطقی یا تاریخی، با دانش و مهارت شخص، رابطه‌ای معکوس دارد. در واقع هرچه دانش انسان نسبت به قضیه و اطراف آن بیش‌تر شود، پیش انگاری‌ها و فرضیه پردازی‌هایش تقلیل خواهد یافت. از سوی دیگر، گرچه همیشه خالی از پیش فرض بودن به معنای تامش مورد مناقشه عملی بوده است؛ به همان میزان عدم دخالت دادن پیش فرض‌ها در گردآوری، تحلیل و تقویت احتمالات از الزامات تحقیق عینی دانسته شده است.

فارغ از مبنای معرفت‌شناختی پژوهش حاضر که بدان خواهیم پرداخت، مطالعه مقاله در سیری کلی، مخاطب را با مهندسی اطلاعات و پردازش داده‌ای مواجه می‌کند که سامان یافته تا خواننده را به مقصدی از پیش تعیین شده برساند. به عنوان مثال، وقتی صحبت از مادر امام دوازدهم می‌شود، با ادبیاتی ظاهراً آکادمیک و تخصصی (According to some accounts) و (according to other accounts) دیدگاه‌های متفاوت در خصوص نسب ایشان طرح می‌شود؛ در حالی که شاید اگر ادبیات به کار رفته، هم سنگ اتقان و ارزش تاریخی شواهد طرفین می‌بود، علمی‌تر می‌نمود. هم‌تراز پنداری نقل‌های غیر همسنگ، به همان میزان غیر علمی است که دخالت دادن دیدگاه شخصی در ادبیات نگارشی و گزینش واژگان حامل قضاوت.

پیش‌فرض داروینی که از انسان شناسی مبتنی بر فیزیولوژی آغاز کرده و عرصه‌های، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی را نیز در هم کوبیده است، تبیینی را که با ابزارهای تجربی مقبول‌تر باشد، یکسره بهترین تبیین معرفت‌شناختی برای پدیده‌های مختلف قلمداد می‌کند. در چنین نگرشی وقتی می‌شود پدیده‌ها و اتفاقات اجتماعی را وقایعی تاریخ‌مند و در مسیر شدن و غیر مستند به علتی بیرونی، نادیدنی و غیر تجربی دانست؛ قطعاً اولویت با همین تحلیل است. در واقع بهترین تحلیل مقبول‌ترینش به لحاظ تجربی - تاریخی است.

اگر سویه کلی روش تحلیل این باشد، به روشنی انتظار می‌رود که نگارنده سعی کند وقایع را در گذشته ردیابی کند و منابع و علل پیدایی آن‌ها را در سنت‌های پیشین بیابد، بدون این که به استنادشان به منابع معرفتی غیر تجربی نیازی وجود داشته یا چه بسا در اصل مشروعیت استناد به غیب در این روش تردید وجود داشته باشد و یا حتی در تقابل با روش تحلیل تاریخی دانسته می‌شود.

به نظر می‌رسد چنان رویه‌ای نه تنها به باورها و آموزه‌های دینی محدود نیست، که افزون بر آن مفاد خود دین و ابتدایی‌ترین تعالیمش را نیز در بر می‌گیرد. احتمالاً اگر از باورمند به چنین روشی بررسی که چرا حضرت محمد ﷺ جنگ در فلان ماه‌ها را حرام کرده است؛ در پاسخ خواهد گفت: به تبعیت از فلان آموزه فرهنگی پیشینی، اگر از او درباره جانشینی، قوانین شرعی، داستان‌هایی که در کتاب او آمده و ... سوال کنی، پاسخی نسبتاً مشابه خواهی یافت: مراجعه به گذشته و دریافتن منبعی که حضرت محمد ﷺ در این آموزه ملهم از آن بوده است.

اصطلاحاً خط سیر پدیده‌ها، همیشه افقی و ارضی است و هرگز عمودی و سماوی نخواهد شد. لذا اصل مسئله امامت، شئون، تعداد آن و ... نباید اموری صرفاً قدسی، آسمانی و حقایقی از پیش تعیین شده دانسته شود و محقق باید بجوید و سر خط‌های پیدایی، تغییر یا تحول در هر یک از موارد پیش گفته را در تعالیم آورندگان دین یا مفسران و مبینان نخستین و ارباب ادیان بیابد.

دام خرد نگری و تقلیل گرایی

یکی از لغزشگاه‌های نگارش علمی و تحلیل آموزه‌ها، فروغلتیدن به لغزشگاه خردنگری است؛ بدین بیان که گاه توجه محقق چنان به یک آموزه و یا واقعه‌ای تاریخی جلب می‌شود



که به جای این که کلیت دین، سیستم فکری یا نظام ارزشی و معرفتی مورد پژوهش را بشناسد و سپس این آموزه مورد نظر را ذیل آن کل فهم کند، به عکس، کل دین را از منظر آن آموزه خرد می‌نگرد و تحلیل می‌کند.

به عنوان مثال، به جای این که مسئله تولا و تبرا را یکی از تعالیم اسلام در کنار سایر تعالیم دریابد، همه تعالیم اسلام را از توحید گرفته تا اوصاف و صفات، اخلاقیات و شریعت، کاملاً وارونه از پنجره تولا و تبرا می‌نگرد.

از سوی دیگر، واقعیت این است که باید بتوان احادیث را نیز مانند اعضای خانواده، هر یک را در جای خود نشاند. در خانواده حدیثی، گاهی یک روایت در حکم پدر خانواده، گاهی در حکم نواده و حتی گاهی خارج از خانواده و غریبه است. این، وظیفه محقق است که باید بتواند سنگ و وزانت یک آموزه، پدیده تاریخی یا روایت را دریابد و آن را در محل و جایگاه صحیحش قرار دهد.

اگر مسئله مهدویت، به درستی در قاموس اسلامی فهم شود، آن گاه خواهیم فهمید که این آموزه دارای هویتی استراتژیک در میان تعالیم اسلامی است و گویا از همان ابتدا به عنوان ساز و کاری برای بازتولید هویت و معنویت دینی امت اسلامی قلمداد شده است.

اگر در فقه متاخر نیز بررسی این چینی داشته باشیم، آن گاه خواهیم دید که مثلاً مالکیت خصوصی چنین جایگاهی در نظام اقتصادی اسلام دارد؛ ولی اصلی مثل «لا ضرر» نیز وجود دارد که نه تنها از قواعد عام باب بیع است که اتفاقاً در تمام حوزه‌های فقه شیعه دارای حضوری تأثیر گذار است.

حال اگر فلسفه نجات نیز به خوبی تحلیل شود، آن گاه دانسته خواهد شد که اساساً اسلام، خود نوعی اعتراض به وضع موجود نامطلوب و نشان دادن وضعیتی آرمانی به سان وضع مطلوب ناموجود است. سپس بر اساس انسان شناسی اسلامی، آدمی که موجودی مختار، غایت نگر و اجتماعی است، به واسطه یک موعود منتظر و البته از جنس بشر و هدایتگر برای رسیدن به آن آینده دلخواه، دستگیری می‌شود.

آموزه مهدویت که ذیل مسئله نجات و فلسفه انتظار در اسلام مطرح می‌شود، یکی از تعالیم دینی در کنار هزاران تعلیم دیگر نیست، بلکه راهبردی کلان و تعیین کننده است که اتفاقاً سایر حوزه‌های دین ورزی متدینین را نیز دستخوش تغییر قرار می‌دهد.

یکی از لغزشگاه‌های نگارنده مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» عدم توجه به همین نکته است. مسئله مهدویت که موضوعی اجماعی بین شیعه و سنی است^۱، از جایگاهش فروکاسته شده اولاً، شیعی و ثانیاً، دوازده امامی معرفی شده و پس از تقلیل‌گرایی پیش آمده، آن‌گاه تردید در افراد و تعداد به صرف تمسک به تعدادی از روایات و اقوال آسان خواهد بود. اما اگر کل نگرانه و فارغ از اختلاف نظرهای متصور در این موضوع تلاش شود تا حاق مسئله در اسلام به درستی فهم شود، ۲۷۱ روایت (شریعتی، ۱۳۸۸: ص ۱۷) از طرق مختلف مشترک بین شیعه و سنی در خصوص تعداد امامان کافی به نظر می‌رسد.^۲

ادعای وام‌گیری آموزه مهدویت از سنت‌های پیشین

امیرمعزی در بخش‌های مختلف مقاله خود، از تأثیرپذیری و وام‌گیری آموزه مهدویت از سنت‌های پیشین سخن به میان می‌آورد. او در آغاز مقاله اشاره می‌کند که به طور عمومی، اسلام تعالیم خود در زمینه آخر الزمان و موعودگرایی را از آیین زردشت، مانی، یهودیت و مسیحیت به ارث برده است و سپس عناصر خاص در آموزه مهدویت - همچون باور به دو غیبت صغرا و کبرا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه، هم‌نام و هم‌کنیه بودن ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله - از فرقه‌هایی مانند واقفیه و کیسانیه اخذ شده است.

امیرمعزی برای وام‌گیری و اخذ عناصر آموزه مهدویت از ادیان گذشته هیچ‌گونه دلیلی ارائه نمی‌کند و به نظر می‌رسد تنها دلیل او، شباهت‌هایی است که بین آموزه مهدویت با موعودگرایی در سایر ادیان گذشته وجود دارد. این طرز تفکر، پدیده‌ای است که در نوشته‌های بسیاری از مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی مشاهده می‌شود و از بقایای جریانی است که با عنوان

۱. طبق تحقیقی که آیت الله لطف الله صافی انجام داده، محدثان اهل سنت احادیث مربوط به حضرت مهدی را از ۳۳ نفر از صحابه پیامبر اسلام در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و ۱۰۶ نفر از مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، اخبار ظهور امام غایب را در کتاب‌های خود آورده‌اند. نکته قابل توجه این که ۳۲ نفر از آنان مستقلاً درباره حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند (صافی، بی‌تا: ص ۹۱ - ۹۹).
۲. برخی از جوامع حدیثی اهل سنت واجد مضامینی در خصوص مهدی متظر الله تعالی عبارتند از: صحیح بخاری، شرح و تحقیق: شیخ قاسم شماعی رفاعی، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۴، باب ۹۴۵، ص ۶۳۳. مسند احمد حنبل، بیروت، دار الفکر (بی‌تا) ج ۱، ص ۸۴ و ۹۹ و نیز ج ۳، ص ۲۷ و سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۳۶۶ - ۱۳۶۸.

تاریخی‌انگاری^۱ در غرب معروف است. تاریخی‌انگاری یکی از تحولات مهم در قرن نوزدهم بود که بر اساس آن، پدیده‌هایی همچون ظهور یک دین جدید، از نظر تاریخی متکی به پدیده‌ها و رویدادهای پیش از آن تلقی می‌شدند و اصالت آن‌ها انکار می‌شد (Mrtin"Richard,2017). محققانی که تحت تأثیر این جریان بودند، اسلام را روگرفتی از آیین‌های پیش از آن همچون مسیحیت و یهودیت معرفی می‌کردند^۲. در نگرش تاریخی‌انگاران، اموری همچون نوآوری و توارد آرای بسیار، به ندرت در توجیه بروز یک پدیده یا اندیشه مورد توجه قرار می‌گرفت و بسیار تلاش می‌شد تا پدیده‌های جدید، نشأت‌یافته از پدیده‌های قبلی معرفی شود؛ تلاشی که در بسیاری از موارد، بر شواهد و دلایل سست و غیرقابل اعتماد مبتنی بود. البته این نگرش امروزه در بین اسلام‌شناسان غربی جایگاه چندانی ندارد؛ اما به نظر می‌رسد امیرمعزی از افرادی است که همچنان از این جریان متأثر است.

البته به لحاظ عقلی، احتمال تأثیرپذیری پدیده‌های متأخر از پدیده‌های پیشین وجود دارد؛ اما به همان اندازه این احتمال وجود دارد که یک اندیشمند مستقلاً به یک اندیشه یا باور دست یافته باشد، بدون آن‌که از پیشینیان خود چیزی دریافت کرده باشد و یا حتی از وجود اندیشه و باور مشابه در گذشته آگاه باشد. همین‌طور این احتمال وجود دارد که این اندیشه‌ها و باورها دارای خاستگاه مشترکی باشد؛ کما این‌که از نگاه شیعه معتقد، موعودگرایی هم ریشه در فطرت انسان دارد و هم در ادیان الهی از طریق وحی به پیامبران آینده روشنی برای جهان وعده داده می‌شده است. از این رو، خاستگاه این باور در همه ادیان، همان فطرت الهی و یا وحی است؛ نه این‌که یک پیروان یک دین، چنین باوری را ابداع و سایر ادیان آن باور را از ایشان اخذ کرده باشند. البته اثبات این ادعا هم نیازمند دلیل است؛ اما نفی آن و اعتقاد به احتمالات دیگر در این مسئله نیز بدون دلایل و مستندات کافی منطقی نیست. امیرمعزی بر این‌که آموزه‌های مربوط به آخر الزمان و موعودگرایی در اسلام متأثر از

1. Historicism

۲. برای مثال، آبراهام گایگر (Abraham Geiger)، اسلام‌شناسی یهودی، اثری منتشر کرد با عنوان «محمد ﷺ چه چیزهایی را از یهودیت اخذ کرد؟» و کارل آرنس (Karl Ahrens)، محقق مسیحی، اثری با عنوان «محمد به مثابه بنیان‌گذار یک دین» نگاشت که در آن تلاش کرد اسلام را روگرفتی از مسیحیت نشان دهد.

ادیان گذشته باشد نه تنها هیچ دلیلی ارائه نمی‌کند؛ بلکه بر ادعای دیگر خود، یعنی تأثیرپذیری آموزه مهدویت در تشیع اثنا عشری از فرقه‌های شیعی و غیر شیعی پیشین، نیز هیچ دلیلی به دست نمی‌دهد. برای مثال، وی ادعا می‌کند که منشأ باور به دو غیبت برای امام دوازدهم علیه السلام واقفیه هستند؛ صرفاً به خاطر شباهتی که بین عقیده اثناعشریه و واقفیه در این زمینه وجود دارد.

البته شاید بتوان برخی از احادیث را که در کتاب‌های حدیثی اثناعشریه در زمینه غیبت از روایان واقفی نقل شده است، به عنوان شاهی بر مدعای امیر معزی ذکر کرد. برای مثال، کلینی چنین نقل می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ لِقَائِمٍ عليه السلام غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: برای قائم عليه السلام قبل از قیام غیبتی است، سؤال کردم: چرا؟ فرمود: همانا ایشان از کشته شدن هراس دارد و به شکم (جان) خود اشاره فرمودند (کلینی، ۱۴۰۷؛ ۳۳۸).

در سند این حدیث، عبد الله بن جبلة به چشم می‌خورد که به گفته نجاشی واقفی بوده و کتابی درباره غیبت با عنوان کتاب الصفة فى الغيبة على مذاهب الواقفة داشته است (نجاشی، ۱۴۳۲: ۲۱۶).

اما با چنین احادیثی نیز نمی‌توان مدعای امیر معزی را اثبات کرد؛ زیرا احادیث متعدد دیگری در کتاب‌های حدیثی اثناعشریه وجود دارد که هیچ راوی واقفی ای در سلسله سند آن وجود ندارد. برای مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: برای قائم عليه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری بلند مدت. در دوره اول، فقط خواص از شیعیان از مکان زندگی ایشان مطلع هستند؛ اما در دوره دوم هیچ کس از مکان زندگی ایشان مطلع نیست، مگر خواص از خادمان حضرت (کلینی، ۱۴۰۷؛ ج ۱: ۳۴۰).



عَلِيُّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ بَلْعَكُمْ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلَا تُنْكِرُوهَا؛ شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: اگر خبر غیبت صاحب این امر [=قائم عليه السلام] به شما رسید، منکر آن نشوید (همان، ۳۳۸).

سند هر دو روایت مذکور صحیح است و همه راویان آن‌ها امامی و ثقه هستند. همچنین حدیث ذیل که به صراحت از دو غیبت برای قائم عليه السلام سخن می گوید، بدون آن که هیچ یک از راویان آن واقفی باشد:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: برای قائم عليه السلام دو غیبت است. در یکی از آن دو در مراسم حج واجب حضور پیدا می کنند، مردم را می بینند؛ ولی آنان حضرت را نمی بینند (همان، ۳۳۹).

امیرمعزی همچنین ادعا می کند که منشأ روایات مربوط به هم نام بودن و هم کنیه بودن مهدی عليه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز «بدون شک» قیام مختار است. او در این مورد نیز با بی توجهی به احادیثی که در مجامع حدیثی شیعه وجود دارد و با بی دقتی در فهم مستندات خود چنین ادعایی مطرح می کند که در ادامه توضیح بیش تری درباره آن خواهیم داد.

ادعای شکل گیری تدریجی عناصر آموزه مهدویت

یکی از مطالبی که در سراسر نوشته امیرمعزی مشاهده می شود، تاکید بر شکل گیری تدریجی عناصر و باورهای مربوط به مهدویت است. برای مثال، وی تلاش می کند نشان دهد باور به انحصار تعداد امامان در عدد دوازده، از عقایدی است که پیش از دوران غیبت صغرا وجود نداشته و بعدها شکل گرفته است. از جمله شواهدی که وی ارائه می کند، این است که برقی در کتاب محاسن، و به ویژه در بخش مربوط به اعداد (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۳ - ۱۵)؛ بحثی درباره عدد دوازده ندارد و به دوازده امام اشاره نمی کند و نیز این که صفار در بصائر الدرجات فقط پنج روایت در این باره ذکر می کند (صفار، ۱۴۰۴: ۲۸۰ - ۳۱۹ و ۳۲۰ - ۳۷۲).

در این جا باید اولاً در مورد کتاب محاسن اشاره کنیم که شواهد حاکی از این است که کتاب محاسن در طول تاریخ دستخوش حذف و اضافه هایی شده است. شیخ طوسی و

نجاشی هر دو گزارش می‌کنند که «قد زید فی المحاسن و نقص» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶ و طوسی، ۱۴۲۰: ۵۲). از این رو، نمی‌توان به صرف این‌که احادیث در مورد دوازده امام در نسخه کنونی محاسن وجود ندارد، نتیجه گرفت که در محاسن اصلی احادیثی در مورد دوازده امام وجود نداشته است. اما از این گذشته، شواهدی در دست است که وجود چنین احادیثی را در نسخه اصلی محاسن تقویت می‌کند؛ از جمله حدیثی که مرحوم کلینی به نقل از مؤلف محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، در کافی نقل می‌کند:

ابی جعفر دوم (امام جواد علیه السلام) فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام آمد و حسن بن علی علیه السلام همراهش بود و به دست سلمان تکیه داده بود و به مسجد الحرام در آمد و نشست. به ناگاه مردی خوش قواره و خوش لباس آمد و بر امیر المؤمنین علیه السلام سلام داد و آن حضرت جواب سلام او را داد و خدمت حضرت نشست. سپس گفت: ای امیر المؤمنین! من از تو سه نکته می‌پرسم؛ اگر پاسخ آن‌ها را به من دادی ... امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام رو کرد و فرمود: ای ابا محمد! پاسخ او را بده! امام حسن علیه السلام پاسخش را داد. آن مرد گفت: من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا و همیشه به آن گواهی می‌دادم؛ و گواهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همیشه بدان گواه بوده‌ام؛ و گواهم که تو وصی رسول خدایی و قائم به حجت او هستی - و اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام کرد - و همیشه بدان گواه بوده‌ام و گواهم که تو هم وصی او هستی و قائم به حجت او - و اشاره به حسن علیه السلام کرد - و گواهم که حسین بن علی علیه السلام وصی برادر خود و قائم به حجت او است بعد از او؛ و گواهم بر علی بن الحسین علیه السلام که او قائم به امامت حسین علیه السلام است پس از او؛ و گواهم بر محمد بن علی علیه السلام که او است قائم به کار امامت علی بن الحسین علیه السلام؛ و گواهم بر جعفر بن محمد علیه السلام که او است قائم به کار امامت محمد علیه السلام و گواهم بر موسی علیه السلام؛ که او است قائم به کار امامت جعفر بن محمد علیه السلام؛ و گواهم بر علی بن موسی علیه السلام؛ که او است قائم به کار امامت موسی بن جعفر علیه السلام؛ و گواهم بر محمد بن علی علیه السلام؛ که او است قائم به امامت علی بن موسی علیه السلام؛ و گواهم بر حسن بن علی علیه السلام؛ که او است قائم به کار امامت علی بن محمد علیه السلام؛ و گواهم بر حسن بن علی علیه السلام؛ که او است قائم به کار امامت علی بن محمد علیه السلام؛ و گواهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه

آن‌ها را نقل کرده است، و با توجه به این که محاسن^۱ مهم‌ترین کتاب از منابع اصلی مرحوم کلینی در کافی است، به احتمال زیاد این حدیث را در همان کتاب محاسن نقل کرده است. در مورد ادعای دیگر امیرمعزی که محمد بن حسن صفار، مؤلف بصائر الدرجات، فقط پنج حدیث در مورد انحصار تعداد امامان در عدد دوازده نقل کرده است؛ باید بگوییم: اولاً، احادیثی که صفار در این باره نقل کرده بیش از پنج روایت است، هرچند ممکن است برخی از آن‌ها در نسخه فعلی بصائر الدرجات یافت نشود. شاهد این مطلب آن است که مرحوم کلینی پس از نقل اولین روایتی که در بالا ذکر کردیم، می‌گوید:

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ مِثْلَهُ سِوَاءً، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَدِدْتُ أَنْ هَذَا الْخَبَرَ جَاءَ مِنْ غَيْرِ جِهَةٍ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَقَدْ حَدَّثَنِي قَبْلَ الْخَيْرَةِ بَعَثَرِ سِنِينَ (همان، ۵۲۶ - ۵۲۷).

طبق این گزارش، صفار روایت مزبور را نیز نقل کرده است؛ هرچند این حدیث در نسخه فعلی بصائر الدرجات موجود نیست.

ثانیاً، به هر حال به اعتراف امیرمعزی، صفار حداقل پنج روایت در این باره نقل کرده و همین امر شاهدی است بر این نکته که این آموزه در میان شیعه وجود داشته است. کم بودن یا نبودن این تعداد، لزوماً به معنای شکل نگرفتن باور به دوازده امام نیست و حداکثر نشان می‌دهد که در زمان نگارش کتاب بصائر الدرجات که احتمالاً پیش از آغاز غیبت صغرا و یا حداکثر در اوایل آن بوده؛ به تأکید بر انحصار عدد امامان در دوازده نیاز چندانی احساس نمی‌شده است.

از این‌ها گذشته، بر فرض این که بپذیریم باور به دوازده نفر بودن امامان پیش از غیبت صغرا، باوری فراگیر نبوده، نکته بسیار مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اصیل بودن یک آموزه غیر از فراگیر بودن باور به آن آموزه است. اصیل بودن یک آموزه به

۱. نجاشی و شیخ طوسی اشاره می‌کنند که برقی کتاب‌هایی غیر از محاسن هم داشته است؛ اما شیخ در فهرست نامی از این کتاب‌ها نمی‌برد (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۵۲ - ۵۴) و نجاشی هم با این تعبیر به آن‌ها اشاره می‌کند: «و ذکر بعض أصحابنا أن له کتاباً آخر، منها: کتاب التهان، کتاب التعازی، کتاب أخبار الأمم» (نجاشی، ۱۴۳۲: ص ۷۷).

این معنا است که آن آموزه در منابع اصلی دین، یعنی در قرآن مجید و یا احادیث پیامبر و امامان، بیان شده باشد. اما گاهی ممکن است با وجود آن که مطلبی در منابع اصلی بیان شده و آموزه‌های اصیل است، همه مردم به طور عمومی آن را در نمی‌یابند و متوجه آن نمی‌شوند. اصولاً بسیاری از معارف عمیق دین، این‌گونه است. آموزه دوازده تن بودن امامان نیز بدون شک یکی از آموزه‌های اصیل اسلام است که در معتبرترین منابع سنی^۱ و شیعه (جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۸)، بدان اشاره شده است؛ اما شاید با توجه به این که آنچه بر مردم واجب بوده، ایمان به امامت امام زمان علیه السلام خودشان بوده است و نیز شاید به دلیل تقیه؛ تا پیش از غیبت صغری نسبت به تأکید و فراگیر کردن این باور نیازی احساس نمی‌شده است.

ادعاهای بی‌دلیل، گمانه‌زنی‌ها و نادیده گرفتن شواهد مخالف

در مقاله امیرمعزی، ادعاهای بی‌دلیل در موارد متعدد دیده می‌شود. برای مثال، وی ادعا می‌کند حیرتی که شیعیان پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام به آن دچار شدند، شدیدتر از حیرتی بود که پس از وفات امامان پیشین، در جامعه شیعه پدیدار می‌شد. در ادامه ادعا می‌کند که پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام جامعه شیعه به فرقه‌های متعددی منشعب شد و «فقط اقلیت اندکی» معتقد شدند که ایشان فرزندی داشته که امام دوازدهم و غائب است. وی در جای دیگر ادعا می‌کند گزارش‌هایی که طبق آن‌ها مادر امام زمان علیه السلام نوه امپراتور بیزانس بوده‌اند، «بدون تردید» افسانه هستند. امیرمعزی برای هیچ یک از این ادعاهایش که هیچ کدام بدیهی نیستند و دلیل روشنی هم ندارند؛ شواهدی ارائه نمی‌کند و این بر خلاف روش علمی و منطقی پژوهش است.

وی همچنین در برخی موارد، شواهدی را که بر خلاف مدعایش هست، نادیده می‌گیرد و شواهدی را استفاده می‌کند که بر مدعای او چندان دلالتی ندارد. برای مثال، وی ادعا می‌کند «بدون شک» خاستگاه احادیثی که مفاد آن‌ها هم‌نام و هم‌کنیه بودن مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ ماجرای قیام مختار به نفع محمد بن حنفیه است. معنای این ادعا آن است که چنین احادیثی را واقعا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفرموده و در جریان قیام مختار این روایات ابداع شده‌اند. وی به عنوان شاهدی برای مدعایش می‌گوید: «محمد بن حنفیه هنگامی که مهدی

۱. مراجعه کنید به پی‌نوشت‌های ۷ و ۹.

خوانده شد، اظهار داشت فضیلت او این است که هم نام و هم کنیه پیامبر ﷺ است». منبع این نقل قول، گزارش ذیل از ابن سعد است:

حدثنا موسى بن إسماعيل قال: حدثنا أبو عوانة عن أبي حمزة قال: كانوا يسلمون علي محمد بن علي: سلام عليك يا مهدى. فقال: أجل أنا مهدى أهدى إلى الرشيد والخير. اسمي اسم نبي الله وكنيتي كنية نبي الله. فإذا سلم أحدكم فليقل سلام عليك يا محمد. السلام عليك يا أبا القاسم؛ ابي حمزه می گوید: مردم به محمد بن حنفیه می گفتند: سلام بر تو ای مهدی! پس پاسخ داد: بله، من مهدی هستم و به سوی رشد و خیر هدایت می کنم. هم نام نبي الله ﷺ و هم کنیه ایشان هستم. پس هر کس خواست به من سلام دهد، بگوید: سلام بر تو ای محمد! سلام بر تو ای اباالقاسم! (ابن سعد ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۷۰).

اولاً، با فرض این که این گزارش را معتبر بدانیم، صرف این که محمد بن حنفیه چنین گفته باشد، بدان معنا نیست که پیامبر ﷺ در این زمینه سخنی نداشته است.^۱ اتفاقاً همین گزارش نشان می دهد که در ذهن مخاطبان محمد بن حنفیه، مهدی کسی بوده است که با پیامبر ﷺ هم نام و هم کنیه باشد؛ زیرا ظاهر کلام محمد بن حنفیه این است که هم نام و هم کنیه بودن خود با پیامبر ﷺ را به عنوان دلیل و نشانه ای بر مهدی بودن خود معرفی می کند، نه این که صرفاً منظورش این باشد که این هم نامی فضیلت و امتیازی برای او است و چون او دارای فضیلت است؛ پس مهدی است. ثانیاً، کمی پیش از این نقل قول، ابن سعد گزارش هایی ارائه می کند که به روشنی شاهدهی است بر این که پیامبر ﷺ خودشان شبیه بودن اسم و کنیه مهدی را با خودشان مطرح کرده اند:

بحثی بین علی عليه السلام و طلحه شد. طلحه به ایشان گفت: من مثل شما جرأت ندارم خلاف حرف پیامبر ﷺ عمل کنم که فرمود: کسی از امت من حق ندارد اسم و کنیه مرا برای فرزند خود انتخاب کند، و شما این کار را انجام دادید. علی عليه السلام فرمود: جری، کسی است که خلاف کلام خداوند و پیامبرش عمل کند. برو به این افراد از قریش بگو بیایند؛ آن ها آمدند. فرمود: شهادت بدهید! گفتند: شهادت می -

۱. در روایتی از پیامبر که نسبت بدان ادعای تواتر نیز شده است، چنین می خوانیم: «لا يذهب الدنيا حتى يتبع الله رجلاً من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي...» ر.ك: مؤسسه معارف اسلامی، (۱۳۸۷).

دهیم که رسول الله ﷺ به علی علیه السلام فرمود: در آینده پسری برای تو، هم نام و کنیه من متولد خواهد شد و هیچ فرد دیگری به چنین نام گذاری مجاز نیست^۱ (همان، ۶۷ - ۶۸).

اما امیرمعزی با نادیده گرفتن این گونه شواهد و با ارائه تفسیر غیر دقیق از شواهد خود، قاطعانه ادعاهایی بی اساس مطرح می کند.

نمونه دیگری از استدلالات ضعیف و گمانه زنی های نویسنده مقاله این است که می گوید: در احادیث فراوانی از ذکر نام مهدی نهی شده و به جای آن از القابی مانند مهدی و قائم و صاحب الزمان برای او استفاده شده است. سپس اظهار می دارد که این امر «بازتاب دهنده تردیدهایی است که در مورد مهدی وجود داشت.» آن چه از این مقدم و تالی فهمیده می شود، این است که وی می خواهد بگوید نهی از به زبان آوردن نام مهدی به این دلیل بوده که جامعه شیعه دقیقاً نمی دانسته است که نام مهدی چیست. لذا تا زمانی که اوضاع روشن شود، گفته شده است که نام او را به زبان نیاورید.

چنین استدلالی مایه تعجب است. وقتی در احادیث متعدد به روشنی گفته شده است که مهدی هم نام پیامبر است و در احادیث دیگری، بنا بر ملاحظاتی گفته شده است که شیعیان نباید این نام (م ح م د) را به زبان بیاورند؛ چگونه می توان نتیجه گرفت که هویت مهدی برایشان نامعلوم بوده است. اصولاً اگر نام مهدی برای شیعه مجهول بوده است، آن ها نامی در ذهن نداشتند که بخواهند آن را به زبان بیاورند.

نمونه دیگر از بی دقتی های نویسنده مقاله را می توان در فهم او از دیدگاه ابوسهل نوبختی دید. وی دو دیدگاه از ابوسهل نقل می کند: نظریه اول آن است که شیخ صدوق به ابوسهل نسبت می دهد که وی معتقد بود امام دوازدهم «موجود العین فی العالم ثابت الذات» است (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۹۰). دیدگاه دومی را هم از ابن ندیم نقل می کند که در بالا گذشت. سپس اظهار می کند هیچ یک از دو دیدگاه بعدها از سوی جامعه شیعه پذیرفته نشد. از این

۱. «أخبرنا محمد بن الصلت و خالد بن مخلد قالاً: حدثنا الربيع بن المنذر الثوري عن أبيه قال: وقع بين علي و طلحة فقال له طلحة: لا كجراً تك علي رسول الله. سميت باسمه و كنت بكنيته و قد نهى رسول الله أن يجمعهما أحد من أمته بعده. فقال علي: إن الجريء من اجترأ على الله و علي رسوله. اذهب يا فلان فادع لي فلانا و فلانا. لنفر من قریش. قال فجأؤوا فقال: بم تشهدون؟ قالوا: نشهد أن رسول الله ص قال إنه سيولد لك بعدى غلام فقد نحلته اسمي و كنتي و لا تحل لأحد من أمتي بعده».

اظهار نظر فهمیده می‌شود که وی فهم خاص و نادرستی از دیدگاه اول داشته است؛ زیرا با مراجعه به نقل مرحوم صدوق^۱، ملاحظه می‌شود که این دیدگاه دقیقا همان دیدگاهی است که شیعه تا به امروز به آن معتقد بوده است.

با قدری دقت می‌توان یافت که دیدگاه رایج شیعه، مولود عکس العمل سیاسی- اجتماعی علمای شیعه و دیدگاهی حدیث الظهور نبوده است و بیان ابو سهل که ایشان را موجود العین و ثابت الذات می‌دانند، چیزی جز این نیست که ایشان در همین دنیا هستند و زندگی می‌کنند.

نتیجه گیری

مقاله «مفهوم مهدی در تشیع دوازده امامی» اثر امیرمعزی، با وجود تتبع نسبتا خوب و بیان روان و سایر امتیازاتی که دارد، دارای اشکالات جدی و اساسی است. اشکالات روشی، استنادی، تحلیلی و ... در این نوشتار، برخی از این مشکلات مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در واقع می‌توان تعداد امامان، اصل مسئله مهدویت و تعلق مهدی به خاندان پیامبر را امری اجماعی بین شیعه و سنی دانست که مورد غفلت متن مذکور قرار گرفته است.

نقد مفصل مطالبی که در این مقاله بیان شده است، مجال وسیع‌تر می‌طلبد؛ اما امیدواریم این نوشتار گامی هرچند کوچک در جهت معرفی آثار محققان غربی در زمینه مهدویت به پژوهشگران داخلی باشد و به سهم خود زمینه ساز ورود عالمان متعهد شیعه به عرصه‌های بین المللی برای معرفی دقیق‌تر تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام گردد.



۱. «و قد سألونا فی هذه الغیبة و قالوا إذا جاز أن یغیب الإمام ثلاثین سنة و ما أشبهها فما تنكرون من رفع عینه عن العالم فیقال لهم فی ارتفاع عینه ارتفاع الحجة من الأرض و سقوط الشرائع إذا لم یکن لها من یحفظها و أما إذا استتر الإمام للخوف علی نفسه بأمر الله عز و جل و كان له سبب معروف متصل به و كانت الحجة قائمة إذ كانت عینه موجودة فی العالم و بابه و سببه معروفان و إنما عدم إفتائه و أمره و نهیة ظاهرا و لیس فی ذلك بطلان للحجة و لذلك نظائر قد أقام النبی ص فی الشعب مدة طويلة و كان یدعو الناس فی أول أمره سرا إلى أن أمن و صارت له فئة و هو فی کل ذلك نبی مبعوث مرسل فلم یبطل توفیه و تستره من بعض الناس بدعوته نبوته و لا أدحض ذلك حجة ثم دخل ع الغار فأقام فیہ فلا یعرف أحد موضعه و لم یبطل ذلك نبوته و لو ارتفعت عینه لبطلت نبوته و كذلك الإمام یجوز أن یحبسه السلطان المدة الطویلة و یمنع من لقائه حتی لا یفتی و لا یعلم و لا یبین و الحجة قائمة ثابتة واجبة و إن لم یفت و لم یبین لأنه موجود العین فی العالم ثابت الذات و لو أن نبیا أو إماما لم یبین و یعلم و یفت لم تبطل نبوته و لا إمامته و لا حجته و لو ارتفعت ذاته لبطلت» (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۹۰ - ۹۱).

منابع

۱. ابن سعد، محمد (۱۹۹۰م). *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ابو عبدالله، احمد بن محمد بن حنبل (بی تا). *مسند احمد حنبل*، بیروت، دار الفکر.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیة.
۴. جازاری معموی، سعید، پاییز ۱۳۹۲، روش شناسی پژوهشی پروفیسور محمد علی امیر معزی، *نامه ایران و اسلام*، سال دوم، شماره ششم.
۵. جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت (۱۳۸۸). *امام مهدی علیه السلام در احادیث شیعه و سنی*، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
۶. حافظ ابو عبدالله، محمد بن یزید قزوینی مشهور به ابن ماجه (۱۴۱۸ق). *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الجیل.
۷. حافظ، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم معروف به بخاری (۱۴۰۷ق). *صحیح بخاری*، شرح و تحقیق: شیخ قاسم شمعی رفاعی، بیروت، دار القلم.
۸. شریعتی سبزواری، محمد باقر پاییز ۱۳۸۸، *امامان دوازده گانه علیهم السلام در قرآن و سنت*، انتظار موعود، سال ۹، شماره ۳۰.
۹. صافی، لطف الله، (بی تا). *نوید امن و امان*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه.
۱۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم، مرعشی.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، اسلامیه.
۱۴. موسسه معارف اسلامی (۱۳۸۶). *معجم احادیث الامام المهدی*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۳۲ق). *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
16. Martin, Richard C. , Heather J. Empey, Mohammed Arkoun and Andrew Ripin. "Islamic Studies." In The Oxford Encyclopedia of the Islamic World. Oxford Islamic Studies Online, <http://www.oxfordislamicstudies.com/article /opr/t236 /e0395> (accessed 02-Mar-2017).
17. Amir-Moezzi, Mohammad Ali. (2007). "The Concept of Mahdi in Twelver Shi ism." <<http://www.iranicaonline.org/articles/islam-in-iran-vii-the-concept-of-mahdi-in-twelver-shiism>.

ترفندهای روان شناختی مدعیان دروغین مهدویت، در ایران معاصر

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

مسلم کامیاب^۲

چکیده

چیستی و تنوع ترفندهای مدعیان مهدویت، از جمله پرسمان‌های فربه و اندیشه خیز در عرصه مطالعاتی مهدویت است. با وجود رویکرد فراگیر به پدیده مدعیان، کاوش‌ها در زمینه ترفند شناسی مهدویت اندک و این مقوله با رویکرد روان‌شناختی مورد مطالعه قرار نگرفته است. این جستار با اذعان به اهمیت موضوع و با رسالت بررسی ترفندهای مدعیان مهدویت در ایران معاصر و با روش توصیفی - تحلیلی به فرجام رسیده است. برخی از مستندات، نظیر فایل‌های صوتی و تصویری، پرونده‌های قضایی مورد اهتمام نگارنده بوده است. مغز شویی، مظلوم‌نمایی و ایجاد شخصیت کاذب، از جمله مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش در ترفندهای روان‌شناختی مدعیان است. واژگان کلیدی: مهدویت، مدعیان دروغین، ترفندشناسی، ایران معاصر، روان‌شناسی، جذب، پایایی.

nsafari8@gmail.com

kamyabm@chmail.ir

۱. استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه.

۲. دانش پژوه سطح ۴ مرکز تخصصی مهدویت «نویسنده مسئول».

۱. مقدمه

مدعیان دروغین مهدویت، با سوء استفاده از اندیشه مهدویت، همواره به عنوان یکی از جدی‌ترین چالش‌های این اندیشه سترگ به حساب آمده‌اند. تاریخ ایران معاصر که از شروع سلسله پادشاهی قاجار (۱۷۹۶م) تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرد، از این نوع مدعیان مصون نمانده است. به طور ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مدعیان ملاقات، ارتباط با امام زمان، همسری حضرت، تطبیق نشانه‌ها، و تعیین زمان ظهور، بیش‌تر در کانون توجهات قرار گرفته است.

یکی از اموری که در زمینه مدعیان دروغین می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، بررسی ترندهای مدعیان در جذب و پایایی مخاطب است. با مطالعه بر روی منابع مرتبط با بحث مدعیان، با انواع ترندها از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اعتقادی می‌توان دست‌یافت. یکی از مهم‌ترین این ترندها، «ترفند روان شناختی» است. مدعی با این ترفند مخاطب را در موقعیتی خاص قرار داده و بر رفتار او به صورت پنهان یا آشکار تاثیر می‌گذارد.

اهمیت و ضرورت موضوع ترفند روان شناختی، از آن جهت است که دامنه آن عوام و خواص مردم را در بر می‌گیرد و مدعی سعی می‌کند با شناخت کافی از مخاطبان خود تکنیک‌ها و شیوه‌های جذب همان مخاطب را به کارگیرد؛ برخلاف ترندهای دیگر مانند اعتقادی که مخاطبان آن بیش‌تر دین‌مداران معتقد می‌باشند. بنابراین، شناساندن این، نوع ترندها می‌تواند در شناخت آنان و نحوه مواجهه با آنان و نهادینه سازی رویکرد پیش‌گیرانه و مصونیت‌زا، کمک شایانی داشته باشد. همچنین از پیامدهای منفی متعددی، از قبیل فرقه‌گرایی، هدر دادن ظرفیت‌های جامعه شیعی و تخریب اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت جلوگیری کند.

سامان بخشیدن به تنوعات مختلف ترندهای مدعیان دروغین و روشمند کردن مطالعات در این زمینه، از جمله ضرورت‌های دیگر ترفندشناسی است. در مطالعه‌ای روشمند در باب موضوع مدعیان دروغین و بالخصوص ترفند شناسی، بایستی آگاهانه تمایزات و تنوعات ترندهای مدعیان دروغین را برشمرد.

هدف اصلی این مقاله، با توجه به منابع موجود، بررسی ترندهای مدعیان دروغین با رویکرد

روان شناسانه است.^۱ نیز در صدد پاسخ به این سوال است که این نوع ترفندها از چه جنبه‌هایی می‌تواند قابل بررسی باشد؟ نقش ترفندها در جذب تا چه اندازه‌ای بوده و آیا ترفندها در پایایی و ماندگاری مریدان نقشی داشته است یا خیر؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی با تطبیق بر نمونه‌های عینی تدوین یافته است.

۱-۱. پیشینه شناسی

در حوزه مطالعات مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر با رویکرد روان شناسی؛ دو نوع اثر باید مورد توجه قرار گیرد: الف) آثاری که به ترفندهای مدعیان دروغین مربوط است؛ ب) آثاری که در زمینه انحرافات روان شناختی و فرقه‌گرایی مورد بحث است. در مورد نوع اول، کتاب مستقلی یافت نشد و ترفندهای مدعیان این نوشتار از میان کتاب‌های فرقه‌ای مهدوی مانند «به سوی انحراف» (حجامی: بی‌تا)؛ «کژراهه» (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۸)؛ «قبیله حيله» (جامعه مدرسین قم: بی تا) و برخی پرونده‌ها و فیلم‌ها استخراج گردید که به مباحث روان شناختی هیچ اشاره‌ای ندارد.^۲ اما در نوع دوم، تنها به دو اثر «فرقه‌ها در میان ما»، نوشته مارگارت تالر سیگنر^۳ (سیگنر: ۱۳۸۵) و «گسستن بندها» نوشته استیون حسن^۴ (استیون: ۱۳۹۲) می‌توان اشاره کرد. هر دو کتاب توسط ابراهیم خدابنده ترجمه شده است. در این دو اثر

۱. لازم به ذکر است مراد از مدعیان دروغین مهدویت شامل تمام ادعاهای حوزه مهدویت مانند ادعای امامت، ملاقات، تطبیق نشانه‌های ظهور و ... است.

۲. گفتنی است در پیوند با فرقه‌های مهدوی معاصر، کتاب‌های تاریخی و اعتقادی نگاشته شده است، مانند عبدالرزاق الحسن، کتاب «البایون فی التاریخ»؛ مرتضی مدرسی چهاردهی، کتاب «شیخی گری و بابی گری» یا علامه سید حسن مصطفوی، کتاب «محاكمه باب و بهاء» را تالیف کرده‌اند.

۳. خانم سیگنر (م ۲۰۰۳ م.) روان شناس ضد فرقه‌ای در آمریکا بوده است که مطالعات فرقه‌ای او بیش‌تر بر مسئله مغزشویی است. این کتاب که حاوی سه فصل است، در فصل اول به مسئله فرایند مغزشویی اشاره می‌کند. در فصل دوم به بحث فرقه‌ها چگونه عمل می‌کنند، می‌پردازد و در فصل سوم به راه‌های نجات از فرقه‌ها اشاره دارد (برگرفته از مقدمه کتاب).

۴. استیون حسن، فارغ‌التحصیل رشته روان‌شناسی و مشاور عالی نهادهای ضدفرقه‌ای در آمریکا است. وی در کتاب «گسستن بندها» اثبات می‌کند فرقه‌ها پیروانشان را به «بند» می‌کشند و سپس راه‌های گسستن از این بندها را برای مخاطب تعریف و تفسیر می‌کند و در جای جای آن از مدل فرقه‌ نویس که خود سال‌ها در بند آن‌ها بوده، مثال می‌آورد. تمرکز این کتاب بیش‌تر بر مسئله کنترل ذهن است.

تنها به مباحث روان‌شناسی مغز شویی و چگونگی رهایی از فرقه‌ها اشاره شده است؛ اما به ترندهای مختلف فرقه‌ها اشاره‌ای نشده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد به طور ویژه به ترندهای مدعیان با توجه به نگاه روان‌شناسی پرداخته نشده؛ لذا نوشتار پیش رو می‌تواند به عنوان اولین گام در پیشبرد این ایده باشد.

۱-۲. روش تحقیق

باتوجه به این‌که این پژوهش در صدد بررسی ترندهای مدعیان دروغین است، برخی از مدعیان دروغین، مشهور و برخی غیر مشهور که بیش‌تر به مدعیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره دارد.

از آن‌جا که از برخی مدعیان در منابع مکتوب اسمی به نیامده، نوشتار پیش‌رو، به دو روش «مکتوب»^۱ و «غیرمکتوب» جمع‌آوری شده است. در روش مکتوب، مدعیان بابت، بهائیت و برخی از جریان‌های انحرافی پس از انقلاب اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته است. در روش غیر مکتوب با بهره‌گیری از برخی پرونده‌های مدعیان و فیلم‌های موجود آن‌ها که در آرشیو مرکز تخصصی مهدویت، گروه فرقه‌های انحرافی و معاونت تبلیغ و ارتباطات موجود است؛ ترندهای آنان استخراج گردید در هر دو روش با توجه به گزارش‌ها تلاش گردید شگردهای مرتبط با مباحث روان‌شناختی بررسی و تحلیل گردد.

قابل ذکر است، با توجه به محدوده مکانی و زمانی پژوهش که مختص ایران معاصر است؛ در زمینه وضعیت مدعیان در دوران انقلاب اسلامی، اطلاعات جامع‌تری، از جمله ارتباط مستقیم با مدعیان و امکان دسترسی به آنان مورد نیاز بود که چنین امکانی از ناحیه نهادهای مرتبط فراهم نگردید و ناگزیر به منابع واسطه، مانند فیلم‌ها و پرونده مدعیان بسنده شد. ناگفته نماند که مقاله پیش‌رو در صدد بحث‌های تخصصی در حوزه مباحث روان‌شناختی نبوده؛ بلکه در پی تبیین این نکته بوده که تنها وجه تمایز ترند روان‌شناختی با دیگر ترندها، شناسایی آن‌ها از سنخ روان‌شناسی است.

۱. مراد از «منابع مکتوب»، منابعی است که به طور رسمی تولید و انتشار شده است. از این رو پرونده‌های مدعیان و گزارش‌های آنان جزء «منابع غیر مکتوب» به حساب آمده است.

۱-۳. جایگاه شناسی مباحث روان شناسی در جذب مخاطب

علم روان شناسی تعاریف مختلفی دارد که بنا به تعریف ریچارد مه یِر^۱، عبارت است از: تحلیل علمی فرایندهای ذهنی و ساخته‌های حافظه آدمی به منظور درک رفتار وی (ارنست و همکاران، ۲۰۰۹: ص ۱۰۰۴). هدف این علم توصیف، فهم و درک، پیش بینی و کنترل رفتار انسان است. امروزه علم روان شناسی در موضوعات مختلف حضور جدی و کار برد فراوان دارد. به عنوان نمونه شاخه‌های این علم در مولفه‌های انسانی کاربرد فراوان دارند؛ مثلاً روان شناسی ترس، روان شناسی شایعه، روان شناسی انگیزش و هیجان، روان شناسی احساس و ادراک، و روان شناسی اجتماعی؛ همه می‌توانند در گستره «انسان» ایفای نقش کنند (کاویانی، ۱۳۸۷: ص ۲). اما آنچه در بحث پیش رو می‌تواند مورد توجه قرار گیرد؛ این که مباحث روان شناسی در بسیاری از ابعاد زندگی، همچون کاردی برنده است که استفاده خوب و بد را از آن ممکن می‌سازد؛ به طوری که در بحث از مدعیان دروغین و ترفندهای جذب، با توجه به مواردی که خواهد آمد، تصویری از این شگردها نمایان می‌شود که این، خود، گویای جایگاه این علم در جذب و پایایی مریدان است.

۲. ترفندهای روان شناختی

ترفندهای روان شناختی می‌تواند از جنبه‌های مختلف تقسیم بندی گردد؛ اما در این جا از دو زوایه «جذب» و «پایایی» (ثابت ماندن در میان فرقه) به آن نگاه شده است:

۲-۱. ترفندهای جذب

ترفندهایی است که مدعی در ابتدای کار تشکیل گروه یا فرقه انحرافی از آن استفاده می‌کند و به عنوان اولین مرحله از کار تشکیلاتی او به حساب می‌آید؛ که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. اعتماد سازی کاذب با ابزار انتساب دروغین

یکی از ترفندهای مدعیان «اعتماد سازی کاذب» است. اعتماد زمینه ساز پیوند میان انسان‌هاست که از نزدیک‌ترین نوع رابطه، یعنی رابطه میان نوزاد و مادر آغاز می‌شود و در

ادامه به سایر عرصه‌های زندگی سرایت می‌کند. اعتماد نقش زیر ساختی در الگوهای رفتار ارتباطی انسان‌ها دارد؛ چرا که در مشارکت، همکاری، و پذیرش اعتقاد، آنچه بیش از هر امری تعیین کننده است، اعتماد مخاطب به طرف ارتباط است. روان‌شناس مشهور، اریک اریکسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴م)، در نظریه رشد، «اعتماد» را مبنای اساسی هرگونه رابطه شخصی می‌داند و شکل‌گیری و رشد اعتماد را یکی از عوامل اصلی در انطباق و سازگاری و ایجاد شخصیت سالم به شمار می‌آورد (شولتر، ۱۳۸۵: ص ۲۴۵). مدعیان به خاطر آن که بتوانند اعتماد مقابل را جلب کنند، با زیر پا گذاشتن شاخصه صداقت با انتساب دروغین؛ در جذب مرید و باورپذیری ادعا تلاش می‌کنند. بدین معنا که برای تایید کلام و اعتقادات خود، مطالب مورد ادعا را به شخصیتی علمی - سیاسی نسبت می‌دهند تا مرید، هم به اعتماد لازم برسد و هم به عظمت مدعی پی‌ببرد. در میان مدعیان، احمد اسماعیل بصری^۱، از این ترفند استفاده فراوان کرده است.

در مستند ساخته شده توسط مریدان مدعی یمانی آن‌ها برای تایید ادعاهای خود مدعی هستند شیخ محمد یعقوبی (که به گفته آن‌ها از مراجع عراق و آیت الله شناخته شده است) یمانی را تایید و با او بیعت کرده است (مستند دو قسمتی یمانی موعود: بی‌تا، کد الف: ۱۶ موجود در گروه فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت) این درحالی است که اولاً این نکته تنها ادعا است و ثانیاً خود طرفداران یمانی مانند ناظم العقیلی ردیه ای بر مطالب این روحانی عراقی با نام ملحمة الفكر الاسلامی و الفكر الديمقراطی (العقیلی: ۱۴۲۶) تالیف کرده است.

این جریان، برای هموار کردن راه خود، به علمای عراق بسنده نکرده، بلکه بنا بر

۱. مؤسس جریان، شخصی است به نام «احمد اسماعیل بصری» از قبیله صیامر. وی در حدود سال ۱۹۷۳م. در منطقه‌ای به نام هویر از توابع شهرستان زبیر، از استان بصره متولد شد و در سال ۱۹۹۹م. از دانشکده مهندسی بصره فارغ التحصیل شد (حیدری، آل کثیر، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵). در مورد وی، مجموعه‌ای از ادعاها مطرح شده که از مهم‌ترین ادعاهای وی «یمانی» و «فرزندی امام» است که مجموع ادعاها و دیدگاه‌های او را می‌توان در دو جزوه با عنوان «ادله جامع یمانی» و «یمانی، موعود حجت الله» جست و جو کرد. این جریان به دلیل نقش ایرانیان در روایات آخر الزمان، توجه ویژه‌ای به سوی ایران داشته است. وی با این ادعا که «یمانی» است و باید هنگام ظهور با ۱۲ هزار نیرو و مرد جنگی از طالقان خروج کند؛ به تبلیغ افکار انحرافی خود در کشور ایران پرداخته است.

گزارش‌های رسیده (سراب، ۱۳۹۴: ص ۱۶) در تبلیغ خود با اسم بردن برخی از علمای ایران در صدد تایید این جریان است؛ چنان‌که فردی به نام «ح - م» می‌گوید:
یکی از مراجع [اسم می‌برد] را در خواب دیدم که متواضعانه بر روی صندلی نشسته است. به من گفت: دلایل یمانی چیست؟ من هم دلایل را بیان کردم؛ سرش را تکان داد و انکار نکرد (همان: ص ۱۸).

در حالی که علاوه بر عدم امکان راستی آزمایی این رؤیا؛ حجیت رویا قابل خدشه است؛ زیرا اصل اولی در اثبات احکام شرعی، استنباط آن به وسیله یکی از ادله چهار گانه، (قرآن، سنت، اجماع و عقل) است و هر دلیل خارج از آن مقبول نیست. رویاهایی که بر حکمی خصوصاً اعتقادی دلالت کند، فاقد اعتبار می‌باشد.

در میان متکلمان و فقهای شیعه، کسی به اعتبار خواب در برابر نص و روایت قائل نبوده به عنوان نمونه سید مرتضی، علامه حلی، میرزای قمی و علامه مجلسی طی مباحثی حدود اعتبار رویا و خواب را بیان کرده‌اند (به ترتیب اسامی: سید مرتضی: ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۳؛ حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸؛ گیلانی (میرزای قمی)، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ص ۲۳۸).

علامه حلی، در پاسخ به کسی که روایت عدم تمثیل شیطان را در قالب رسول خدا ﷺ می‌خواند؛ می‌گوید:

آنچه از خواب و رویا با ظاهر دستور اهل بیت علیهم‌السلام مخالف باشد، به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را نیز با ظاهر دستورات اهل بیت علیهم‌السلام موافق است، می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند (حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸).

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

دین خدا، عزیزتر و علمی‌تر از آن است که بخواهد با خواب فهمیده شود. (کلینی ۱۴۰۷: ج ۳ ص ۴۸۲)

بنابراین، استناد به خواب آن هم در مسائل اعتقادی، کاملاً قابل خدشه است و می‌توان از آن به عنوان نوعی ترفند، جهت تایید ادعای مدعی استفاده کرد.

۱. «فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ».

نمونه دیگر از اعتماد سازی جریان «ع - ی»^۱ است. او با ادعای این که نوار سخنان او به دست مقام معظم رهبری رسیده و ایشان سخنان وی را تایید کرده است، می گوید:

الان موضوع کاروان مطرح است^۲؛ دوستانی در جمع هستند که این موضوع را به گوش رهبر معظم انقلاب می‌رسانند. هم نوار را می‌رسانند؛ هم سی دی را می‌رسانند؛ هم نامه و هم پیغام می‌رسانند (حجامی، بی تا: ص ۱۲۷).

البته دفتر مقام معظم رهبری طی نامه‌ای به دادگاه ویژه روحانیت این انتساب را رد کرد. (بولتن خبری این مدعی، بی تا: ص ۴، موجود در معاونت تبلیغ و ارتباطات مرکز تخصصی مهدویت).

برای برون رفت از این ترفند، ضروری است مخاطب هنگام رو به رو شدن با آن، چند پرسش اساسی را مطرح کنند: در این نحوه اعتماد سازی چه چیزی یا از چه کسی نقل شده است؟ چرا باید به مدعیان توجه کنیم یا آنان را در موضوع مورد ادعا، قابل اعتماد بدانیم؟ بر فرض این که این افراد در تکنیک خود صادق باشند؛ آیا ادعای آن‌ها می‌تواند به عنوان یک ارزش دینی و اعتقادی مورد پذیرش قرار گیرد؟

۲-۱-۲. مرحله‌ای بودن ادعا

مدعیان برای ادعاهای بزرگ‌تر خود، از ادعاهای جزئی و ملموس‌تر شروع و از لحاظ بار روانی پس از بررسی ابعاد آن، زمینه پذیرش را در بین مخاطب فراهم کرده و سپس ادعای

۱ آقای «ع - ی» متولد سال ۱۳۴۴ تهران؛ تحصیلات خود را تا سطح دیپلم در این شهر گذراند و در رشته پزشکی یکی از دانشگاه‌های تهران به تحصیل مشغول شد؛ اما به دلیل مشکلاتی که برای او پیش آمد، از دانشگاه اخراج گشت. وی سپس با برگزاری جلسات سخنرانی برای دانشجویان و بسیجیان و در هیئات مذهبی کم کم افرادی را به گرد خویش جمع کرد و به طرح مباحثی مانند توحید، ولایت و عوامل غیبت پرداخت. جلسات وی با استقبال افراد جوان و بعضاً مسئولان دولتی روبه‌رو گردید. او در بیش‌تر سخنرانی‌های خود، ادعاهایی را مطرح کرده که یکی از این ادعاها بحث «انتفاع خاصه» از امام زمان است. وی سپس مدعی است انتفاع از امام زمان علیه السلام در نعمت‌های خاصه از آن او و حضرت خضر علیه السلام است (حجامی، بی تا: ص ۶۶)؛ و همچنین جزو یکی از رجعت‌کنندگان در عصر ظهور می‌باشد (همان).

۲. موضوع کاروان سلسله مباحث وی در پیوند با امام حسین می باشد که در قالب چهل شب با کاروان حسینی به چاپ رسیده است

بزرگ‌تر خود را مطرح می‌کنند؛ مانند علی محمد شیرازی^۱ در ابتدا، باییت و نیابت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه را ادعا نمود. بسیاری از کسانی که ابتدا به علی محمد شیرازی اعتقاد پیدا کردند، به دنبال شناخت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه بودند و فکر می‌کردند او پلی برای شناخت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه است؛ به همین دلیل، به علی محمد باب گرایش پیدا کردند. از همین رو، برخی از طرفداران علی محمد شیرازی، مانند «ملا عبدالخالق یزدی» (م ۱۲۶۸ق.) وقتی می‌شنوند که او ادعای «باییت» خود را به ادعای «مهدویت» تبدیل کرده از او روی برمی‌گردانند (بامداد، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۲۷). وی در ادامه از ادعای اولیه فراتر رفت؛ در سال ۱۲۶۵ ادعای نبوت می‌کند و در نهایت خود را به عنوان ذات و جوهر خداوند معرفی می‌کند! (فضایی، بی‌تا: ص ۹۸).

بی‌تردید می‌توان حدس زد که اگر علی محمد شیرازی از همان ابتدا ادعای مهدویت می‌کرد، پذیرش این موضوع برای هواداران شیخی او و مردم سخت بود. قابل ذکر است که مبلغان بهائیت در پاسخ به این سوال که چرا علی محمد شیرازی از همان ابتدا ادعای مهدویت و نبوت نکرده است؛ می‌گویند، او از قاعدت تدریج استفاده کرده است (استفاده می‌شود و در تاریخ بعثت انبیا سابقه ندارد. بنابراین، می‌توان این عمل علی محمد شیرازی را نوعی ترفند به حساب آورد).

۱. علی محمد شیرازی، فرزند میرزا رضا بزاز، مؤسس فرقه بابیه است. وی، اول محرم ۱۲۳۵ق. در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در شیراز طی کرد و نزد شیخ عابد از شاگردان سران شیخیه درس خواند (فیضی، ۱۳۵۲: ص ۷۴). وی پنج سال در بوشهر به تجارت پرداخت. پس از آن، به عراق رفت و در درس سید کاظم رشتی شرکت کرد و مورد توجه استاد خود قرار گرفت (همان: ص: ۸۰-۱۰۰). پس از مرگ سید کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ق.) علی محمد باب، ادعای باییت کرد (همان: ۱۱۳) و هیجده نفر از شاگردان سید کاظم رشتی که همگی شیخی مذهب بودند، اطراف وی را گرفتند (همان: ص ۱۲۹). علی محمد اندکی بعد از ادعای باییت در سال ۱۲۶۰ق. با ادعای بالاتر، خود را «مهدی موعود» خواند. همزمان با ادعای باب، شورش و ناامنی‌هایی در ایران به وجود آمد که سیاستمداران از جمله امیرکبیر به اعدام او تصمیم گرفتند. سرانجام علی محمد باب در میدان تبریز در شعبان ۱۲۶۷ق. اعدام گردید (حسینی طباطبایی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۷). عقاید و ادعاهای علی محمد غالباً مبهم و پیچیده و تلفیقی است از آرای شیخیان، باطنیان، صوفیان و پاره‌ای از دعاوی شخصی (همان، ص ۱۹)؛ اما ادعای باییت و مهدویت وی ثابت و در منابع بابیه بدان اشاره شده است (سجادی، ۱۳۸۱: ج ۱۱، ص ۳۵).

نمونه دیگر خانم «ف-گ»^۱ مدعی همسری امام، برای جذب مریدان از این تکنیک استفاده کرده است. وی می‌گوید:

از همان سال ۶۳ به بعد جلساتی را در منزل خود تشکیل دادیم، به عنوان جلسه موعظه و روضه خوانی و بعد با استفاده از خواب و رویا قضیه ارتباط خود را با حضرت مطرح کردم و پس از مدتی ادعا کردم که با امام زمان علیه السلام در آینده ازدواج خواهیم کرد (کریمی، بی‌تا: مستند روزنه انحراف، موجود در گروه فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت).

ترفند گام به گام این خانم در ادعای خود بدیهی می‌نماید.

۲-۱-۳. ارتباط‌گیری

ارتباط واژه‌ای است عربی از باب افتعال و با واژه انگلیسی «Communication» معادل است. کارل هاولند، ارتباط را فرآیندی می‌داند که هدف آن انتقال یک محرک از یک فرد (ارتباط‌گر) به فردی دیگر (پیام‌گیر) به منظور تغییر رفتار اوست (محسنیان راد، ۱۳۸۰: ص ۴۴). هنری سیندگرن در کتاب هنر انسانی معتقد است: ارتباط از دیدگاه روان‌شناسی فراگردی است حاوی تمام شرایطی که متضمن انتقال معنی باشد (همان: ص ۴۵).

از منظر روان‌شناسان، ارتباط خوب دارای مولفه‌هایی است؛ از جمله:

اول. ویژگی شخصیتی و نیازهای روانی و اجتماعی مخاطب در نظر گرفته شود؛ چراکه همه انسان‌ها از لحاظ فطرت، محبت‌پذیر و قهرستیز یا تکریم‌پذیر و دوست‌دار محبت‌می‌باشند.

دوم. موضوع و محتوای پیام؛ پیام می‌تواند در زمینه‌های گوناگون، از جمله در قلمرو رشد عواطف و احساسات در حوزه شناختی و ذهنی و در عرصه تفهیم ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی و اجتماعی مطرح باشد.

۱. وی متولد ۱۳۳۰ تهران دارای مدرک دیپلم است. او از سال ۱۳۶۳ به بعد عنوان می‌دارد که خواب نما شده و از طرف امام زمان علیه السلام به او امر شده که برای حضرت تبلیغ نماید. لذا نه جلد کتاب در این زمینه گردآوری و به چاپ رسانده است. وی مدعی است که حضرت به من فرمودند: اگر من سه نفر مثل تو داشتم، تا حالا آمده بودم! (جامعه مدرسین قم، بی‌تا: ص ۱۴۲-۱۴۳).

سوم. شرایط و موقعیت برقراری ارتباط؛ محیط آرام و سالم، سازنده است. اوقات فراغت یکی از بهترین زمان‌های ارتباط است. معمولاً اواخر هفته‌ها و تعطیلات بهترین زمان برای برقراری ارتباط است (افروز، ۱۳۸۳: ص ۳-۱۲).

مدعیان دروغین با توجه به سه ویژگی مذکور در فرایند ارتباط گیری به جذب نیرو اقدام می‌کنند. به عنوان نمونه بهائیت در قالب «طرح روحی» با انتخاب کودکان و نوجوانان حاشیه یکی از شهرهای کشور با اقدام - به اصطلاح - انسان دوستانه، دست به آموزش مفاهیم اخلاقی و مهارت‌های اجتماعی زده و با محتوای تبلیغی بهائیت در محیطی آرام، در روزهای جمعه، طی ۱۸ هفته به جذب اقدام نموده است (فیلم تبلیغی این گروه، بی‌تا: کد ۱۲۱ موجود در آرشیو مرکز تخصصی مهدویت). این طرح، طرحی تبلیغی است؛ اما ابزارهای آن کاملاً روان شناختی است. این گروه ۱۷ نفره با توجه به ویژگی‌های زیستی، عاطفی، و اجتماعی کودکان و نوجوانان، تمایلات و علایق و انگیزه‌های آن‌ها درک کرده و در ارتباطات خود آن را به کار برده اند. به این نکته باید توجه داشت که از جمله ویژگی‌های انسان، نیاز به توجه، تکریم، صفا و صمیمیت است. در کودکان و نوجوانان این احساس قوی‌تر است به ویژه در کودکان و نوجوانانی که در خانواده‌های محروم و فاقد عطف و همبستگی خانوادگی زندگی می‌کنند.

نمونه دیگر جریان یمانی است؛ به گونه‌ای که مبلغان این جریان، با ورود به پارک‌ها که مردم در آن جا دارای فشار ذهنی کم‌تری هستند، با مخاطبان ارتباط‌گیری کرده و پس از گفت‌گویی اولیه برای القای پیام خود، به روایات معصومین استناد جسته و در این تبلیغ تعدادی نفر را جذب کرده و پس از جذب در منازل فریب خوردگان، نماز جمعه برگزار کرده‌اند (ر.ک: <http://shiraze.ir/fa/news>، کلیپ این مستند بر روی خبرگزاری تحلیلی شیرازه توسط سیمای فارس بارگزاری شده است).

۲-۱-۴. القای ماهیت ماورایی

در میان مدعیان، ترفند دیگری وجود دارد که می‌توان آن را «القای هویتی ماورایی» عنوان کرد. بدین معنا که مدعی، خود را انسانی ویژه و متفاوت با انسان‌های دیگر معرفی کند که دستی در عالم ملکوت دارد و دارای قدرتی برتر و ویژه است! این القا به دلیل سهل بودن، به طور فراوان در میان مدعیان مشاهده شده است و آن، در واقع نوعی عوام فریبی است.



معجزه، شفای مریض، علم آموزی مستقیم از اهل بیت، تایید امور مدعیان به دست اهل بیت از جمله آن است. از طرفی دیگر، از لحاظ روانی در عصر غیبت امام معصوم، اگر مردم، شخصی را ببینند که با حضرات معصومین علیهم السلام در عوالم ارتباط دارد و بر روی زمین دارای قدرت ویژه‌ای است به صورت مضاعف جذب او می‌شوند. نمونه‌ای از این القائات به شرح ذیل است:

۲-۱-۴-۱. غیب‌گویی

«ع - ی» مدعی ارتباط، در لابه‌لای سخنان خود مطالبی را به عنوان دیده‌ها، نه شنیده‌های خود معرفی می‌کند؛ به عنوان نمونه:

بنده در خلال سفرها چیزهای دیدم، دیده‌ها رامطرح می‌کنم. عقاید بر اساس آن چیزهایی است که دیده‌ام، نه چیزهای که خواندم. بر اساس دیده‌هاست، نه خوانده‌ها (نظام عالم، بی‌تا: جلسه ۱۱، ص ۵).

از این بیان و بیانات دیگر وی، به خوبی معلوم می‌شود منشاء مطالب وی، غیب و الهام و مکاشفه است. این تنها ادعا است؛ اما در زمینه اعتبار این دیده‌ها، باید گفت، این دیده‌ها زمانی می‌تواند ارزش داشته باشد که کشف و یا الهام، به عقل یا معصوم عرضه و به کمک آیات و روایات ارزش گذاری شود؛ و الاً از مکاشفات شیطانی خواهد بود. جالب توجه این که خود مدعی به خطر پذیری و انحراف در دیده‌ها اذعان دارد (همان: جلسه ۱، ص ۷). علاوه بر این، دیده‌های یک فرد برای دیگران ارزش شنیده‌ها را دارد و به صرف گفتن، ارزش علمی پیدا نمی‌کند، مگر این که عاملی خارجی، مانند معجزه صحت آن را تضمین کند (حجامی: بی‌تا، ص ۳۵).

۲-۱-۴-۲. شاگردی نزد معصومان!

یکی از مصادیقی که می‌تواند جزء القای ماهیت ماورایی قرار گیرد، آموزش نزد معصومین است آقای «ع - ی» درباره معلمی صحبت می‌کند که شهید شده است و از غیر او هم مطالبی نمی‌گیرد؛ معلمی که ۱۴۰۰ سال قبل شهید شده است (چهل شب با کاروان حسینی، بی‌تا: ص، ۲۱۰). این معلم طبق گفته وی، قرار است به ایشان فقه هم یاد بدهد (همان). از مطالب مذکور این ادعا برمی‌آید که معلم وی انسانی معمولی نبوده و باید یکی از معصومان باشد. این مطلب اگر چه به صراحت در سخنان وی نیامده است؛ از اشاره‌ها و کنایه‌هایی که در

لابه لای مطالب وی وجود دارد؛ چنین بر می آید معلم وی حضرت زهرا علیها السلام است!

۲-۱-۴-۳. ارتباط با عوالم ملکوت

ارتباط با عوالم فرازمینی از دیگر ترفندهای مدعیان است؛ چنان که «ع - ی» اظهار می کند که همیشه در حال رفت و آمد به عوالم بالا و حتی فراتر از عالم ملکوت است و جز وی، حضرت زهرا علیها السلام و حضرت خضر علیه السلام کسی توان حضور در آن عوالم را ندارد. او مدعی است، نور وی به اندازه ای است که در عوالم بالا، بعضا نور وی را با نور ائمه اشتباه می گیرند و می گوید: من پشت سر حضرت زهرا علیها السلام بودم و اجازه یافتم زمینه ساز ظهور حضرت باشم. (کژراهه، ۱۳۸۸: ص ۱۶۸-۱۶۹).

نامبرده ادعاهای دیگری نیز داشته است، مانند «با شمشیر علوی به جان دشمنان اهل بیت می افتم»: «هنگام احتضار مرا خواهید دید»؛ «تعبیر خواب از شیعه گرفته شده است»؛ «برج های دوقلو را ساحران سرنگون کردند»؛ «دشمنان غیر انسانی در تدارک حمله به ایران اند» و «حمله شیاطین به قم و مشهد» (حجامی، بی تا: ص ۵۵-۸۸).

جملاتی که از وی صادر می شود، انتزاعی است که هیچ ارزش و معرفتی در آن وجود ندارد و قابل اثبات نمی باشد؛ اما به این ترفند، از آن جهت که مدعی با ادعای ارتباط با ملکوت و امثال آن نزد مخاطب شخصیتی ویژه و منحصر به فرد محسوب می شود؛ در ذهن اومی ماند و مخاطب دیگر حاضر نیست هیچ گونه مطالبی را برخلاف آن قبول کند. به طوری که برخی از مریدان «ع - ی»، به هیچ وجه نقدهایی که از این مدعی می شود، بر نمی تابند و موضع گیری های تندی نسبت به منتقدان داشته اند.

۲-۱-۵. سوء استفاده از انگیزه پیشرفت

«انگیزه پیشرفت^۱» به انگیزه درونی فرد برای رسیدن به هدف یا دستیابی به درجه معینی از شایستگی در یک کار، تعریف شده (برونو، ۱۳۸۵: ص ۵۵) و معمولا با نیاز به خود شکوفایی (فعالیت رساندن ظرفیت وجودی) همراه است. در افرادی که نیازشان به پیشرفت بسیار زیاد است، معمولا حاضرند دست به خطر زده و سختی های این مسیر را تحمل کنند (همان). این انگیزه می تواند امور مادی و معنوی را در بر بگیرد.



مدعیان با سوء استفاده از این انگیزه درونی افراد در قالب کلاس‌های سیر و سلوک، تزکیه نفس و ملاقات با حضرت، افرادی را که دلداه امام زمان علیه السلام و دارای انگیزه رشد معنوی‌اند، جذب می‌کنند. لذا بسیاری از مریدان این جریانات، برای کسب و ارتقای معنویت پا به این میدان پر خطر گذاشته‌اند.

اما اگر در مواردی که انگیزه پیشرفت معنوی در افراد وجود نداشته باشد، روان‌شناسان معتقدند با محرک‌های بیرونی مانند «پاداش»، «کیفر»، «ستایش»، «آگاهی دادن از نتیجه»، می‌توان انگیزه افراد را تغییر داد^۱ (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۲۲۱).

به عنوان نمونه، در مورد «آگاهی دادن از نتیجه»، می‌توان با بررسی مختصری از کارنامه مدعی «الف - ت»^۲ این ادعا را اثبات کرد. اودر بیانی در جمع مریدان ادعا می‌کند که هر کس در جلسات او شرکت کند، بین ۶ ماه تا یک سال چنان علمی پیدا می‌کند که حد و حساب ندارد! (فیلم مدعی: بی‌تا، کد ۲۶، موجود در آرشیو گروه فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت).

۲-۱-۶. شخصیت سازی کاذب مدعی

«شخصیت» از واژه لاتین «برسونا» گرفته شده است. این واژه به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش به صورت خود می‌زدند. برای شخصیت تعاریف متعددی شده است؛ اما برخی براساس ریشه این کلمه قائلند که شخصیت به ویژگی‌های بیرونی و قابل مشاهده و جنبه‌هایی اشاره می‌کند که دیگران می‌توانند آن‌ها را ببینند. پس شخصیت انسان در قالب تأثیری که شخص بر دیگران می‌گذارد، یعنی آنچه به نظر می‌رسد «که باشیم» تعریف می‌شود (شولتز، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

بر اساس تعریف مذکور، انسان‌هایی که شخصیت آن‌ها طوری است که توانایی اثر گذاری بر دیگران در آن‌ها کم‌تر است در صدد ساختن شخصیت کاذب و کاریزما برای خود می‌باشند

۱. این محرک‌ها بر نظریه «شکل‌گیری از بیرون اسکینر» مبتنی است.

۲. نامبرده خود را معصوم پانزدهم می‌داند و برای خود درجه‌ای از عصمت قائل است و از جانب مریدان خود، نایب خاص امام زمان خوانده می‌شود. در مستندات پخش شده از او برجریان نزدیکی ظهور تکیه دارد (مجموعه‌ای از فیلم‌های نامبرده: بی‌تا، موجود در مرکز تخصصی مهدویت).

که برای رسیدن به آن از حیل‌های مختلف، مانند «ملاقات‌های مکرر با حضرت» و «درجه اجتهاد و استاد تزکیه» و.. استفاده می‌کند.

شخصیت‌سازی می‌تواند از طریق ابزارهای ذیل صورت گیرد:

۱. تبلیغات رسانه‌ای، ۲. چاپ رساله، ۳. تاسیس مکان‌ها و تلفن‌هایی برای پاسخگویی مراجعان، ۴. ضبط و تکثیر سخنرانی‌ها و توزیع رایگان در بین عموم جامعه، ۵. تهیه و چاپ کتاب، جزوه، کارت، بروشور، کاتولوگ‌های جذاب و باکیفیت، ۶. راه‌اندازی سایت و تبلیغ خود در فضای مجازی. به عنوان نمونه، «ح-پ^۱» از این شگرد استفاده کرده است؛ چرا که مردم وی را غالباً با مطالعه کتاب‌ها، حضور در جلسات، معرفی دیگران و مراجعه به سایت شخصی‌اش می‌شناختند و مطالب دروغین در کتاب‌هایش به شخصیت او تقدس بخشیده بود. مطالب کتاب، ادبیات و مطالب و طرح شخصیتی والا از نویسنده در کتاب، خواننده را وادار می‌کند تا خود را به وی برساند و نویسنده را زیارت و از معنویاتش استفاده کند (فیلم مستند اظهارات نامبرده: بی‌تا، کد ۴۵۱ و جزوه مریدان: بی‌تا: موجود در مرکز تخصصی مهدویت) از دیگر ادعاها که به شخصیت‌سازی منجر می‌شود ملاقات‌های مکرر او با حضرت، اهدا قرآن از جانب حضرت به وی و ادعای اجتهاد با چاپ کتاب «احوط الاقوال» بدون این‌که صلاحیت علمی داشته باشد، می‌باشد (همان).

این، در حالی است که مدعی بعدها در اعترافات خود می‌گوید:

هر کس دوست دارد دارای شخصیت باشد. من نمی‌توانستم از راه عادی دارای شخصیت شوم؛ لذا از همان جوانی، با ورود به تشکیلات دینی شخصیت کاذبی برای خود ساختم؛ ولی هر چه خود را به انقلابیون نزدیک می‌کردم، به‌خاطر برخی

۱. آقای «ح-پ»، متولد ۱۳۱۴ش: سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وارد حوزه علمیه مشهد مقدس شد. در سال ۱۳۴۲ با همکاری یکی از روحانیون مطرح مشهد «کانون بحث و انتقادات دینی» را در مشهد تاسیس کرد، که به دلیل حضور آن عالم، مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۳۴۴ دستگیر شد؛ ولی با سپردن تعهد، مبنی بر دوری از امور سیاسی، افراد انقلابی و اعلام براءت، ساواک در نامه‌ای او را سالم خواند. او پس از انقلاب با طرح مسائل تزکیه نفس و دیدار با امام زمان علیه السلام به فعالیت‌های انحرافی پرداخت (اسحاقیان، ۱۳۸۹: ص ۱۴۵). طی دو مرحله دستگیر و سپس آزاد شد. آخرین بار در سال ۸۵ دستگیر و به یکی از شهرها تبعید گردید (فیلم مستند اظهارات: بی‌تا: کد ۴۵۱). وی سرانجام در سال ۱۳۹۴ بر اثر عارضه قلبی از دنیا رفت.

بی‌لیاقتی‌های بنده، مرا نپذیرفتند. لذا از طریق نوشتن کتاب «...»، شخصیت کاذب دیگری برای خود تشکیل دادم که همه آن هوای نفس و توهمات بود و از خدای تعالی پوزش می‌خواهم (فیلم اعترافات، بی تا: کد ۴۵۱، موجود در آرشیو گروه فرقه‌های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت).

۲-۲. ترفندهای پایایی

به ترفندهایی گفته می‌شود که ماهیت «جذب» ندارد؛ اما برای این که جذب شدگان در گروه باقی بمانند، مدعیان از آن ترفندها استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. مغز شویی

یکی از مهم‌ترین ترفندهای روان‌شناختی که بر روی افراد انجام می‌گیرد «مغز شویی»^۱ یا «بازسازی» فکری است. شست‌وشوی مغزی کوششی است نظام‌مند برای تغییر دادن اندیشه‌ها و باورهای فرد (آرتور اس، ۱۳۹۰: ص ۱۷۸). این تکنیک، در ابتدا به وسیله کمونیست‌های چین و شوروی سابق در مورد زندانیان به کار گرفته شد و بعدها به جاهای دیگر گسترش یافت (مان، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۵۳۲). یکی از کاربردهای این ترفند، مسائل فرقه‌ای است که مدعیان با شیوه‌های مختلف بر روی مرتبطان خود انجام داده و آن‌ها را پس از جذب، تغییر هویت داده‌اند.

بازسازی فکری می‌تواند از طریق مکانیزم‌های روانی خاصی صورت گیرد که دارای مدل‌های متفاوتی است. به عنوان نمونه سینگر^۲ از ۶ مکانیزم نام می‌برد: ۱. فرد برای این که بتواند در مخاطب تغییرات ایجاد کند، او را در ناآگاهی کامل نگه می‌دارد؛ ۲. محیط زمانی و فیزیکی را کنترل می‌کند (ارتباطات و اطلاعات)؛ ۳. حس ناتوانی، ترس و وابستگی در مخاطب به وجود می‌آورد؛ ۴. رفتارها و برخوردها سابق را سرکوب می‌کند؛ ۵. رفتارها و برخوردهای جدید ایجاد می‌کند؛ ۶. سیستم منطق بسته را به وجود می‌آورد^۳ (سینگر، ۱۳۸۵: ص ۵۱).

1. Branwashing.

2. Singer

۳ برخی دیگر از روان‌شناسان مانند لیفتون (Lifton) تا هشت مورد نام برده اند (ر.ک: سینگر، ۱۳۸۵: ص ۵۱)

فرقه بهائیت این ترفند را بسیار به کار برده است. در جلسات آنان اعضای قدیمی تر به اعضای جدید می‌گویند هیچ کس نباید رهبری فرقه را زیر سؤال ببرد. آن‌ها به اعضای جدید می‌آموزند که هرگز نباید نسبت به آموزش‌ها شک کنند و در صورت هرگونه تردید، باید از مسئول بالای خود راهنمایی بخواهد (نوعی مغزشویی) (علی هاشمیان فر، مریم حایک، ۱۳۹۳: ص ۱۳۰).

مهناز رئوفی که یکی از نجات یافتگان از بهائیت است، در خاطرات خود چنین نقل می‌کند:

زمانی که معلم مهد کودک بهائیان شدم، برنامه‌هایی که به من می‌دادند تا به بچه‌ها بیاموزم، کاملاً در جهت شست‌وشوی مغزی آن‌ها بود و من می‌دیدم که چگونه از ۳ سالگی، کودکان را نسبت به اسلام و مسلمانان بدبین می‌کردند و چگونه با آوردن مثال‌ها و بیان داستان‌هایی، آنان را از خارج شدن از بهائیت می‌ترساندند و با وجود این ترس و وحشتی که در کودکان ایجاد می‌کردند، بازهم شعار بی‌اساس «تحری حقیقت» را سر می‌دادند و به ظاهر وانمود می‌کردند که بهائیان در پانزده سالگی پس از تحری حقیقت می‌توانند راه خود را انتخاب نمایند؛ در حالی که هیچ کدام از بهائیان حق نداشت کتاب‌های سایر جوامع و کتاب‌های ردیه را که بیش‌تر، بهائیان مسلمان شده آن‌ها را نوشته بودند مطالعه کند (مهناز رئوفی، بهایی مسلمان شده، گفت و گو با ایران به نقل از سایت: <http://www.aviny.com/occasion>).

از نمونه‌های امروزی می‌توان به «ص-ج»، مرید و همسر خانم «ش-ح»^۱ مدعی

....→

ص (۵۱).

۱. خانم «ش-ح»، متولد تهران: تحصیلات دیپلم که تا ۳۷ سالگی سه ازدواج ناموفق داشته است. در سال ۱۳۷۵ با آقای «ص-ج» که دارای دکترای داروسازی است، به عنوان همسرچهارم ازدواج کرد (دادستانی ویژه روحانیت، اظهارات نامبرده).

وی از سال ۱۳۷۳ با تشکیل کلاس‌های مذهبی فعالیت خود را آغاز کرد و پس از آن مدعی شد که امام زمان علیه السلام با وی در ارتباط است و تکلم او تکلم امام و خشم او خشم آقا است! در سال ۱۳۷۸، با حمایت‌های مالی همسرش به یکی از استان‌های شمالی عزیمت و افراد گروه را به آن مکان دعوت و خانه خود را کعبه و حرم معرفی کرد. در ادامه به فعالیت‌های انحرافی خود پرداخت. از مهم‌ترین فعالیت‌های وی علاوه بر ادعای ارتباط با امام زمان علیه السلام اجرای احکام شرعی است. یکی از مهم‌ترین

ارتباط با امام عصر علیه السلام اشاره کرد. او در اعترافات خود می‌گوید:

چنان این خانم اندیشه‌های خود را به ما خورانده بود که ما هر لحظه فکر می‌کردیم کلام او از ناحیه امام زمان است. چنان ما مسحور این زن شده بودیم که او نزد ما یک قدیسه بود. خانه‌ای برای او خریدم تا برای کار خیر، مثل یک حرم استفاده شود و به ارث کسی نرسد و من آن قدر از او حمایت مالی و عاطفی کردم؛ عقیده و جانم را در اختیار او قرار دادم و نزدیک به ۳۰۰ میلیون در تهران و ۳۰۰ میلیون در این‌جا (مازندران) برای او هزینه کردم. ما آن قدر سر سپرده او شده بودیم که اگر به ما دستور می‌داد فلان انسان را العیاذ بالله، حتی ولی فقیه خونس هدر است، ما این کار را انجام می‌دادیم به اسم امام زمان. (فیلم اعترافات ص ۱۳۸۵: کد ۱۳. موجود در معاونت تبلیغ و ارتباطات مرکز تخصصی مهدویت.)

خانم م - پ، یکی دیگر از مریدان همین گروه گوید:

جوری با ما صحبت می‌کرد که اگر می‌خواستیم گروه را ترک کنیم، می‌ترسیدیم مغضوب امام زمان علیه السلام واقع شویم (همان).

۲-۲-۲. مظلوم‌نمایی

یک اصل بسیار اساسی و موثر بر عملیات روانی، «مظلوم‌نمایی» است. این شیوه به عنوان یک ترفند، همواره مورد استفاده افراد و گروه‌های خاص سیاسی و غیر سیاسی بوده است. این شگرد چنان کار آمد است که حتی اگر حریف مقابل، برای جامعه توضیح دهد که شما واقعاً مظلوم نیستید؛ باز هم مظلوم‌نمایی موثر است و این ناشی از ویژگی‌های روانی و عاطفی افراد جامعه، مانند ظلم ستیزی و نوع دوستی است. شاید بتوان گفت یهودیان صهیونیسم بیش‌ترین استفاده‌ها را از این ترفند نموده‌اند و یکی از پدیده‌های جالب توجه در مبحث صهیونیسم، مسئله یهود آزاری است؛ چرا که در طول تاریخ یهود، جریان‌اتی وجود داشته که به یهود آزاری دامن زده است؛ به طوری که ویل دورانت معتقد است در

آن احکام، ازدواج و طلاق است، به استناد این که امام زمان علیه السلام حکم طلاق و ازدواج آن‌ها را صادر کرده است. اعتراف گرفتن و کتک زدن مریدان خود به نام امام زمان علیه السلام از دیگر اقدامات انحرافی وی است (همان).

اسپانیای مسیحی، دستگاه‌های تفتیش عقاید و شکنجه‌ها توسط خود یهودیان اداره می‌شد (شیرودی، ۱۳۸۲: ص ۲۲). منشا این حرکت، نیاز جریانات صهیونیسم به بسیج توده‌ای ناآگاه و مظلوم نمایی بوده است.

این ترفند هم می‌تواند بر جذب مرید و هم بر استمرار و پایایی مریدان موثر باشد؛ اما با توجه به مستندات موجود، بحث مدعیان جزء ترفند‌هایی پایایی به حساب آمده است. به عنوان نمونه، بهائیت از زمان تاسیس، همواره از این ترفند در طول دوران حیات خود استفاده کرده است. شاید اولین کسی که به صراحت از این ترفند سخن گفته باشد، «فضل الله مهتدی»، معروف به صبحی باشد. او مدت دوازده سال نزد عبدالبهاء، به عنوان مبلغ زبردست بهائیت و به عنوان نویسنده آنان از نزدیک شاهد عملکرد رهبری بهائیان بود و پس از کشف حقیقت و تحول عقیدتی، به افشای ماهیت این فرقه پرداخت. او در خصوص مهارت ویژه بهائیان در مظلوم نمایی معتقد است آنان پس از هر فساد و تبهکاری که توسط آنان صورت می‌پذیرفت در زمان بیزاری از آنان، ناله ستم دیدگی بلند می‌کنند و داد فریاد به راه می‌اندازند که ای مردم جهان! ما در ایران آزادی نداریم (خسرو شاهی، ۱۳۸۶: ص ۷۰). در جایی دیگر می‌گوید:

بسیار پیش آمده است که در شهری یا در دهی میان دو نفر بر سر یک کار کوچک جنگی درگرفته و یکی از آن‌ها در زد و خورد سرش شکسته، بی‌درنگ نزد او رفته و عکسی از او برداشته و در روزنامه‌های جهان پخش کرده که: ای مردم! بر ستم‌دیدی ما دلسوزی کنید و ببینید چگونه در برابر یک کار کوچک، یک مسلمان سر یک بهایی را می‌شکنند! (همان: ص ۷۱).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بهائیت به دلیل از دست دادن جایگاه ویژه خود در دوران پهلوی دست به مظلوم نمایی‌های متعددی زد که علاوه بر علل سیاسی و فشار علیه ایران، می‌توان جلب توجه جهانیان و در اختیار قرار دادن امکانات برای آنان را از جمله انگیزه‌ها بر شمرد.

از مدعیان امروزی می‌توان به جریان «ک-ب»، مدعی ارتباط با امام زمان اشاره کرد!^۱

۱. آقای «ک-ب»، متولد سال ۱۳۳۷ بروجرد: وی پس از تحصیلات مختصر حوزوی، توسط پدر به لباس روحانیت ملبس گردید. در اوایل انقلاب، باتشکیل جلساتی تحت عنوان «سیر عرفان امامان

وی با توجه به جایگاه پدر خود در بین مردم، برای جلب توجه افکار عمومی و برانگیختن احساسات مردم، از پدر خود با عناوین «مرجع مظلوم»، «مظلوم السلاطین» و «او مظلومانه به قتل رسید»، یاد کرده است (دادستانی ویژه روحانیت، پرونده نامبرده، بی تا: ص ۱۴).

نامبرده هنگام دستگیری، برای متشنج کردن جو منطقه و جلوگیری از نهدهای امنیتی و حمایت بیش تر مریدان در طی سخنرانی با عباراتی مانند «مثل پدرم، ابی عبد الله، آمده ام درس ایثار به شما بدهم»؛ «برای دفاع از شما، قرآن، خدا، وجدان شما، وطن شما ایستادگی کردم. تنم را به تیرباران عرضه کردم»؛ «بدانید این ها به خانه فرزند رسول الله حمله کردند» و «سر خیابان ماشین گذاشته اند تا اجساد ما را ببرند»؛ دست به مظلوم نمایی زده است (فیلم سخنرانی نامبرده در جمع مریدان، بی تا: کد ۱۷، موجود در گروه فرقه های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت).

نمونه دیگر جریان یمانی است. مبلغان این فرقه انحرافی در لوح فشرده ای، تخریب مساجد و حسینیه ها، در تاسوعا و عاشورای ۲۰۰۸ و آتش زدن کتابخانه انصار یمانی و قتل صدها نفر از انصار یمانی توسط نیروهای امنیتی عراق را مورد استفاده تبلیغاتی گسترده قرار دادند (فیلم مستند یمانی موعود: بی تا، موجود در آرشیو گروه فرقه های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت). این اقدامات در حالی صورت گرفت که انصار یمانی در عراق، به دنبال اقدام مسلحانه علیه حاکمیت عراق بوده اند.

۲-۲-۳. ایجاد شخصیت کاذب در مریدان

یکی دیگر از ترفندهایی که مدعیان در جلسات خود به کار می برند «اهدای شخصیت کاذب» است؛ بدین معنا که درباره مرید و مخاطب واژه هایی به کار برده می شود که حس وی را بر می انگیزد و به او شخصیت موجه می دهد؛ به گونه ای که مخاطب، حضور خود را در این جریان و فرقه مایه افتخار می داند؛ به خصوص اگر زمینه های روان شناختی شخصیتی مانند

آسمانی» ادعاهای دروغینی، مانند ادعای ارتباط با امام زمان و اخبار از غیب، مطرح کرد و طی چند بار دستگیری و آزادی مجدد وعدم بازگشت از مسیر انحرافی خود متعاقبا دستگیر و به حبس و تبعید محکوم گردیده. (دادستانی ویژه روحانیت، بازخوانی این مدعی، بی تا: بدون شماره صفحه).

ضعف عزت نفس^۱ یا حس قدرت طلبی و جاه طلبی در او وجود داشته باشد. به عنوان نمونه آقای «ن - ز»^۲، مدعی فرزندی امام و نایب خاص حضرت! در خطابی به مریدان، آن‌ها را «اصحاب کهف» خوانده است (بازخوانی پرونده نامبرده، ۱۳۸۷: بدون شماره، ص ۱۴).

نمونه دیگر آقای «م - ع»^۳ است که در جلسات گروه به مرتبطان خود، از عباراتی مانند «بعضی هاتون خیلی خوب رشد کرده‌اید؛ من به شما حسودیم می‌شود»؛ «شیطان حریف شما نمی‌شود؛ مژده بر شما که نا امیدش کردید! بریده از شما؛ شما نبریدا؛ او بریده از شما!» به کار می‌برد (برنامه به سوی ظهور، ۱۳۸۹: موجود در آرشیو مرکز تخصصی مهدویت). این ادبیات در جمعی جوان و نوجوان صورت پذیرفته و در حالی بیان می‌شود که بانگاه قرانی و روایی، شیطان تا آخرین لحظه دست از اغواگری و انحراف انسان بر نمی‌دارد. عنوان دیگر: آقای «الف - و»^۴ خطاب به شاگردان و اهل محفل خویش، خطاب به خانم

۱ ارزیابی انسان از خود پنداره خویش بر حسب ارزش کلی آن عزت نفس نامیده می‌شود به عبارت دیگر عزت نفس یعنی میزان ارزشی که انسان برای خود قائل است (بیابانگرد، اسماعیل، روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، ص ۲۵).

۲ آقای «ن - ز»، متولد ۱۳۳۶ش متولد بغداد است. او در یک خانواده کارگری در بغداد به دنیا آمد. در ۷سالگی پدر خود را از دست داد و تحت تربیت فردی به نام «ع - ح» قرار گرفت. با شروع جنگ ایران و عراق، به دلیل ایرانی الاصل بودن از عراق اخراج شد و به ایران عزیمت کرد و در زمان جنگ در جبهه شرکت کرد و در آن جا شیمیایی شد. پس از جنگ، از سال ۶۷ تا ۶۹ در قرارگاه «صراط المستقیم» به عنوان راننده مشغول کار شد و از سال ۱۳۷۰ بر اثر توهمات و به گفته خود، دیدن خواب‌هایی از طرف معصومین، گروه موسوم به «ابونوح» را به منظور مبارزه با فساد تشکیل داد. وی دارای ادعاهای متعددی است که یکی از آن‌ها فرزندی امام مهدی با نام «ن - مهدی محمد» است. «ن - ز» پس ازدستگیری، در سال ۷۵ به دلیل ارتباط نامشروع به رجم محکوم گردید (بازخوانی پرونده انحرافات ن - ز).

۳. «م - ع»، متولد مشهد است که به اتفاق خانواده به تهران آمده و در اواخر دهه هفتاد، کار خود را در قالب برگزاری کلاس‌های قرآن و نهج البلاغه آغاز و کم کم در مقوله مهدویت ادعاهای خود را مطرح کرد (دادستانی ویژه روحانیت، پرونده نامبرده).

۴. حدود ۵۰ سال است در تبریز و چند شهر دیگر گروهی به رهبری «الف - و» با تالیف و سرقت‌های علمی از منابع اهل تصوف و عرفان به برقراری جلسات عرفانی اقدام نموده و در این زمینه، افرادی جذب از گروه گردیده‌اند. رهبراین گروه دارای مجموعه‌ای از ادعاهاست که یکی از آن‌ها، ارتباط

الف - و» می‌گوید:

حتما خواهر گرامی و افتخار اسلام، عارفه جلیل القدر این را فرموده‌اند. ای سالکه پاکدل! ای مربی گرامی مکتب مولا که مدتی است در مقام تسلیم و رضا طالبین حقیقی را تحت تعالیم خود گرفته‌اید! شما خود یکی از ستارگان درخشان آسمان حقیقتید... قربان شما! شما زهرای زمانید!» (اسحاقیان، ۱۳۹۰: ص ۱۴۳).

همان‌طور که از این سه گزارش معلوم می‌شود، شخصیت‌سازی که با نوعی تملق‌گویی و انتساب القاب دروغین همراه است، هم می‌تواند باعث پایایی مریدان باشد و هم زمینه‌های جذب دیگران را فراهم کند؛ زیرا این نوع کلمات و برخوردها، احساس بزرگ بینی را در شخص قوی می‌کند و اگر شخص دچار توهم (هرچند اندک) باشد، با این نوع ادبیات، سریع جذب خواهد شد.

نتیجه‌گیری

یکی از آسیب‌های جدی مباحث مهدویت جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین است. آنان برای رسیدن به اهداف خود به جذب مرید مجبور می‌باشند. از این رو، مهم‌ترین هدف این نوشتار، شناسایی ترفندهای این مدعیان با نگاه روان‌شناختی در محدوده ایران معاصر بود. با توجه به منابع گفته شده می‌توان ترفندها را در دو قسمت «ترفندهای جذب» و «ترفندهای پایایی» منحصر نمود. نسبت دروغ دادن به بزرگان مبنی بر پذیرش فرقه یا اعتقاد آنها، مرحله‌ای بودن ادعای مدعیان، تلقین ماهیت ویژه و ماورایی، سوءاستفاده از انگیزه پیشرفت مریدان؛ از جمله ترفندهای جذب به حساب می‌آید.

اما با توجه به این که جریان‌های انحرافی پس از جذب به استمرار فرقه خود نیاز دارند؛ برای پایایی فرقه به شگردهای جدید مجبور می‌باشند. کنترل ذهن مریدان با ابزارهای

→

کامل وی با امام زمان علیه السلام است و به نوعی خود را معصوم می‌داند. از ادعاهای دیگر او اصل وجود نایب خاص در زمان غیبت کبرا است. او گفته است: «البته آن توقیع نه وجود نایب خاص را نافی است و نه تشرف به حضورشان را...» (اسحاقیان، ۱۳۹۰: ص ۱۴۲).

مغزشویی و تملق‌گویی با شخصیت‌سازی کاذب برای مریدان؛ از جمله ترفندهای پایایی این نوع جریان‌هاست.

مظلوم‌نمایی که به شیوه‌ها و مصادیق فراوان در جریانات انحرافی دیده می‌شود، می‌تواند هم در بخش جذب و هم در پایایی فرقه‌ها کمک فراوانی داشته باشد.

اگرچه ترفندهای مدعیان کاملاً مهم و در خور توجه است؛ آنچه در این میان مشترک می‌باشد، اندیشه اصیل مهدویت است که با توجه به این اندیشه، مدعیان از آن سوء استفاده کرده و از طرفی دیگر، به خاطر شیعی بودن جامعه اسلامی و توجه ویژه آحاد مردم به مسئله امامت و مهدویت و عدم کسب شناخت دقیق از مسائل مهدویت، بسیاری از خوش‌باوران در دام این مدعیان قرار گرفته‌اند.



منابع

الف. منابع مکتوب

قرآن کریم.

۱. اسحاقیان، جواد (۱۳۹۰). *پیچک انحراف*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود ۱۳۹۰.
۲. افروز، غلامعلی (۱۳۸۳). *روان شناسی رابطه‌ها*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. الیزابت، بی‌هار لوک، (۱۳۹۱). *روان شناسی شخصیت*، ترجمه: پرویز شریفی درآمدی و محبوبه حاج نوری، تهران، انتشارات آوای نور.
۴. بامداد، مهدی (۱۳۶۳) *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، چاپ گلشن، تهران.
۵. برونو، فرانک، (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی روانشناسی*، ترجمه: فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، تهران، انتشارات ناهید.
۶. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۲). *روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان*، تهران، انتشارات انجمن.
۷. جامعه مدرسین قم (بی‌تا). *قبیله حیل*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). *کژراهه گزارش‌هایی از فرقه‌های نوپدید و عرفان‌های دروغین*، تهران، موسسه جام جم.
۹. حجاجی، حسین (بی‌تا). *به سوی انحراف*، قم، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا.
۱۱. حسن، استیون (۱۳۹۵). *گسستن بندها*، ترجمه ابراهیم خدابنده، تهران، موسسه مطبوعاتی جام جم.
۱۲. حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵). *مدخل باب، دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱ق). *اجوبه المسائل المهنائیه*، خیام، قم.
۱۴. حیدری آل کثیر، محسن (۱۳۹۰). *بررسی جریان جدید مدّعی یمانی (احمدالحسن) انتظار موعود*، شماره ۳۴، ص ۱۷۵.
۱۵. خسرو شاهی، سید هادی (۱۳۸۶). *خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی‌گری و بهائی‌گری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. دوان شولتز و سیدنی الن شولتز (۱۳۸۵). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، انتشارات نشر ویرایش.

۱۷. ربر، آرتور اس (۱۳۹۰). *فرهنگ روان شناسی توصیفی*، ترجمه یوسف کریمی وهمکاران، تهران، رشد.
۱۸. سجادی، صادق (۱۳۸۱). *مدخل بابیه، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران.
۱۹. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۰). *نگاهی به روانشناسی آموختن*، تهران، چاپخش.
۲۰. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۷). *فلسطین و صهیونیسم*، قم، زمزم هدایت.
۲۱. ع-ی (۱۳۸۳). *چهل شب با کاروان حسینی*، بی جا، نشر دفتر جشنواره به سوی ظهور.
۲۲. — (بی تا). *نظام عالم، سلسله جزوات*.
۲۳. فضایی، یوسف (بی تا). *بابی گری و بهایی گری*، تهران، مطبوعات فرخی.
۲۴. فیضی، محمد علی (۱۳۵۲). *حضرت نقطه اولی*، بی جا، موسسه ملی مطبوعات امری.
۲۵. کاویانی، محمد (۱۳۸۷). *راون شناسی و تبلیغات*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، زیتون.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی*، تهران، اسلامیه.
۲۷. گیلانی (میرزای قمی) ابوالقاسم بن محمد (۱۳۷۸). *قوانین الاصول، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية*.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۹. محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۰). *ارتباط شناسی*، تهران، انتشارات سروش.
۳۰. مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
۳۱. نرمال ل. مان (۱۳۶۸). *اصول روان شناسی*، ترجمه محمود ساعتچی، تهران، امیرکبیر.
۳۲. هاشمیان فر، علی، حایک، مریم (۱۳۹۳). *بررسی ابعاد فعالیت فرقه های معنویت گرای فعال اصفهان، بهائیت و تصوف؛ فصلنامه پژوهش های مهدوی*، شماره ۸.
۳۳. هیلگارد، ارنست و همکاران (۲۰۰۹م). *زمینه روانشناسی*، ترجمه حمزه گنجی و مهدی گنجی، تهران، ساوالان.

ب. منابع غیر مکتوب:

پرونده ها.

۳۴. بازخوانی پرونده ع-ی، (بی تا)، معاونت تبلیغ و ارتباطات مرکز تخصصی مهدویت.
۳۵. جزوه مریدان جریان انحرافی ح-پ. (بی تا). آرشیو مرکز تخصصی مهدویت.
۳۶. دادستانی ویژه روحانیت (بی تا). *اعترافات ص - ج*، کد ۱۳.
۳۷. — (بی تا). *فیلم اظهارات خانم ش - ح*، کد ۱۳.

۳۸. _____ (بی تا). *اعترافات، ک - ب*.
۳۹. _____ (بی تا). *بازخوانی پرونده انحرافات م - ع*، شماره ۳، معاونت بررسی و پیشگیری.
۴۰. _____ (۱۳۷۸). *بازخوانی پرونده انحرافات ن - ز* شماره ۷، معاونت بررسی و پیشگیری.
۴۱. سراب ۱، (۱۳۹۴). *بررسی جریان یمانی*.

فیلم ها

۴۲. سخنرانی ع - ی، (بی تا)، در جمع مریدان.
۴۳. شبکه دو سیما (۱۳۸۹). *برنامه به سوی ظهور، بررسی کارنامه مدعیان دروغین مهدویت*، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت.
۴۴. فیلم مستند ک - ب (بی تا). *ضبط توسط مریدان کد ۱۷، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت*.
۴۵. فیلم مستند یمانی (بی تا). *البیعه لله، کد ۱۶، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت*.
۴۶. فیلم تبلیغی بهائیت (بی تا). *کد ۱۲۱، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت*.
۴۷. فیلم مدعی ع - ت (بی تا). *کد ۲۶ آرشیو مرکز تخصصی مهدویت*.
۴۸. فیلم اظهارات ح - پ، (بی تا). *کد ۴۵۱، آرشیو مرکز تخصصی مهدویت*.
۴۹. سهیل کریمی، (بی تا) *مستند روزنه انحراف، موجود در گروه فرقه های انحرافی مرکز تخصصی مهدویت*.

وبسایت ها

50. <http://shiraze.ir/fa/news>.
51. <http://www.aviny.com/occasion>.



بررسی و نقد شاخصه‌های تأویل‌گرایی در جریان‌های انحرافی مهدویت

محمد علی فلاح علی آباد^۱

چکیده

بهره‌گیری از «تأویل»، از بارزترین شگردهای جریان‌های انحرافی در موضوع مهدویت است؛ چراکه تأویل راه سوء استفاده از نصوص دینی را به منظور توجیه عقاید فرقه‌ای برای آنان می‌گشاید؛ به نحوی که می‌توانند خود را برای دین‌باوران تزیین کنند و مشروعیت خویش را به دیگران بنمایانند. شناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی مهدویت، زمینه فعالیت آنان را از بین خواهد برد و آسیب‌های این فرقه‌ها را کاهش خواهد داد. از این‌رو، این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های تأویلات فرقه‌های انحرافی مهدویت می‌پردازد. برخی از ویژگی‌ها، مانند به کارگیری نصوص متشابه و ضعیف مربوط به نصوص تأویل شده است و برخی دیگر، ویژگی‌های روشی تأویل، نظیر جعل و تحریف در فرقه‌ها است. در دسته دیگر ویژگی‌های عملکردی تأویل‌گر، مانند ذوق‌گرایی، ضدیت با نهاد روحانیت و طرح ادعاهای تدریجی در قالب تأویل، مورد اشاره قرار می‌گیرد و در نهایت شاخصه‌های تبلیغاتی تأویل، مانند فضاسازی ایام ظهور برشمرده می‌شود.

واژگان کلیدی: تأویل‌گرایی، فرقه‌ها، مهدویت، تأویل نصوص دینی.

مقدمه

«مهدویت» از بسترهای جذابی است که در طول تاریخ، مورد توجه فرقه‌های انحرافی بوده است. مؤلفه‌های بی‌نظیر آموزه مهدویت، نظیر برپایی حاکمیت الهی بر کل جهان، ریشه‌کن شدن ظلم و برقراری عدالت، همواره آرزوی انسان‌های آزاده و رنج‌کشیده بوده و لذا تمایل به موعود و منجی از نیازهای فطری انسان و مورد تأکید همه ادیان الهی بوده است. فرقه‌های انحرافی با درک این حقیقت، با هدف سوء استفاده از ظرفیت آموزه مهدویت در راهبری امت اسلامی و به انگیزه پیشبرد اهداف فرقه‌ای، به تأویل نصوص و مفاهیم دینی آموزه مهدویت روی آورده‌اند. مشروعیت بخشیدن به فرقه و آموزه‌های آن، با هدف جذب هرچه بیشتر توده مردم، اولویت اول فرقه‌ها را در مسیر گسترش عقاید فرقه با توسل به هر وسیله‌ای قرار داده و از این رو گرفتار تأویلات بی‌ضابطه و ناصحیح شده‌اند. معرفی جلوه‌های حقیقی این رفتار، باعث شناخت هرچه بیشتر هویت واقعی این گروه‌های انحرافی می‌شود و با توجه به این که مردم در معرض تبلیغات فرقه‌ها قرار دارند؛ ضرورت دارد ویژگی‌ها و شاخصه‌های تأویل‌گرایی در آموزه مهدویت بازشناسی گردد تا توده مردم در برابر تبلیغات فرقه‌ای آنان مقاوم شده و از لحاظ اعتقادی متزلزل نشوند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، ابعاد تأویل فرقه‌های انحرافی در آموزه مهدویت را از زوایای گوناگون مورد واکاوی و بررسی قرار داده و با در نظر گرفتن مؤلفه‌هایی نظیر متون تأویلی، روش تأویل، اغراض و گرایش‌های تأویل‌گر و شیوه‌های ترویجی فرقه‌ها، به کشف و استخراج ویژگی‌ها و شاخصه‌های تأویل در انحرافات مهدویت می‌پردازد.

تأویل از ماده «أول» در باب تفعیل و ماده «أول» به معنای «رجوع» و «بازگشت» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۳۵۹) و ابن فارس، ماده «أول» را دارای دو اصل ابتدا و انتها دانسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۵۸) و در اصطلاح «نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر است و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است؛ به نحوی که اگر دلیل نبود، هیچ-گاه از ظاهر لفظ چشم پوشی نمی‌شد» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۸۰). با این که کاربست تأویل در آیات قرآنی و روایات به معنای لغوی ناظر است، باید در نظر داشت ظرفیت لغوی

۱. « المراد بالتأویل نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلى ما يحتاج إلى دلیل لولاه ما ترک ظاهر اللفظ.»

تأویل، علاوه بر بیان مفاهیم و مصادیق، حکمت‌ها و مصالحی را که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است نیز در بر می‌گیرد (شاگرد، ۱۳۸۲: ص ۱۹). ویژگی مشترک کاربردهای تأویل در نصوص دینی، آمیختگی آن کاربردها با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ص ۳۱). بنابراین، مقصود از تأویل در این نوشتار، برداشت‌های باطنی و خلاف ظاهر از متن مقدس است و تأویل‌گرایی، خصیصه رفتاری جریان‌های تأویلی است که در مسیر تأویل راه خطا پیموده و از تأویل صحیح عدول کرده‌اند.

۱. شاخصه‌های متون تأویلی

۱-۱. تأویل در نصوص متشابه

از جمله ویژگی‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی، تمسک به نصوص و روایات متشابه در تأویل است. این امر به دلیل قابلیت و ظرفیت متون متشابه است که در معانی مختلف قابل انطباق و تأویل است؛ مانند روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را با «امر جدید» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۴) یا «کتاب جدید» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۹۴) دانسته است. تعبیر «امر جدید» و «کتاب جدید» مفاهیمی است متشابه و در معانی متعددی قابل تمسک است؛ چنان‌که تأویل صحیح آن، نمایاندن چهره حقیقی اسلام و زدودن انحرافات است که در طول سالیان متمادی به اسلام داخل شده است (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۵۳). همچنین «امر جدید» در تأویلات بهائیت، به معنای این است که قائم آیینی جدید؛ یعنی آیین بابت و بهائیت را پایه ریزی می‌کند (شیرازی، بی‌تا: ص ۲۹) و در کلمات اسماعیلیه به قیام ناطق از سلسله مراتب امامان اسماعیلی تأویل شده است (غالب، بی‌تا: ص ۴۶-۴۷). «امر جدید» در جریان احمد الحسن به تفکیک قائم از مهدی و ظهور فرزند امام قبل از ایشان تأویل شده است (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ص ۶) و یا روایتی که بازگشت اسلام را به غربت دانسته؛ آن گونه که آغاز آن با غربت بوده است (کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۳۹). «بازگشت اسلام به غربت»، مفهومی متشابه است و معانی متفاوتی را می‌توان از آن تأویل کرد؛ چنان‌که جریان احمد الحسن آن را دلیل صحت مدعای خویش گرفته، پیش از آن‌ها نیز گروه‌هایی نظیر اسماعیلیه برای امامان خویش (داعی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۳ و ابن حیون ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۷۲) و بهائیت برای استدلال به



صحت ادعای باب از آن بهره برده‌اند (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ص ۱۴۳).

از جمله تعابیر متشابه در روایات که لازم است با دقت مورد ملاحظه قرار گیرد تا مورد سوء استفاده جریان‌های منحرف قرار نگیرد؛ اتفاقاتی است که در هر عصر و زمانه‌ای امکان وقوع دارد؛ مانند برخی از خصوصیات آخرالزمان در روایات؛ از جمله اشاعه برخی از گناهان، یا شورش مردم در برخی از مناطق و یا شیوع بیماری‌ها که نظایر آن در زمان‌های متعددی در ادوار گذشته تحقق یافته است. از جمله ویژگی‌های آخرالزمان که بیان‌های تأویلی از آن ارائه شده، ادعای نفهمیدن قرآن و عمل نکردن به آن است که مورد ادعای فرقه‌های متعددی مانند بهائیت و فرقه احمد یمانی بوده و بسیاری از فرقه‌ها، نظیر اسماعیلیه و بهائیت، مدعی ارائه تأویل صحیح نصوص دینی خصوصاً قرآن هستند.

۱-۲. استناد تأویل به منابع ضعیف و متأخر

یکی از ویژگی‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی، بهره‌گیری از روایات ضعیف است. این‌گونه کتاب‌ها غالباً پر از اغلاط و اختلافات فاحش نسبت به نسخه اصلی روایت است. از این رو، در استناد به روایات لازم است علاوه بر بررسی وثاقت راویان، منبع روایت نیز اعتبار سنجی شود؛ به نحوی که در استناد به منابع کهن معتبر در موضوع مهدویت، نظیر کتاب کافی یا کمال الدین یا غیبه نعمانی و طوسی، آن مطلب استواری بیش‌تری داشته و در تمسک به آن مشکل کم‌تری وجود دارد. از آن‌جا که روایات ضعیف‌السند، نظیر روایاتی که غالباً در سلسه اسناد آن حضور دارند و یا نویسنده کتاب ضابط نبوده و تعابیر روایات را به صورت منحرف در کتاب خویش به ثبت رسانده است؛ بستر بسیار مناسبی برای مدعیان دروغین مهدویت فراهم می‌کند تا از این روایات تحریف شده بیش‌ترین بهره را از آن خود کنند.

کتاب‌های بشارة الاسلام و ماذا قال علی عن آخرالزمان، از جمله این منابع است که زمینه مساعدی برای ادعاهای جریان احمد الحسن (اسماعیل بصری، بی‌تا: ج ۴، ص ۴۷)؛ فراهم آورده است؛ یعنی با این‌که این کتاب‌ها از منابع متأخر است؛ به جهت اختلافاتی که با روایات موجود در منابع اصلی دارد و با مقاصد فرقه‌ای مناسب داشته است؛ بسیار مورد استناد جریان‌های انحرافی قرار گرفته است. از دیگر مصادیق این مطلب، بهره‌گیری از کتاب الهدایة الکبری، نوشته حسین بن حمدان خصیبی، از رهبران فرقه نصیرییه و از غالبان است. بابت و

بهاییت با بهره‌گیری از روایتی از مفضل بن عمر از کتاب الهدایة الکبری در صدد اثبات مهدویت علی‌محمد باب بر آمده و روایت مذکور را دلیلی بر صدق ادعای وی با ظهور در سال شصت دانسته است (فلاح، ۱۳۹۴: ص ۱۰۳-۱۲۸).

۲. شاخصه‌های روشی تاویل

۲-۱- استناد به دلایل واهی در تاویل

از ویژگی‌های فرقه‌های تاویل‌گرا، استناد به دلایل واهی در تمسک به تاویل است. روشن است در مقام تمسک به دلایل؛ آن استدلال زمانی نتیجه بخش خواهد بود که مقدمات استدلال حجیت داشته باشد؛ لکن فرقه‌های انحرافی این مبنا را زیر پا گذاشته و به هر دلیل که در جهت اهداف فرقه‌ای باشد و اغراض آنان را تأمین کند، تمسک می‌کنند.

۲-۱-۱. تمسک به خواب

برخی از فرقه‌های انحرافی «خواب» را دلیلی بر ارائه تأویلات خویش دانسته‌اند؛ در حالی که در طول تاریخ اسلام، خواب از سوی ائمه علیهم‌السلام و یا فقها مستند اخذ احکام شرعی نبوده است و در کلام معصومین، دین الاهی بسیار عظیم‌تر از آن دانسته شده که با خواب دریافته شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۸۲)؛ چه رسد به مسئله مهدویت که از اهم امور اعتقادی است که ملاک آن قطعیت و جزمیت است (ترابی و شهبازیان، ۱۳۹۳: ص ۲۳).

در میان فرقه‌های انحرافی، اسماعیلیه از مقوله خواب بسیار سود جسته و آن را وارد آیین خود کرده و این اندیشه را برای فرقه‌های پس از خود نیز به ارث گذارده است (عقیلی، تابستان ۱۳۹۱: ص ۷). این امر، در فرقه حروفیه به اوج خویش رسید؛ به نحوی که فضل الله حروفی بسیار از خواب و رؤیا متأثر بوده است؛ تا جایی که همین خواب‌ها موجب شده که فضل، قبل از تمامی اندیشه‌هایش، ادعای مهدویت را مطرح کند (ریتر، ۱۳۸۵: ص ۳۴۴). حروفیه در بحث کمالات انسانی، عقایدی به مانند اخوان الصفا داشتند. ارتباط بین خواب و ادعای مهدویت را در همان منبع الهام به غیب که حروفیه بر آن تأکید داشت، می‌توان توجیه و تفسیر نمود (عقیلی، ۱۳۹۱: ص ۱۴). پیروان احمد الحسن نیز خواب را به عنوان دلیلی بر صحت ادعاهای مهدوی احمد الحسن مطرح می‌کنند که حضرات معصومین در خواب و رؤیا



دعوت احمد الحسن را مورد تأیید قرار داده‌اند و اگر کسی طالب حقیقت باشد، با استمداد از ذات الاهی می‌تواند با خواب به این حقیقت برسد (الزیدی، ۱۴۲۶ و جمعی از نویسندگان، بی-تا: ص ۵۵).

۲-۱-۲. استدلال به فرضیه‌های ادوار شریعت

از جمله دلایل واهی در تمسک به تأویل در فرقه‌های انحرافی تمسک به اندیشه تجدید ادواری بعثت پیامبران که یک میراث کهن زرتشتی بود. که به ایران رسید و این، در کیش اسماعیلی برجستگی داشت (امانت، ۱۳۹۰: ص ۳۴۹). نظریه امامت در اسماعیلیه، بر دوره‌ای بودن تاریخ مقدس دینی شکل یافته است؛ به نحوی که هر دوری هزار سال دوام دارد و هر هفت هزار سال قیامت است و هر هفت دور قیامت ۴۹۰۰۰ سال و قیامت قیامت‌ها است (نصیری، ۱۳۸۴: ص ۱۱۴).

این اندیشه در سایر فرقه‌های انحرافی، مانند نقطویه مورد تمسک قرار گرفت. انگاره‌های هزاره مدارانه همان چیزی است که از آن به «نظریه گردش زمان» تعبیر می‌شود و به طور مشخص از اندیشه‌های فلسفی اسماعیلیه گرفته برداری شده است (رضازاده، ۱۳۸۵: ص ۲۶۹). پس از نقطویه و اسماعیلیه، بهائیت با تقلید از آنان، اساس اندیشه خویش را بر دور هزار ساله شریعت قرار داد و با تأویل آیات قرآنی و روایات اهل بیت، پایان دور شریعت اسلامی را در سال ۱۲۶۰؛ یعنی هزار سال پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، و در سال خروج علی-محمد باب قرار داد (فلاح، بهار ۱۳۹۳ و تابستان ۱۳۹۵).

۲-۲. تضعیف جایگاه نصوص دینی

از جمله شاخصه‌های تأویل‌گرایی در فرقه‌های انحرافی، تضعیف جایگاه نصوص دینی به انگیزه تسهیل امر تأویل است. آنان در مواردی مجموعه نصوص دینی را که از علائم و نشانه‌های ظهور بحث کرده است؛ مجموعه‌ای با تناقضات بی‌شمار معرفی کرده‌اند تا بدین وسیله چنین وانمود سازند مجموعه متناقض نمی‌تواند راهنما و روشنگر باشد؛ بلکه لازم است با تأویل به دنبال کشف حقیقت از آن بود. قادیانی مجموعه روایات «آمدن مهدی» در منابع اهل سنت را متناقض و ضعیف پنداشته است؛ به نحوی که برخی از روایات را با بعضی دیگر نقیض و مخالف دانسته تا بدین وسیله منکر ظهور شخصیتی مجزا از عیسی شود (قادیانی،

۱۴۲۸: ص ۱۸۷). بهائیت نیز مجموعه علائم و شرایط زمانه ظهور را ظواهر غیر معقول معرفی کرده که تنها مورد تمسک جهال قرار گرفته است (گلپایگانی، ۲۰۰۱م: ص ۶۰).

۲-۳. جعل و تحریف در جهت تأویل نصوص دینی

فرقه‌های انحرافی در جهت تأویل‌گرایی، در برخی موارد از روایات جعلی بهره گرفته‌اند؛ چراکه روایات جعلی چنان دارای قدرت تأویل و تطبیق است که با بسیاری از مصادیق قابل انطباق بوده (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۳۹) و در برخی موارد، فرقه‌ها خود به جعل روایات و ساختن مفاهیم متناسب با مضامین مدعای فرقه روی آورده‌اند؛ چنان‌که بهائیت (گلپایگانی، ۲۰۰۱ و: ص ۵۳-۵۴) در جهت بهره‌گیری از آیه اجل (اعراف: ۳۴) و آیه‌ای که روز را نزد خداوند هزار سال دانسته بود (حج: ۴۷)، به جعل شأن نزول برای آیات و در مواردی به جعل علائم برای صحت ادعای مدعی مهدویت اقدام نموده‌اند؛ نظیر نوشتن تفسیر سوره یوسف که علامتی بر مهدی بودن باب قلمداد شده است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ص ۵۳).

گاهی فرقه‌ها با تأویل‌گرایی به تحریف روایات اقدام می‌نمایند؛ نظیر روایتی از امام صادق علیه السلام که امام در جواب راوی که از زمان فرج ایشان پرسیده بود؛ چنین پاسخ دادند:

إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمِعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتْ الْعَرَبُ أَعْتَنَتَهَا فرج زمانی می‌رسد که در فرزندان عباس اختلاف افتد و کسانی که در آن‌ها طمع نمی‌کردند، در آن‌ها طمع کنند و عرب لجام خویش را پاره کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۷۰).

جریان احمد الحسن در این روایت، به جهت علامت‌سازی برای ظهور یمانی (احمد الحسن) مرتکب دو گونه تأویل شده است: ابتدا اختلاف در ولد عباس را به اختلاف حاکمانی که به اسم دین حکومت دارند، تأویل می‌کند و سپس تعبیر «خلعت العرب اعنتها» را که به معنای باز کردن لجام است، به خلع حاکمان از حکومت، تأویل کرده و آن تعبیر را به معنای «خلعت العرب حکامها» دانسته است (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ص ۱۱) که این، متضمن جعل و تحریف در این روایت است؛ چراکه نهایت‌اشعار روایت به شورش عرب است؛ اما خلع کردن حاکمان از روایت فهمیده نمی‌شود و بار کردن آن بر روایت، نوعی جعل و تحریف روایت است. از این جهت، این روایت به بهار عربی و قیام مردم کشورهای عرب زبان بر علیه حاکمان این کشورها ارتباطی نخواهد داشت.



در روایتی دیگر که در آن تعبیر «فإن فیها خلیفه الله المهدی» وارد شده است (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ص ۱۱۹)؛ چنان که کلمه مقدسه «الله» از این تعبیر حذف شود، با ادعای احمد الحسن مطابق خواهد بود؛ زیرا وی خویش را جانشین و فرستاده امام مهدی می‌داند که قبل از ظهور ایشان قیام می‌کند. این روایت در استدلالات انصار احمد الحسن، بدون کلمه «الله» مورد تمسک قرار گرفته است (انصاری، بی‌تا: ص ۱۱۴)؛ که حکایت از نوعی جعل و تحریف در روایت دارد.

۲-۴. سوء استفاده از بسترها و خلأها

از مهم‌ترین ویژگی‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی و از عوامل اقبال دسته‌ای از مردم به آن‌ها؛ شناخت خلأها و نقاط آسیب‌پذیر و بهره‌جویی از آن در جهت اهداف فرقه‌ای است. قطعاً هر تأویلی در جامعه دینی کارساز نیست؛ بلکه تأویلی مؤثر است که بتواند برخی از نقایص را، ولو به صورت کاذب پر کرده، و به این صورت بتواند اعتماد مخاطبان را جلب کند. از عوامل اقبال گروهی از مردم به علی‌محمد باب، بستر تاریخی و اجتماعی عصر و زمانه زندگی او بوده و موفقیت نسبی وی در جذب تعدادی از مردم نیز در همین نکته نهفته است. ظلم فراگیر و سختی‌ها و مشکلات پیش روی مردم، نظیر نبود درآمد کافی و عدم توزیع مناسب ثروت بین آحاد جامعه، موجب نارضایتی عمومی و این نارضایتی، انتظار روزافزون مردم را برای تغییر وضع موجود و حرکت به سوی وضع آرمانی باعث شد و لذا هر ندایی که مدعی رهایی مردم از وضعیت سخت آنان بود، نقطه‌امیدی در دل آنان روشن می‌کرد و هر ندایی از جانب موعود به جان و دل آنان می‌نشست. چنانچه ادله در این بستر اجتماعی، با تأویل بر فردی مانند باب تطبیق شود؛ آمادگی زیادی برای پذیرش آن وجود خواهد داشت. از دیگر بسترهایی که تأویل فرقه را باعث می‌شود و در واقع بسترهای دینی بهره‌وری فرقه‌های انحرافی است؛ وجود خلل در معناپذیری برخی از روایات و یا جعلی بودن برخی دیگر است که زمینه را برای سوءاستفاده جریان‌های انحرافی فراهم نموده است؛ مانند روایات متعددی که مفاد آن اثبات دوازده امام از نسل علی علیه السلام یا دوازده امام از نسل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و لازمه آن اثبات سیزده امام است و فرقه احمد الحسن از این خلل بیش‌ترین بهره را برده و این دسته از روایات را در جهت امامت خود به عنوان سیزدهمین نفر مورد تمسک قرار داده است (احمد، ۱۴۳۳: ص ۲۵-۷۷ و الزیدی، ۱۴۲۶: ص ۲۸).

ضعف معرفت دینی و عدم قدرت تجزیه و تحلیل مطالب و ادعاهای فرقه‌های انحرافی؛ زمینه‌ساز دیگری در پذیرش تأویلات فرقه‌های انحرافی است. مثلاً همسانی جمع عدد ابجدی حروف مقطعه قرآن با سال ظهور باب و منطبق بودن این دو (گلیپایگانی، ۲۰۰۱م: ص ۵۴) و یا وجود بشارتی از یک روایت؛ ممکن است برخی از مردم را دچار شیفتگی کند و آن‌ها این مقوله را به عنوان یک دلیل مستند در اثبات امامت وی بپندارند؛ اما بررسی همه-جانبه این دلیل و تعمق در دلالت روایت و اعتبار سنجی آن (فلاح و رضانژاد، پاییز ۱۳۹۳) راهنمای قضاوت صحیح در مورد آن روایت خواهد بود که متأسفانه و غالباً به آن توجه نمی‌شود؛ لکن برخی از فرقه‌ها با برجسته ساختن یک گرایش دینی که در صحت سنجی روایات به علم رجال الحدیث کم توجه است یا همه روایات را صحیح می‌پندارد، مسیر را برای ارائه تأویلات خود ساخته فراهم کرده و این، خود عاملی برای آسیب رسانی این‌گونه روایات می‌شود. به عنوان مثال برخی، همه روایات کتاب شریف کافی را صحیح دانسته و آن کتاب را از بررسی‌های رجالی بی‌نیاز دانسته‌اند؛ حال آن‌که در کتاب کافی نیز روایاتی ضعیف یافت می‌شود، چه رسد به منابع روایی دیگر که در قوت و اعتبار همپای کافی نیست.

۳. شاخصه‌های عملکردی تأویل‌گر

۳-۱. ذوق‌گرایی

از ویژگی‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی، ذوقی بودن و عدم استناد لازم است. همان‌طور که از ضوابط تأویل صحیح، استناد به منابع معتبر برشمرده شد، استناد در تأویل اهمیت زیادی دارد؛ چراکه اصل این است که الفاظ متون مقدس در معنای ظاهری خویش به کار رود، مگر این‌که دلیل معتبری بر خلاف معنای ظاهری اقامه شود و این دلیل از چنان قوتی برخوردار باشد که بتوان بدان استناد نمود؛ لکن بسیاری از تأویلات فرقه‌های انحرافی، از آن‌جا که از دلایل متقن و قابل قبول بی‌بهره است، به ناچار به تأویلات ذوقی و بدون هیچ مستند قابل قبولی روی آورده‌اند؛ تا جایی که در برخی از موارد، تأویلات در یک فرقه متفاوت و متناقض است؛ نظیر اسماعیله که تأویلات ذوقی داعیان اسماعیلی مایه اختلاف بین آنان بوده است (آقانوری، ۱۳۸۴: ص ۳۹۸).

غلبه معنوی؛ چنان که بهائیت مدعی آن است (گلیپایگانی، ۲۰۰۱: ص ۱۴۹) و تأویل جنگ و قیام مسلحانه حضرت مهدی علیه السلام به مقابله فرهنگی و غیر نظامی؛ چنان که قادیانیه مدعی آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶: ص ۱۲۷-۱۲۹) و تأویل مکه به نجف اشرف بر مدعای جریان احمد الحسن (زیادی، بی تا: ص ۱۴۱)؛ همگی تأویلاتی ذوقی و بلا دلیل است و هیچ دلیل و مدرکی بر آن ارائه نشده است.

۲-۳. ضدیت با نهاد روحانیت و نظام اجتهاد و تقلید

از آن جا که تأویلات فرقه‌های انحرافی، روش نامتعارفی در برداشت‌های دینی به شمار رفته و زمینه گمراهی را برای بسیاری فراهم می‌کند؛ همیشه مورد مخالفت شدید نهاد روحانیت قرار گرفته است. روحانیان، به عنوان سربازان مدافع حریم دین، با هر برداشت غیر دینی که جزئی از دین معرفی شود، به مبارزه پرداخته و فرقه‌های انحرافی سخت‌ترین ضربه‌ها را از جانب نهاد روحانیت دیده‌اند و این فرقه‌ها، روحانیان را مهم‌ترین عامل بازدارنده مردم از میل و گرایش به فرقه‌ها دانسته‌اند. از این رو، یکی از ویژگی‌های مشترک بسیاری از فرقه‌های انحرافی، مبارزه با نهاد روحانیت و تلاش در راه حذف و بی‌اثر سازی اقدامات این نهاد است.

در نگاه بسیاری از گروه‌های تاویل‌گرا، نظام روحانیت به عنوان مهم‌ترین دشمن است و لذا آنان در جهت تخریب و کم اثر سازی آن، از هیچ اقدامی فروگذار نیستند. در این مقوله جریان احمد الحسن، بیش‌ترین تقابل خویش را در مورد روحانیت بروز داده، از جمله این که مراجع تقلید و روحانیت را سبب اصلی تفرقه و اختلاف در امت اسلام معرفی کرده و مدعی است روحانیت کتاب خدا و احادیث اهل بیت را کنار گذاشته و طبق هوای نفس و آرای شخصی خویش عمل می‌کند و روحانیان افرادی گمراه و خائن هستند (انصاری، بی تا: ص ۴۰۴).

از آن جا که احمد الحسن خود را قائم دانسته و بسیاری از روایات مهدویت را بر خویش تأویل می‌کند؛ روحانیت را همان کسانی دانسته است که در برخی از روایات مهدویت مورد مذمت قرار گرفته و از آنان به عنوان دشمنان قائم یاد شده است (زیادی، بی تا: ص ۴۰). احمد الحسن، تبعیت یهود از وسوسه‌های شیاطین در آیه «وَأَتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...» «و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته]

بودند، پیروی کردند...» ((بقره: ۱۰۲). را به علمای شیعه تأویل می‌کند و آنان را کسانی پنداشته که از وسوسه‌های شیطانی پیروی می‌کنند (اسماعیل بصری، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳) یا مثلاً در روایتی از امیرالمومنین که چنین وارد شده است: «بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِهِ عَ يَسُومُهُمْ حَسَنًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسِ مُصَبَّرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَمَتَّتِي فَجْرَةَ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مُفَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُعْفَرَ لَهَا لَا نَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ؛ پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان - یعنی قائم فرزندان علیه السلام - که آنان را خوار می‌سازد و جام شرنگ به ایشان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد. پس در این هنگام، زشتکاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود؛ ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آن که خداوند راضی شود» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۲۹)؛ جریان احمد الحسن تعبیر «فجره قریش» را به مرجعیت شیعه در نجف تأویل می‌کند (زیادی، بی‌تا؛ ص ۴۲). تأویل فاسقان و فاجران قریش به علمای دین نشان دهنده نهایت بغض ایشان به نهاد روحانیت است. در جایی دیگر، این جریان مدعی است که مسخ به شامپانزه و گراز در هنگامه ظهور در علما و مراجع تقلید است. همچنین عذاب خسف که در روایات ذکر شده است، برای عالمان دینی است و ایشان را همان لشکر سفیانی دانسته که دچار عذاب خسف می‌شوند (همان، ص ۴۴)؛ و هرکس به دلیل تبعیت از روحانیت، دعوت احمد الحسن را نپذیرد، کافر و خارج از ولایت اهل بیت است و بندگی غیر خدا، یعنی بندگی علمای غیر عامل گمراه خائن (همان، ص ۸۵). احمد الحسن نه تنها علما را مورد اهانت و تهمت قرار داده، بلکه مقلدان مراجع تقلید را نیز بی‌نصیب نگذاشته است. وی شعراء را در آیه «وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء: ۲۲۴). و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند به علما و گمراهان را نیز به مقلدان مراجع تقلید تأویل کرده است (اسماعیل بصری، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۲).

بهبیت از دیگر فرقه‌های انحرافی است که به شدت با نهاد روحانیت به مبارزه پرداخته و توهین و بدگویی از روحانیت، از جمله اقدامات عادی این فرقه است. آن‌ها روحانیت را نه تنها جاهل و بی‌دانش می‌خوانند، بلکه آنان را سبب گمراهی توده مردم می‌دانند (نوری، ۱۳۷۷: ص ۹). از منظر بهائیت، روحانیان همه ادیان به جهت حب ریاست، در برابر پیامبران الهی ایستادگی کرده و عامل اصلی در به قتل رسیدن انبیا در همه زمان‌ها بوده‌اند (همان، ص ۱۰).



از منظر آنان روحانیت سبب ضعف اسلام و اختلال حال امت هستند (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ص ۳۶۳). در منابع بهائی، هر جا ذکرى از فراعنه و جابره شده، مقصود علما است!^۱ آنان از علما به دزدان راه تعبیر می‌کنند.^۲ آن‌ها به این امر بسنده نکرده‌اند، بلکه با نمادهای روحانیت شیعه نیز به شدت مخالفت می‌ورزند، مثلاً بهاء الله از نشستن بر روی منبر منع و اصحاب خود را به نشستن بر روی کرسی امر می‌کند^۳ و در جایی لباس روحانیت را به سخره می‌گیرند.^۴ غلام احمد قادیانی نیز علمای دین را افرادی دانسته که قوه فهم و شناخت نظریه صحیح از آنان سلب شده است و در ظلمات گمراهی رها شده‌اند. آنان به روش انسان‌های مست سلوک می‌کنند و بر هیچ امری ثبات عقیده ندارند (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۳۴). سایر مدعیان مهدویت نیز کمابیش دشمنی خویش را با نهاد روحانیت ابراز کرده‌اند، نظیر محمد بن فلاح مشعشی که ضمن توصیف علما به حمار، مدعی است که علمای دین از مقابله و مجادله با او ترسیده‌اند (مشعشی، ۱۳۷۷: ص ۱۱۹).

۳-۳. ادعای علم به همه ادیان و کتاب‌های آسمانی و تأویل صحیح متشابهات

از ویژگی‌های تأویل‌گرایی در فرقه‌ها، ادعای علم گسترده به همه موضوعات و مسائل دینی است. در برخی از موضوعات، تمایز فرقه‌های تأویل‌گر بر سایر جریان‌ها، به ارائه تأویلاتی است که پیش از آن سابقه نداشته است. این برداشت‌های جدید که در برخی از موارد با نبوغ و خلاقیت تأویل‌گر همراه بوده است؛ چنان ترسیم می‌شده که مدعیان آن، تصور حل همه مشکلات و نواقص دینی را در زمانه خویش با این‌گونه از ترفندها داشته‌اند.

۱. بهاء الله در کلامی مقصود از فراعنه و جابره مذکوره در الواح را روحانیون دانسته است. وی می‌گوید: «فراعنه و یا جابره که در الواح نازل شده و یا بشود مقصود ارباب عمائمند؛ یعنی علمایی که ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده‌اند» (نوری ب، بی‌تا: ص ۲۶۶).
۲. در کلامی از شوقی افندی چنین می‌خوانیم: «یا معشر العلماء انتم قطع طرق الله و سبله و مضل عباده» (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ص ۳۱۱).
۳. بهاء الله در اقدس می‌گوید: «قد منعم عن الارتقاء الی المنابر من اراد ان یتلو علیکم آیات ربه فلیقعد علی الکرسی الموضوع علی السریر» (نوری الف، بی‌تا: ص ۱۴۶).
۴. شوقی با سخره گرفتن لباس روحانیت چنین گفته است: «اگر فضل انسان به عمامه می‌بود، باید آن شتری که معادل الف عمامه بر او حمل می‌شود از اعلم ناس محسوب شود» (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ص ۳۱۴).

بسیاری از مدعیان از احمد الحسن گرفته تا حسین علی نوری و محمد بن فلاح مشعشی در قرن نهم، آگاهی از مفاد همه ادیان، قدرت تبیین بسیاری از مشکلات دینی را مدعی هستند که علمای دین بر حل آن قادر نبوده اند. آگاهی از تأویل متشابهات در بین مدعیان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ چراکه علم و شناخت آن به راسخان در علم منحصر شده است (آل عمران: ۷).

احمد الحسن درخواست مناظره با فقههای مسلمین، بلکه با همه علمای ادیان سماوی دارد و مدعی است که نسبت به قرآن و تورات و انجیل از همه آگاه تر و عالم تر است (انصاری، بی تا: ص ۳۴۵). مشعشی نیز چنین ادعایی دارد (مشعشی الف، بی تا: ص ۴۴). بهاء الله نیز دقیقاً ادعای حل کردن معضلات و مشکلات ادیان را دارد. وی در ایقان معتقد است، تاویلات را جز هیاکل ازلیه درک نمی کند. از این رو علما و مردم از درک آن عاجز بوده اند (نوری الف، بی تا: ص ۱۱).

۳-۴. بهره گیری از تاویلات بی ضابطه

مهم ترین ضابطه و ملاک تأویل صحیح، استناد آن به یک دلیل معتبر شرعی یا عقلی است و در مقابل، از ویژگی های تاویلات نادرست، عدم استناد و مطابقت با مقاصد فرقه ای قابل ذکر است. بسیاری از فرقه های انحرافی در تأویل نصوص دینی چنین راهی را در پیش گرفته؛ به نحوی که مفاهیم دینی را به دلخواه و با توجه به منافع فرقه ای بر اساس تطبیق-سازي با جریان فرقه ای مورد تأویل قرار می دهند.

أحمد الحسن، تاویلاتی را در دو آیه ذیل بیان کرده که دلیل و مدرکی بر آن وجود ندارد و تنها به جهت توجیه ادعاهای خویش و منکوب سازی مخالفانش از علما، چنین تاویلاتی را مرتکب شده است. آیه نخست این است:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ و آن گاه که فرستاده ای از جانب خداوند برایشان آمد- که آنچه را با آنان بود، تصدیق می داشت- گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ چنان که گویی [از آن هیچ] نمی دانند (بقره: ۱۰۱).

مهدی زمینه ساز از فرزندان امام مهدی هستند و تعبیر «فریق» را به «علمای شیعه» تأویل کرده است. یعنی آیه در بیان این مطلب است که وقتی فرستاده امام مهدی^۱ به سوی آنان می‌آید، گروهی از علمای شیعه که قرآن و احادیث اهل بیت و مهدیون را ترک کرده و در پشت سر خویش نهاده‌اند، با آنان (جریان احمد الحسن) مخالفت ورزند. آیه بعد چنین است:

﴿وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا...﴾؛ و آنچه را شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید؛ لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند. ... (بقره: ۱۰۲).

کسانی که از القای شیطانی پیروی می‌کنند، علمای شیعه معرفی شده‌اند و ملک سلیمان به ملک المهدی تأویل شده است. وی معتقد است با توجه به اینکه امام مهدی^{عج} هم امام انس است و هم امام جنیان؛ ایشان فرستاده خویش را به سوی هر دو گروه فرستاده است؛ ولی شیاطین و پیروانش به وی ایمان نمی‌آورند (اسماعیل بصری، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳).

۳-۵. طرح ادعاهای تدریجی در قالب تأویل

تأویلات فرقه‌های انحرافی، در شروع در فرقه سازی و آغاز دعوت، با تأویلات پس از شکل گیری و جذب پیروان کاملاً متفاوت است. به عنوان مثال، در برخی از موارد تأویلات مدعیان دروغین مهدویت، در ابتدا رنگ و بوی جانشینی، نیابت و ارتباط با حضرت مهدی^{عج} را دارد؛ اما پس از مدتی و با جذب پیروان و تثبیت فرقه، ادعاها سمت و سویی دیگر می‌یابد و در مرحله بعد، قائم بودن و مهدی بودن را ادعا می‌کنند و در مواردی سیر صعودی ادعا ادامه پیدا کرده و به نبوت و الوهیت نیز می‌انجامد. این نکته با مراجعه به نوع ادعاهای مدعیان، بیش از پیش روشن می‌شود چنان که همه انواع ادعاهای ذکر شده از یک مدعی، نظیر علی-محمد باب وجود دارد؛ به نحوی که انسان دچار سردرگمی می‌شود که در نهایت آیا مدعی ادعای نیابت و جانشینی دارد یا ادعای مهدویت و یا سایر ادعاها را دارد.

محمد بن فلاح مشعشعی، از مدعیانی است که در برخی از رسائل خویش، با اقرار به زنده

۱. در دیدگاه جریان احمد الحسن، مقصود از فرستاده امام مهدی^{عج} شخص احمد الحسن است.

بودن حضرت مهدی و ذکر سن حضرت در آن تاریخ^۱ خود را نایب ایشان معرفی می‌کند؛ لکن در جایی دیگر حیات حضرت را به گونه‌ای تأویلی بیان می‌کند که ظهور در حق ایشان محال است و جز ظهور نایبش چاره‌ای نیست (مشعشی ب، بی تا: ص ۱۹۰). در این دیدگاه، نیابت نیز با تأویل تبیین شده است؛ به نحوی که معنای نیابت در ابتدا با معنای آن در ادامه کاملاً متفاوت است. نیابت در معنای دوم، خود دارای اثر است و حضرت هیچ اثری ندارد. غلام احمد قادیانی نیز در ابتدا سودای تجدید دین اسلام و احیای دوباره آن در سر داشت؛ لکن پس از ادعای نزول وحی بر خویش، به حیطة نبوت داخل شد و با اعتراف به خاتمیت حضرت محمد ﷺ برای خویش مقام نبوت بالقوه قائل شد (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۱۷۱).

۳-۶. سرپوش نهادن بر ضعف‌ها و نواقص

از ویژگی‌های تأویل فرقه‌ها، کاربست آن برای پوشش ضعف‌ها و نواقص استدلالی فرقه‌های انحرافی است. از آن جا که فرقه‌ها بسیاری از مشخصه‌ها و خصوصیات موعود ادیان را دارا نیستند، با ابزار تأویل، مشخصه‌ها و ویژگی‌ها را به گونه‌ای تأویل می‌کنند تا با مقاصد فرقه‌ای تطابق داشته باشد. لکن پیروان ادیان، در انتظار موعودی هستند که دارای مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی خاص باشد تا علاوه بر امکان شناخت وی در زمان مطلوب، مانعی در برابر مدعیان دروغینی باشد که این ویژگی‌ها را دارا نیستند. حال اگر مدعیان دروغین بتوانند تأویلی قابل قبول ارائه کنند که مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد؛ به موفقیت بزرگی رسیده‌اند.

از جمله ویژگی‌های خاص موعود، رفع ظلم از عالم و غلبه و پیروزی بر همه طاغوت‌های زمانه است که در حق هیچ‌یک از مدعیان مهدویت حاصل نشده است؛ لکن برخی با طرح مسئله تعارض غلبه قائم با اختیار و ضرورت آزمایش انسان‌ها پس از ظهور تمسک کرده‌اند؛ یعنی سنت الاهی در مختار بودن مردم است و این اصلی است که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را نفی کند و سنت الاهی دیگری نیز در مقام وجود دارد و آن ضرورت تحقق آزمایش مردم است که در صورت قهر و غلبه و اجبار، این سنت الاهی محقق نخواهد شد. بنابراین، ضروری



۱. مانند جایی که عمر حضرت را ششصد و ده سال دانسته است (مشعشی الف، بی تا: ص ۴۸).

است که همه شرایط و خصوصیات ذکر شده در ادیان در پیوند با موعود محقق نشود و قائم نیز نباید با قهر و غلبه ظهور کند تا هم مردم آزمایش شوند و اختیار نیز از آنان سلب نشود. محمد بن فلاح مشعشی ضروری می‌داند که قائم با قوه قاهره ظاهر نشود و برای حفظ سنت اختیار و آزمایش مردم ضروری است که نایب حضرت مهدی علیه السلام به صورت ضعیف و محتاج یاری مردم ظهور کند^۱ (مشعشی ب، بی تا؛ ص ۵). جریان احمد الحسن معتقد است که معجزه صادر شده از امام و قائم، لزوماً باید همراه شائبه باشد؛ یعنی نباید چنان قطعیت داشته باشد که جای تردید باقی نگذارد، بلکه باید مشکوک باشد تا از طالب آن سلب اختیار نکند (انصاری، بی تا؛ ص ۳۸۶ و ابن تمام، بی تا؛ ص ۴۲). همچنین معجزه در منطق قرآن را به گونه‌ای تأویل می‌کنند که ارائه آن می‌تواند به تشکیک و انکار آن حجت منتهی شود (انصاری، بی تا، ص ۳۹۷).

غلام أحمد قادیانی زمانی که در برابر این پرسش قرار گرفت که چرا سایر علائم ذکر شده در هنگامه ظهور محقق نشده است؛ به تأویل آن نشانه‌ها روی آورده و همه آن نشانه‌ها را استعاراتی دانسته است که وقوعی ناممکن دارد و تنها به منظور آزمایش مردم ذکر شده است؛ چراکه اگر این علائم - مانند ندای آسمانی، ظاهر شدن علامت در پیشانی مومن و کافر، طلوع خورشید از مغرب- به صورت ظاهری هویدا شود، رافع هر شک و شبهه‌ای خواهد بود و همانند قیامت، حجت بر همگان تمام خواهد شد و در این صورت، بین ماقبل و مابعد قیامت تفاوتی نخواهد بود و دیگر هیچ کافری باقی نخواهد ماند؛ حال آن که شهادت قرآن به وجود کفار تا روز قیامت است (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۱۷۴-۱۷۵).

از دیگر ویژگی‌های زمان ظهور، تحقق رجعت است. بهاییت به دلیل قطعیت رجعت و اثبات آن در روایات متواتر، نتوانسته است اصل رجعت را منکر شود؛ لکن آن ویژگی را به گونه‌ای مورد تأویل قرار داده که سرپوشی بر نقض و ضعف این آیین در عدم تحقق رجعت نهاده باشند. از این رو، رجعت را به «رجعت صفاتی» تأویل کرده است! به عنوان مثال، حسین- علی نوری را مظهر صفات امام حسین یا عیسی دانسته و در توجیه تأویل رجعت به رجعت

۱. وی در این زمینه می‌گوید: «بر خداوند واجب بوده است که این سید را به حسب نیابت جانشین امام زمان کند تا این که آزمایش مردم تحقق پیدا کند؛ چراکه با ظهور امام زمان همه مردم به ناچار تسلیم ایشان شده و آزمایش الهی تحقق پیدا نمی‌کند».

صفتی، مسئله آزمایش مردم را مطرح کرده‌اند؛ یعنی اگر عینا امام حسین علیه السلام یا حضرت عیسی ظهور کند، آزمایش مردم منتفی خواهد شد؛ یعنی هرچند به آن‌ها وعده رجعت دوباره امام حسین علیه السلام داده شده است؛ شخصی غیر ایشان ظهور می‌کند که در صفات مانند ایشان است، تا بدین طریق مردم آزمایش شوند. گلپایگانی در این زمینه چنین نگاشته است: این مسئله رجوع اشخاص معینه در جمیع ادیان ثابت و وارد است و ابتلای هر امتی به این نکته دقیقه ظاهر و واضح (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ص ۲۰۷).

۴. شاخصه‌های تبلیغاتی تأویل

۴-۱. ضرورت سازی برای ظهور خویش

از ویژگی‌ها و خدمات تأویل به فرقه‌های انحرافی، ضرورت سازی فرقه‌ها به وسیله تأویل است. آنان برای گرایش و اقبال هرچه بیش تر مخاطبان به فرقه و پذیرش مدعای رهبران فرقه؛ به تدارک حس نیاز در مخاطب برای پذیرش مدعا ناچار بوده‌اند تا با ضرورت سازی کاذب، مخاطب خود را به پذیرش ادعای فرقه ملزم سازند. این امر با سلسله‌ای از تأویلات صورت می‌پذیرد.

جریان احمد الحسن با بیان تأویلی از قیامت و تفکیک آن به «قیامت صغرا» و «قیامت کبرا» در صدد اثبات ضرورت وجود مندر پیش از برپایی قیامت صغرا برآمده؛ در ادعای آنان امام مهدی و عیسی و ایلیا و خضر در قیامت صغرا می‌آیند و قیامت صغرا علاوه بر حساب، عذاب نعمت برای ظالمان است و ضروری است پیش از عذاب و نعمت، انذار دهنده‌ای ظهور کند تا عذاب توجیه پیدا کند؛ چنان که خداوند فرموده است: ﴿ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴾ (اسراء: ۱۵). در ادعای جریان احمد الحسن، او همان مندری است که قبل از برپایی قیامت صغرا با ظهور حضرت مهدی و عذاب شدن مردم ضروری است قیام کند و مردم را از عذاب ظهور بیم دهد (انصاری، بی‌تا، ص ۲۵۸). در این دیدگاه، قیامت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عذاب در قیامت به تعذیب مشرکان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است.

از دیگر مدعیان دروغین مهدویت که با تأویل، ضرورت ظهور خود را عنوان کرده است؛ محمد بن فلاح مشعشی است. وی ضرورت ظهور خویش را با سنت ابتلا و آزمایش مردم

توجیه می‌کند؛ چراکه حضرت مهدی عجل الله فرجه با قهر و غلبه ظهور خواهد کرد و قهر و غلبه، زمینه آزمایش مردم را از بین خواهد برد. بنابراین، ضرورت دارد نایب ایشان به صورت ضعیف ظهور کند به نحوی که به یاری مردم نیاز داشته باشد (مشعشعی، بی تا: ص ۵) و مردم با یاری وی، زمینه را برای ظهور امام مهدی عجل الله فرجه فراهم سازند؛ اما در شرایط کنونی ظهور مهدی زمینه ساز ضرورت دارد و ظهور مهدی اصلی ناممکن است.

۴-۲. فضا سازی ایام ظهور

از دیگر ویژگی‌های تأویل فرقه‌های تأویل گر، فضا سازی ایام ظهور به کمک تأویل است. از آن جا که مخاطبان به برخی از علائم و شرایط ظهور آگاهی اجمالی دارند، فرقه‌ها تلاش دارند، وقوع نشانه‌ها و شرایط ظهور را به گونه‌ای تأویل کنند که مخاطب، خویش را در زمانه ظهور تصور کند و برای پذیرش ادعای مدعیان آمادگی بیش تری داشته باشد.

حوادث تاریخی مربوط به اعلان ادعای علی محمد باب، آکنده از سناریوی فضا سازی ایام ظهور و اجرای مفاد روایات مربوط به علائم و حوادث ظهور می‌باشد و با این که علی محمد در این زمینه تلاش‌های بسیاری کرده؛ به اجرای کامل این سناریو موفق نشد. آغاز حرکت یاران باب به سرپرستی ملاحسین بشرویه‌ای از خراسان (منطقه بدشت) به منظور تطبیق دادن به حرکت پرچم‌های سیاه از خراسان و سپس حرکت ملا حسین از خراسان به طرف مازندران و سفر باب به مکه برای خطاب قرار دادن مردم عالم، در این مسیر تبیین می‌شود. چنان که سید علی محمد باب این گونه ملا حسین را از قصد خویش آگاه می‌کند:

در مکه امر الاهی را به شریف مکه ابلاغ خواهم کرد. از آن جا به کوفه خواهم رفت در مسجد کوفه امر الاهی را آشکار خواهم ساخت (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ص ۵۷).

هرچند در اصل این سفر و آشکار سازی دعوت، تردیدهای جدی وجود دارد؛ در به انتظار نشستن یاران بابی در کوفه برای حضور باب و اعلان دعوت عمومی تردیدی نیست؛ ولی باب به کوفه نیامد و از مسیر دریایی عازم بوشهر شد از آن جا به شیراز بازگشت و یاران خود را به ایران فراخواند.

اسماعیلیه نیز در جهت فضاسازی ایام ظهور، برخی از روایات زمانه ظهور را به تشکیل حکومت فاطمیان به امامت امام اسماعیلی «عبیدالله، المهدی بالله» تأویل می‌کند و فرصت ایجاد شده برای شیعیان در دولت فاطمی را به شرایط زمانه ظهور پیوند می‌دهد و رهایی

شیعه از حاکمان جور و سنی مذهب را همان وعده در روایات مهدویت دانسته است که در برخی از روایات آمده است مومن پس از ظهور بر قبر برادر ایمانی خویش ایستاده و از اوضاع خوش زمانه ظهور می‌گوید و آرزو می‌کند، ای کاش او نیز حضور داشت و شاهد عزت مومنان بود (ابن حیون، ۱۴۰۹ ج ۳، ص ۳۵۷). داعی ادریس مدعی است این امر در زمان المهدی بالله، امام اول فاطمیان محقق شده است (ادریس، بی‌تا: ص ۲۳).

از دیگر مدعیان دروغین مهدویت که در جهت فضا سازی ایام ظهور به تأویل متوسل شده، فضل الله حروفی است. وی برای تداعی شدن مسئله غیبت، مدتی را در غاری در اصفهان منزوی بود. سپس مدتی را در غیبت به سر برد و کسی از حال وی خبر نداشت؛ به نحوی که «علی الاعلی» از مریدان فضل، سروده‌هایی را در خصوص این غیبت خلق کرد (صادق کیا، ۱۳۴۰: ص ۲۸۶). سپس وی دعوت خود را آشکار ساخت و مردم را به آیین جدید فراخواند. محمد جونپوری، مدعی هندی نیز در جهت فضا سازی ایام ظهور در سال ۵۹۱۰ ق به خراسان سفر کرد تا این که مصداق «رایات سود» باشد (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۱۳).

۳-۴. مستند سازی

از ویژگی‌های تأویل در فرقه‌های مدعی مهدویت مستند سازی به وسیله تأویل است. مدعیان مهدویت برای اثبات مهدویت خویش و ایجاد مقبولیت عمومی و تقویت اعتقادی پیروان خویش، به ارائه دلایل متقن ملزم هستند. این ادله باید چنان مستحکم باشد که جای هر شک و شبهه‌ای را از بین ببرد. این امر تا حدودی به واسطه تأویل صورت می‌گیرد؛ یعنی تأویل، فرصتی را برای فرقه‌های انحرافی فراهم می‌آورد تا مدعی وجود نصوص دینی، اعم از قرآن و روایات بر ادعاهای فرقه خویش باشند.

در این زمینه کتاب‌های فرقه‌های انحرافی، پر از روایاتی است که در راه اثبات ادعاهای خویش به کار بسته‌اند. ملاحظه کتاب‌های جریان احمد الحسن بر این مطلب صحه می‌گذارد. پیش از آن‌ها سایر فرقه‌ها نظیر اسماعیلیه و بهائیت در این امر پیش قدم بوده‌اند. در تأیید این گفتار لازم است به کتاب‌های فرائد و ایقان از بهائیت و کتاب شرح الاخبار از اسماعیلیه و بسیاری از کتاب‌های انصار یمانی مراجعه کرد.

بنابراین، برای فرقه‌های انحرافی آنچه بسیار مهم و ضروری است، این که در روایات، بشارات و تأییداتی بر آیین و اعتقادات فرقه‌ای خویش بیابند. از این رو، گلپایگانی فصل

مهمی را در ابتدای کتاب خویش به بشارات ظهور بابیت و بهائیت اختصاص داده و در آن، به تعدادی از روایات و آیات قرآنی تمسک کرده است (همان، ص ۴۵). چنان که اسماعیلیه پیش از آنان بسیاری از روایات اهل بیت علیهم السلام را بر مقصود خویش تأویل کرده‌اند. داعی ادریس عنوان فصلی از کتاب خود را چنین برگزیده است: «ذکر ما جاء من البشارات و الاشارات بظهور امیر المومنین (المهدی بالله)» (ادریس، بی تا: ج ۵، ص ۱۱). در این فصل روایات بسیاری در موضوع مهدویت را بر امامان اسماعیلی تأویل می‌کند؛ نظیر روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

أنه قال: يقوم رجل من ولدی علی مقدمته رجل یقال له: المنصور یوطئ له - أو قال: یمکن له - واجب علی کل مؤمن نصرته - أو قال: إجابته؛ مردی از فرزندان من برخیزد و پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می‌شود که برای او زمینه سازی می‌کند - یا گفت آماده می‌کند - یاری او بر هر مومنی واجب است، یا گفت اجابت کردن او (ابن جیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۵۹).

این که قبل از قائم، مردی به نام منصور قیام می‌کند و مقصود از آن، ابوالقاسم، از داعیان اسماعیلی در یمن بوده است که منصور نامیده می‌شده و خداوند به او تمکین داده و یاران زیادی به گرد خویش جمع نموده و زمینه را برای مهدی (عبید الله امام اول فاطمی) فراهم کرده؛ نوعی تأویل و مصادره به مطلوب روایت است (ادریس، بی تا: ج ۵، ص ۳۱).

۴-۴. تأویل ویژگی‌ها و شرایط اولیا و انبیا

مدعیان دروغین مهدویت که خود مدعی مقاماتی نظیر امامت و نبوت و یا حتی الوهیت بوده‌اند از آن جهت که از قدرت‌های مادی و معنوی مقام امامت و نبوت بی‌بهره بودند و از اعجاز - که از ارکان شناخت اولیا و انبیا به شمار می‌رود - بهره‌ای نداشتند؛ به ناچار به انکار و تأویل معجزات انبیا و اولیا روی آورده‌اند تا بدین وسیله عجز و ناتوانی خویش را در اثبات الهی بودن و در نتیجه باطل بودن خویش بیوشانند.

قادیانی، خود را مسیح موعود در آخرالزمان و به نحوی خود را نازل منزله و شبیه عیسی عنوان کرده است؛ یعنی همان کس که در روایات، بشارت ظهور آن در آخرالزمان وارد شده است و از این رو مدعی ورود الهام و وحی الهی بر خود و نیز مدعی نوعی مقام نبوت می‌باشد. خداوند در قرآن برخی از معجزات عیسی را مورد تأکید قرار داده است؛ مانند این که ایشان

خاکی را به شکل پرنده درمی آورد و در آن می دمید و به اذن الاهی پرنده ای زنده می شد (آل عمران: ۵۰). قادیانی از آن جا که از چنین قدرتی برخوردار نیست، به تأویل این اعجاز رو آورد، با این بیان که این کار عیسی علیه السلام احیا و خلق حقیقی نبوده است، بلکه برای دیگران و در چشم مردم چنین نمود پیدا می کرد که پرنده ای زنده شده است؛ حال آن که پس از آن نمایش، آن هیأت می افتاد و به اصل خود بازمی گشت؛ همانند معجزه موسی که عصایش در برابر چشمان مردم چنین جلوه ای داشت (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۱۸۸).

بهاییت نیز که باب و بهاء را از ظهورات الاهی دارای مقام «من یظهره الله» پنداشته و ظهور آن دو را ظهور ربوبیت و شاریت تلقی نموده اند (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ص ۲۷۹)؛ از آن رو که آن دو هیچ اعجازی را در جهت مقام الاهی خویش نشان نداده اند، به کلی منکر معجزات انبیای الاهی شده اند. گلپایگانی بیانی تأویلی از معجزات انبیا دارد، مبنی بر این که لازم است موعود دارای آن نشانه ها باشد:

این امر اقدس اعظم مظهر جمیع حوادث جسیمه ماضیه است ... طوفان نوح است که عالمی معارضت را به مصادمت یک موج منعدم گرداند و جنه ابراهیم است که نار معاندت را بر اهل ایمان برد و سلام نماید. عصای موسی است که حبال اوهام اهل ضلال را فرو برد و ید بیضا است که خاطر ابصار ارباب مکابرت و انکار گردد. نفس مسیحی است که احیای قلوب میتة فرماید و جمال عیسوی که به یک نظره مستعدان را از برص جهل و غباوت مطهر نماید. حقیقت خاتم انبیا است که ختم از رحیق مختوم بگشاید و رجعت ائمه هدا علیهم السلام که جمال قدرت الاهی را در حله مظلومیت جلوه گر فرماید (همان، ص ۶).

نتیجه گیری

شناخت ویژگی ها و شاخصه های تأویل گرایی در فرقه های انحرافی، در بی اثر سازی اقدامات ترویجی - تبلیغی آن گروه ها بسیار مؤثر و کارگشاست و چه بسا از رشد و توسعه چنین گروه هایی در آینده نیز پیشگیری به عمل خواهد آورد.

شاخصه ها و ویژگی های تأویل در انحرافات مهدویت در چهار بخش قابل بررسی است: بخش اول، ویژگی های متون تأویلی است که غالباً نصوص متشابه و ضعیف مورد بهره برداری فرقه های انحرافی قرار می گیرد. در بخش دیگر، ویژگی های روشی تأویل است که جعل،



تحریف، بهره‌گیری از ادله واهی، سوء استفاده از بسترها و تضعیف مفاهیم دینی از ویژگی‌های این بخش است. در بخش سوم ویژگی‌های عملکردی فرقه‌های انحرافی در تأویل است که شاخصه‌هایی نظیر ذوق‌گرایی، ضدیت با عالمان دینی، ادعاهای بزرگ و طرح ادعاهای تدریجی قابل ذکر است و در نهایت، ویژگی‌های تبلیغاتی تأویل‌گرایی در بخش چهارم بیان می‌شود. ضرورت‌سازی، فضا‌سازی زمانه‌ظهور، مستند‌سازی و تأویل خصوصیات اولیای الهی از شاخصه‌های تبلیغاتی است که در جهت جذب مخاطبان دین‌مدار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن تمام (بی تا). *بینات*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مصحح حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. اسماعیل بصری، احمد (بی تا). *المتشابهات*، نسخه الکترونیکی، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي.
۶. _____ (۱۴۳۳ق). *الوصية المقدسه الكتاب العاصم من الضلال*، جمع آوری علاء السالم، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۷. ادیس بن حسن، (داعی ادیس) (بی تا). *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمة الاطهار اخبار الدولة الفاطمیه*، تحقیق: غالب مصطفی، بیروت، نشر دارالاندلس.
۸. اشراق خاوری، عبدالحمید، (۱۳۲۸ش ۱۰۶ بدیع). *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری.
۹. امانت، عباس (۱۳۹۰). *تنظیم: دفتری، فرهاد، تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه*، فریدون بدره ای تهران، نشر فروزان روز.
۱۰. انصاری، ابو محمد (بی تا). *جامع الأدلة*، بی جا، نسخه الکترونیکی، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۱۱. آقانوری، علی (۱۳۸۴). *تاریخ و عقائد اسماعیلیه*، (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۲. بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلام علی و روحانی راد، مجتبی (۱۳۷۹). *روش شناسی تفسیر قرآن*، تحقیق: محمود رجبی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۳. ترابی شهرضایی، اکبر و شهبازیان، محمد (تابستان ۱۳۹۳)، *جایگاه رویا و خواب در تشخیص حجت الهی از منظر روایات*، فصلنامه پژوهش های مهدوی، سال سوم، شماره ۹.
۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم.
۱۵. جمعی از نویسندگان قادیانی (۱۴۲۶ق). *الجماعة الاسلامیه الاحمدیه، عقائد، مفاهیم و نبذة تعریفیه*، الشركة الاسلامیه المحدوده.

۱۶. جمعی از نویسندگان (بی تا). *ادله جامع یمانی*، امام مهدی، بی جا، انتشارات انصار.
۱۷. رضا زاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۵). *جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام*، انتشارات فرهنگ نشر نو.
۱۸. ریتر، هلموت (۱۳۸۵). *آغاز فرقه حروفیه*، ترجمه: دکتر حکمت مؤید، تهران، فرهنگ ایران زمین انتشارات سخن.
۱۹. زیادی، حیدر (بی تا). *یمانی موعود حجت الله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۲۰. الزیدی، ضیاء (۱۴۲۶ق). *المهدی و المهديين في القرآن و السنة*، بی جا، منشورات انصار الامام المهدی علیه السلام.
۲۱. _____ (۱۴۳۵ق). *رؤیا در مفهوم اهل بیت علیهم السلام*، ترجمه کوثر انصاری، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۲۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق). *التشريف بالمنن في التعريف بالفتن*، اصفهان، موسسه صاحب الامر، نشاط.
۲۳. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲). *میانی و روشن های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۴. شوقی، افندی، (ولی امر الله) (۱۹۸۴م). *امر و خلق*، لانگنهاین، آلمان، لجنة، نشر آثار امری.
۲۵. شیرازی، علی محمد، (بی تا). *دلایل السبعة*، فارسی، بی جا، بی نا.
۲۶. صادق کیا (۱۳۴۰). *واژه نامه گرگانی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. صدر، محمد (۱۴۱۲ق). *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۸. عقیلی، احمد، (بهار و تابستان ۱۳۹۱). *ظهور فرقه حروفیه و تأثیرات فکری و سیاسی آن در اصفهان*، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام شماره ۱۰.
۲۹. غالب، مصطفی (بی تا). *تاریخ الدعوة الاسماعیلیة*، بیروت، دارالاندلس.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۳۱. فلاح علی آباد، محمد علی و رضانژاد، عزالدین (تابستان ۱۳۹۵). *نقد و بررسی ادعای دلالت آیه «یدبر الامر» (سجده: ۵) بر پایان دین اسلام*، فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۲۶.
۳۲. _____ (پاییز ۱۳۹۳). *تحلیل توقیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روایت ابولیبید باز نمایی ترفند بهائیت در استناد به یک روایت*، فصلنامه حکمت اسلامی، ش ۲.
۳۳. _____ (تابستان ۱۳۹۴). *تحلیل و بررسی شاخصه ها و ترفندهای بهائیت در ادعای پیشگویی زمان ظهور در روایت مفضل بن عمر*، فصلنامه انتظار موعود ش ۴۹.

۳۴. فلاح علی آباد، محمد علی (بهار ۱۳۹۳). *نقد و بررسی ادعای پایان دین اسلام و ظهور موعود با توجه به آیه اجل، فصلنامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی، ش ۸.*
۳۵. قادیانی، غلام احمد (۱۴۲۸ق). *حمامة البشرى الى اهل مكة و صلحاء ام القرى*، اسلام آباد، شرکت اسلامیة.
۳۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۳۷. گلپایگانی، ابوالفضل (۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱م). *کتاب الفرائد*، هوفهایم آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری.
۳۸. مشعشعی، محمد بن فلاح الف (بی تا). *کلام المهدی*، قم، مخطوط کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۹. _____ ب (بی تا). *رسائل المشعشعی*، قم، مخطوط کتابخانه مرعشی نجفی.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۱. نصیری، محمد (۱۳۸۴). *امامت از دیدگاه اسماعیلیان*، (مجموعه مقالات)، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴۲. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، صدوق.
۴۳. نوری، حسین علی (بهاء) (۱۵۵ بدیع ۱۳۷۷). *ایقان*، آلمان، هوفهایم، لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید.
۴۴. _____ الف (بهاء الله) (بی تا). *اقدس*، بی جا، بی نا.
۴۵. _____ ب (بهاء الله) (بی تا). *الواح مبارکه حضرت بهاء الله* شامل: اشراقات و چند لوح دیگر، بی جا، بی نا.



بررسی و نقد دیدگاه‌های دیوید کوک در موضوع مهدویت و آخرالزمان اسلامی

سید رضی موسوی گیلانی^۱

زهیر دهقانی آرائی^۲

چکیده

توجه به مباحث آخرالزمانی و رخداد‌های پایان دنیا از منظر ادیان و مکاتب مختلف، یکی از زمینه‌های تحقیقاتی جذاب برای پژوهشگران به ویژه در سال‌های اخیر بوده است. برخی محققان غربی با تمرکز بر نگاه آخرالزمانی اسلام و ارتباط آن با ظهور منجی اسلامی (مهدی)، دیدگاه‌های جالب توجهی ابراز کرده‌اند. از جمله این افراد «دیوید کوک» است که آثار متعددی در این زمینه نگاشته و دیدگاه‌های او مرجع دیگر پژوهشگران در این زمینه بوده است. هدف این نوشتار، معرفی شخصیت، آثار و دیدگاه‌های این پژوهشگر غربی در مورد آخرالزمان از منظر اسلام، به ویژه مسائل مرتبط با منجی اسلامی (مهدی) است. در این مقاله ویژگی‌های منجی اسلامی، نگاه خاص شیعه به آخرالزمان و منجی، منجی‌گرایی در ایران و دیگر کشورهای شیعی، نگاه قرآن به مباحث آخرالزمانی، گفتمان نوین آخرالزمانی مسلمانان و تشابهات نگاه آخرالزمانی اسلامی و مسیحی در آثار این پژوهشگر بررسی شده است. ارزیابی مؤلفه‌های مثبت و منفی تحقیقات کوک، به همراه نقد مهم‌ترین برداشت‌های اشتباه او در این موضوع، از دیگر مباحث طرح شده در این مقاله است. روش تحقیقی این نوشتار، کتابخانه‌ای - نرم‌افزاری است و با نگاه توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، دیوید کوک، آخرالزمان نزد اسلام، مستشرقین، منجی‌گرایی اسلامی.

1. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

2. دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام، پردیس فارابی دانشگاه تهران «نویسنده مسئول».

مقدمه

«دیوید کوک» از جمله محققان سرشناس معاصر در زمینه مطالعات اسلامی، به ویژه موضوعات مربوط به مسائل آخرالزمانی اسلام و نیز موضوع جهاد و شهادت در اسلام است. وی از جمله شاخص‌ترین پژوهشگران و نویسندگان فعال در این عرصه است که به دلیل تعلق به نسل متأخر از سویی و عدم انتقال و ترجمه متون تحقیقاتی وی از سوی دیگر، امکان شناخت دیدگاه‌های او برای جامعه علمی میسر نگردیده و عملاً دیدگاه‌های او در حد مقاله‌ای کوتاه نیز بررسی نشده است. این در حالی است که چند کتاب مهم دیوید کوک، در آثار بعدی محققان، به عنوان مرجع بسیار مهمی در دو موضوع نگاه آخرالزمانی اسلام و نیز جهاد و شهادت در اسلام- مورد استناد قرار می‌گیرد و در محافل علمی، غربی، از او به عنوان کارشناسی برجسته در حوزه شناخت اسلام و عقاید و منابع اسلامی یاد می‌شود (Bashkin, 2006: p590).

معرفی اجمالی شخصیت و آثار کوک

«دیوید بریان کوک» (David Bryan Cook)، متولد سال ۱۹۶۶ در آمریکا است.^۱ وی مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۹۴ از دانشگاه عبری اورشلیم و مدرک کارشناسی ارشد را در سال ۱۹۹۸ از دانشگاه شیکاگو^۲ و دکترای حرفه‌ای خود را نیز در رشته مطالعات اسلامی در سال ۲۰۰۱، از دانشگاه مذکور دریافت کرده است. عنوان پایان نامه دکتری کوک، «شروع اسلام در سوریه در طول دوره اموی» بوده است.^۳ اکنون دیوید کوک در بخش مذهب در دانشگاه رایس آمریکا^۴ دارای رتبه دانشیاری است^۵ و بر دو کار عمده پژوهشی تمرکز دارد: ۱.

- 1 . [https://de.wikipedia.org/wiki/David_Cook_\(Religionswissenschaftler\)](https://de.wikipedia.org/wiki/David_Cook_(Religionswissenschaftler)) .
 - 2 . <http://report.rice.edu/sir/faculty.detail?p=819CEA58C92779ED>.
 - 3 . <http://phdtree.org/pdf/23524034-the-beginnings-of-islam-in-syria-during-the-umayyad-period>
- نکته جالب توجه در مورد دیدگاه دیوید کوک آن است که وی در این متن علمی تلاش کرده نشان دهد ظهور اسلام در سوریه و در محیطی که یهودیت و مسیحیت حضور جدی داشته‌اند، با انتظارات آخرالزمانی شکل گرفته و محیط پیرامونی تأثیر بسیاری بر مسلمانان آن دوره داشته است.
- 4 . Rice University, <http://www.rice.edu>.
 - 5 . <http://report.rice.edu/sir/faculty.detail?p=819CEA58C92779ED>.

اسلام افراطی مرموز (کاوشی در تحول مذهبی جادویی و عرفانی صورت گرفته در جنبش‌های تکفیری اسلامی تندرو)؛ ۲. گفت‌مان آخرالزمانی معاصر شیعی (از ایران، عراق و لبنان). وی به واسطه کارهای تحقیقاتی مفصل و برجسته‌اش بارها مورد تکریم محققان دیگر قرار گرفته، به طوری که در سال ۲۰۰۲ جایزه توماس رابینز^۱، متعلق به انجمن مطالعات علمی ادیان را دریافت کرده است.^۲

دیوید کوک تاکنون بیش از ۵ کتاب منتشر کرده؛ از جمله مهم‌ترین کتاب‌های منتشرشده توسط کوک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکم. مطالعاتی در مورد نگاه آخرالزمانی مسلمانان^۳: این کتاب که در سال ۲۰۰۳ منتشرشده، حاوی یک مقدمه، ۸ فصل و چند ضمیمه در مورد تبیین نگاه آخرالزمانی مسلمانان به شرح زیر است:

● مقدمه: مقدمه‌ای بر نگاه آخرالزمانی مسلمانان.

● فصل‌ها:

۱. آخرالزمان تاریخی؛
 ۲. آخرالزمان فراتاریخی؛
 ۳. حلقه‌های مسیحایی؛
 ۴. نگاه آخرالزمانی شیعی؛
 ۵. آخرالزمان معنوی / اخلاقی؛
 ۶. تعامل قرآن، تفسیر و نگاه آخرالزمانی؛
 ۷. منادی و صارخ؛
 ۸. نتیجه‌گیری در مورد نگاه آخرالزمانی مسلمانان؛
- ضمائم:
۱. گزیده‌ای از روایات آخرالزمانی مسلمانان؛

1 . Thomas Robbins Award.

2 . <http://www.loyno.edu/~novarel/robbins.html>.

3 . *Studies in Muslim Apocalyptic*, Darwin Press, Princeton 2003. (Studies in Late Antiquity and Early Islam.)

۲. مردان مهدی و مکان‌های ایشان؛
۳. اشارات قرآنی به گفتمان آخرالزمانی از نظر علمای اسلامی؛
- دوم. گفتمان آخرالزمانی معاصر مسلمانان^۱: این کتاب بر خلاف کتاب قبلی که بر منابع دیرین اسلامی متکی بود؛ به مجموعه‌ای از موضوعات مطرح در میان نویسندگان معاصر مسلمان – (عمدتاً عرب‌زبان) – در زمینه مسائل آخرالزمانی پرداخته است.^۲ ویرایش اول این کتاب در سال ۲۰۰۵ در ۲۷۲ صفحه منتشر شده است.^۳ عناوین فصول عبارتند از:
 ۱. ادبیات آخرالزمانی دیرین (کلاسیک) مسلمانان؛
 ۲. ایجاد چشم‌اندازی جدید از آینده در پی جنگ شش روزه؛
 ۳. قرائتی متفاوت از امروز [و تطبیق آخرالزمان بر وقایع این دوران]؛
 ۴. مباحثی در مورد تعیین زمان پایان جهان؛
 ۵. آیات ۴ تا ۸ سوره اسراء: از بنی اسرائیل تا دولت اسرائیل؛
 ۶. مهدی و فتح جهان؛
 ۷. پیشگویی در مورد آمریکا، «عاد» دوم و سقوط آن؛
 ۸. پیش‌بینی‌های آخرالزمانی در مورد افغانستان و طالبان؛
 ۹. تصویر دجال؛
 ۱۰. اشکالات متون [آخرالزمانی] و چگونگی رفع آن‌ها؛
 ۱۱. نتیجه‌گیری؛
- سوم. شناخت جهاد.^۴
- چهارم. شهادت در اسلام.^۵

1 . *Contemporary Muslim Apocalyptic Literature*, Syracuse: Syracuse Univ. Press, 2005.

۲. دیوید کوک در مقدمه اذعان می‌کند که گفتمان آخرالزمانی شیعی در این کتاب جایی ندارد و تمرکز او بر نوشته‌های آخرالزمانی مسلمانان سنی/عربی است. علت عدم طرح دیدگاه‌های نویسندگان شیعی، کم‌تر بودن حجم و تعداد آن‌ها، در دسترس نبودن همه متون و موارد دیگر بوده است. ۳. ظاهراً نسخه جدید و تکمیل شده این کتاب با ۴۳۵ صفحه در دست انتشار است.

4 . *Understanding Jihad*, Berkeley: University of California Press, 2005.

5 . *Martyrdom in Islam*. Cambridge: Cambridge University Press, 2007.

پنجم. درک و نشان‌یابی حملات انتحاری.^۱

قابل ذکر است دیوید کوک در آگوست ۲۰۱۷ ترجمه‌ای از «فتن» ابن حماد را با عنوان «کتاب الفتن: سنت آخرالزمانی مسلمانان سوری؛ ترجمه مقابله‌ای کتاب نعیم بن حماد مروزی»^۲، توسط مرکز مطالعات آخرالزمانی اسلامی دانشگاه ادینبورگ منتشر کرده است. او ظاهراً در تدارک نوشتن کتاب دیگری است در زمینه نگاه آخرالزمانی اسلام با موضوع «بررسی پایه‌های آخرالزمانی و هزاره‌گرایانه تمدن‌های مسلمان».^۳

با توجه به شخصیت علمی و دانشگاهی کوک، از او ده‌ها مقاله در کتاب‌ها، مجلات علمی و سایت‌ها منتشر شده که تعداد آن‌ها از ۴۰ مورد فراتر است. برخی مقالات او که بیش‌تر به موضوع نوشتار جاری مرتبط است، عبارتند از:

۱. منجی‌گرایی در هلال شیعی؛^۴

۲. اسلام و آخرالزمان؛^۵

۳. آغاز اسلام با رنگ و بوی جنبشی آخرالزمانی؛^۶

۴. آخرالزمان اخلاقی (معنوی) در اسلام؛^۷

1. *Understanding and Addressing Suicide Attacks: The Faith and Politics of Martyrdom Operation*, Greenwood, Praeger Press 2007.

2. *'The Book of Tribulations: The Syrian Muslim Apocalyptic Tradition': An Annotated Translation by Nu'aym b. Hammad al-Marwazi*, Edinburgh University Press; Ant Tra edition (August 1, 2017).

3. <https://reli.rice.edu/Content.aspx?id=68>.

4. *"Messianism in the Shiite Crescent"*, Current Trends in Islamist Ideology, Volume 11, Hudson Institute, 2011, pp 91-103.

5. *"Islam and Apocalyptic"*, The Center for Millennial Studies (CMS), www.mille.org/scholarship/papers/cookabs.html, 2000.

6. *"The Beginnings Of Islam As An Apocalyptic Movement"*, The Center for Millennial Studies (CMS), Winter 2001, <http://www.mille.org/publications/winter2001/cook.html>

7. *"Moral Apocalyptic in Islam"*, Studia Islamica, No. 86 (1997), pp. 37-69.

۵. نگاه‌های آخرالزمانی به سال ۲۰۰ هجری و وقایع پیرامونی آن؛^۱
 ۶. عراق، مرکز سناریوهای آخرالزمانی؛^۲
 ۷. جنبش‌های آخرالزمانی شیعی و سنی در دوره آغازین اسلام؛^۳
 ۸. منابع هزاره‌گرایی اسلامی؛^۴
 ۹. ترس مسلمانان از سال ۲۰۰۰؛^۵
 ۱۰. انتظار برای امام دوازدهم: گفتمان آخرالزمانی معاصر شیعی و گمانه‌زنی‌ها در لبنان و ایران؛^۶
 ۱۱. زمینه‌های ضد یهودی در گفتمان جهادی و آخرالزمانی مسلمانان؛^۷
- وی همچنین در همایش‌ها و کرسی‌های متعدد علمی در موضوعات تحقیقی خود به ایراد

-
1. *"The Apocalyptic Year 200/815-16 And The Events Surrounding It"*, An Essay from the book: "Apocalyptic Time (Studies in the history of religions)" Ed. Albert I. Baumgarten, Leiden: E. J. Brill, 2000, pp 41-67.
 2. *"Iraq as the Focus for Apocalyptic Scenarios"*, CTC Sentinel, October 2008, Vol 1, No 11, [www.ctc.usma.edu/ posts/iraq-as-the-focus-for-apocalyptic-scenarios](http://www.ctc.usma.edu/posts/iraq-as-the-focus-for-apocalyptic-scenarios)
 3. *"Early Islamic and Classical Sunni and Shi'ite Apocalyptic Movements"*, An Essay from the book: "The Oxford Handbook of Millennialism" Edited by Catherine Wessinger, Oct 2011.
 4. *"Islamic Millenarianism - Bibliography"*, [http://science.jrank.org/ pages/7870/Islamic-Millenarianism.html](http://science.jrank.org/pages/7870/Islamic-Millenarianism.html).
 5. *"Muslim Fears of the Year 2000"*, Middle East Quarterly JUNE 1998, Vol 5, No 2, pp 51-62.
 6. *"Waiting For The Twelfth Imam- Contemporary Apocalyptic Shiite Literature And Speculation In Lebanon And Iran"*, An Essay from the book: "Fundamentalism in the Modern World Vol 1: By Ulrika Martensson & others, I.B.Tauris (August 15, 2011), pp 124-147.
 7. *"Anti-Semitic Themes in Muslim Apocalyptic and Jihadi Literature"*, Jerusalem Center for Public Affairs, <http://jcpa.org/article/anti-semitic-themes-in-muslim-apocalyptic-and-jihadi-literature>.

سخنرانی و ارائه مقاله پرداخته است (بیش از ۲۵ مورد) که از آن جمله می‌توان موارد زیر را متناسب با این نوشتار برشمرد:

۱. نگاه آخرالزمانی به سال ۲۰۰ هجری / ۸۱۵-۸۱۶ میلادی (اولین کنفرانس مطالعات هزاره دانشگاه بار ایلان اسرائیل، ۱۹۹۶)؛^۱
۲. اعتقادات آخرالزمانی مدرن مسلمانان (کالج زبان عبری، بوستون، ۱۹۹۷)؛^۲
۳. محاسبات مسلمانان: زماندهی پایان دنیا با حساب ابجد (سومین کنفرانس مرکز مطالعات هزاره دانشگاه بوستون، ۱۹۹۸)؛^۳
۴. سال آخرالزمانی ۳۰۰ هجری / ۹۱۲-۹۱۳ میلادی (انجمن مطالعات خاورمیانه شیکاگو، ۱۹۹۸)؛^۴
۵. بیت‌المقدس (اورشلیم)، نگاه مدرن آخرالزمانی مسلمانان و سال ۲۰۰۰ (مرکز مطالعات اسرائیل در اورشلیم، ۱۹۹۹)؛^۵
۶. جایگاه ایالات متحده در گفتمان آخرالزمانی مسلمانان در عصر حاضر (مرکز مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی دانشگاه ییل، ۲۰۰۰)؛^۶ (مشابه این مقاله در یکی از منتشرات دانشگاه ییل، با عنوان «آمریکا، دومین «عاد»: تصویرسازی از ایالات متحده در گفتمان آخرالزمانی

-
1. *"The Apocalyptic Year 200/815-16."* First Annual Center for Millennial Studies Conference, Bar-Ilan University, Ramat Gan, Israel. (Feb. 21, 1996).
 2. *"Modern Muslim Apocalyptic Beliefs."* Hebrew College, Boston, MA. (Mar. 14, 1997).
 3. *"Muslim Calculations: Dating the End using Exact Dates and Gematria."* Third Annual Center for Millennial Studies Conference, Boston University. (Dec. 7, 1998)
 4. *"The Apocalyptic Year 300/912-13."* Middle East Studies Association, Chicago. (Dec. 6, 1998).
 5. *"Jerusalem, Modern Muslim Apocalyptic and the Year 2000."* The Jerusalem Center for Israel Studies, Jerusalem. (June 21, 1999)
 6. *"The United States in Modern Muslim Apocalyptic Literature."* Yale Center for International and Area Studies, Yale University. (Dec. 8, 2000)

- معاصر مسلمانان»، در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است.^۱ همچنین مقاله دیگری که ساختار و محتوای متفاوتی نیز دارد، با عنوان «آمریکا، دومین «عاد»: پیشگویی‌هایی از سقوط ایالات متحده»، توسط مرکز مطالعات خاورمیانه مک میلان منتشر شده است)^۲؛
۷. جهاد و عملیات شهادت طلبانه، به عنوان رخدادهایی آخرالزمانی (پنجمین کنفرانس مرکز مطالعات هزاره دانشگاه بوستون، ۲۰۰۱)؛^۳
۸. اشارات به عهد جدید در گفتمان زاهدان مسلمان و جایگاه عیسی در اسلام اولیه (کنفرانس دانشگاه ارفورت آلمان، ۲۰۰۳)؛^۴
۹. گفتمان و زمینه‌های آخرالزمانی مسلمانان (دانشگاه فرانکفورت آلمان، ۲۰۰۵)؛^۵
۱۰. نگاه تفسیری و آخرالزمانی، به عبارات قرآن در مورد یاجوج و ماجوج (آکادمی ادیان آمریکا، سن دیگو، ۲۰۰۷)؛^۶
۱۱. جایگاه ضد مسیح (دجال) در گفتمان آخرالزمانی معاصر مسلمانان (نشست با موضوع ضد مسیح، دانشگاه فریبورگ سوئیس، ۲۰۰۷)؛^۷

1. "America, the Second 'Ad: The Perception of the United States in Modern Muslim apocalyptic literature." Yale Center for International and Area Studies Publications., 5 (2002) : 150-۱93.
2. "America, The Second 'Ad: Prophecies about the Downfall of the United States", MacMillan Center Middle East Studies, 7, 150-193.
3. "Jihad and Martyrdom Operations as Apocalyptic Events." Fifth Annual Center for Millennial Studies Conference, Boston University. (Nov. 3, 2001).
4. "New Testament Citations in Muslim Ascetic Literature and the Position of Jesus in Early Islam", The Encounter of Oriental Christianity with Early Islam, University of Erfurt, Germany. (June 7, 2003).
5. "Muslim Apocalyptic Literature and Themes." Endzeiten, politische und gesellschaftliche Implikationen universaleschatologischer Vorstellungen in den drei monotheistischen Weltreligionen (5. bis 16. Jahrhundert), Frankfurt. (March 31-April 3).
6. "Text and Apocalyptic in the Qur'anic account of Yajuj and Majuj." American academy of Religions, San Diego. (Nov. 18, 2007).
7. "The Antichrist in Contemporary Muslim Apocalyptic Literature." Symposium on the antichrist, University of Freiburg, Switzerland. (Oct. 5, 2007).

۱۲. گرایش‌های مختلف در پیشگویی‌های آخرالزمانی اسلام افراطی در عصر حاضر دانشگاه یوهان کارل گوته، فرانکفورت آلمان، (۲۰۱۱)؛^۱

۱۳. ظهور مهدی و دولت منجی گرایانه آینده (کنفرانس دانشگاه عبری اورشلیم، ۲۰۱۴)؛^۲

۱۴. بوکوحرام و داعش: نمایه‌هایی از جهاد آخرالزمانی (کنفرانس دانشگاه بوستون، ۲۰۱۵)؛^۳

دیوید کوک مقالاتی را نیز در برخی دایرةالمعارف‌های معتبر درج کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به واژه «دجال» (Dajjal) در ویرایش سوم دایرةالمعارف اسلام^۴، واژه «جهاد» (Jihad) در دایرةالمعارف تروریسم سیح^۵ و نیز واژه «آخرالزمانی» (Apocalyptic) در کتاب راهنمای مذهب و خشونت منتشر شده توسط دانشگاه آکسفورد^۶ اشاره کرد.^۷

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دیوید کوک فردی پرکار در عرصه مطالعات اسلامی است و در ۲۰ سال اخیر، عمده وقت خود را در موضوع آخرالزمان از دیدگاه اسلام سپری کرده است. قابل ذکر است کوک چندین بار (از جمله در سال‌های ۲۰۰۷/۱۳۸۶ و ۲۰۱۲/۱۳۹۱) به ایران سفر کرده و دیداری از حرم امام رضا علیه السلام و جامعة المصطفی العالمیه^۸ در مشهد و نیز

1. "Trends in Contemporary Radical Islamic Apocalyptic Predictions," Johann-Karl Goethe University, Frankfurt.. (06/28/2011).
2. "The Mahdi's Arrival and the Messianic Future State According to Sunni and Shi'ite Apocalyptic Scenarios", The Nehemia Levtzion Center for Islamic Studies (The Institute of Asian and African Studies), The Hebrew University of Jerusalem, 2014.
3. *ISIS and Boko Haram: Profiles in Apocalyptic Jihad* in the conference: 'GenerationCaliphate: Apocalyptic Hopes, Millennial Dreams and Global Jihad', Boston University, May 3-4, 2015.
4. Encyclopedia of Islam III.
5. SAGE Encyclopedia of Terrorism.
6. Oxford Handbook on Religion and Violence.
7. <http://report.rice.edu/sir/faculty.detail?p=819CEA58C92779ED>.
8. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911210000621>.
9. <http://rim.miu.ac.ir/index.aspx?fkeyid=&siteid=208&pageid=37344&newsview=60641>.

مراکز علمی و تحقیقاتی قم^۱ دیداری داشته است.

آرا و دیدگاه‌های کوک

از آن‌جا که دیدگاه‌های کوک در موضوع نگاه آخرالزمانی اسلام و منجی‌گرایی اسلامی گستره وسیعی را شامل می‌شود؛ ذکر همه آرا او مستلزم بحثی گسترده و تفصیلی است. لذا سعی می‌شود نکات مهم دیدگاه‌های دیوید کوک در دسته‌بندی چندگانه‌ای مورد اشاره قرار گیرد و در ادامه برخی از آن‌ها بررسی و نقد شود.

الف) نگاه کلی آخرالزمانی اسلام

از دیدگاه دیوید کوک، مسئله آخرالزمان و حوادث پیرامونی آن؛ از جمله ظهور منجی و ضدمنجی؛ موضوعی مهم در گفتار مسلمانان در طول تاریخ و از جمله دوران کنونی است.^۲ ریشه شکل‌گیری این باورهای آخرالزمانی و منجی‌گرایانه از نظر کوک، در چهار عامل مهم باید مورد ارزیابی قرار گیرد: ۱. تحولات بومی؛ ۲. رویدادهای تاریخی؛ ۳. تفسیر قرآن؛ ۴. منابع خارجی.

به باور کوک، «در موضوع رسیدن آخرالزمان، تحقیقات برخی مورخان نشان می‌دهد خود [حضرت] محمد دارای باورهای قوی در مورد نزدیک بودن پایان دنیا بوده و به نظر می‌رسد بسیاری از مسلمانان اولیه معتقد بودند که پایان دنیا در طول زندگی خود ایشان اتفاق می‌افتد (Cook, 2005: p4). وی حتی علت موفقیت مسلمانان را در جنگ‌های صدر اسلام و فتوحات گسترده قرون اولیه، همین باور «فرارسیدن قریب‌الوقوع آخرالزمان» می‌شمارد (Cook, 2012: p368). از دیگر زمینه‌های مهم شکل‌گیری این باورها از نظر این محقق، رشد اسلام در سوریه (و تاحدودی عراق) است که به نوعی مرکز تلاقی ادیان مختلف یهودی، مسیحی و حتی زرتشتی بوده و تفکرات آخرالزمانی مردمان حاکم در آن عصر و نیز اعتقادات و تعصبات گذشته بر این موضوع تأثیر شگرفی داشته است.^۳ البته به اعتراف کوک،

1 . <http://hawzahnews.com/TextVersionDetail/278377>

۲. وی در جایی می‌نویسد: «این شاید وسوسه‌انگیز باشد که گفته شود اسلام در هسته خود، در گذشته و اکنون، مذهبی آخرالزمانی است» (Cook, 2005: p313).

۳. در این مورد، حتی کوک مدعی است برخی عبارات باقی مانده در گفتمان آخرالزمانی اسلامی

این به معنای گرت‌برداری کامل و عدم اصالت نگاه آخرالزمانی اسلام نیست؛ چراکه این موارد با ورود به اسلام، گزینش شده و تغییر و تحول یافته‌اند (ibid. pp1-3).

کوک به حق ادعا می‌کند که «روایات» مهم‌ترین منبع اسلامی حاوی دیدگاه‌های آخرالزمانی مسلمانان است. یکی از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته توسط کوک در این مورد، تقسیم‌بندی نوع نگاه روایات آخرالزمانی است. از نظر کوک، با نگاه به احادیث آخرالزمانی می‌توان نگاه آخرالزمانی تاریخی، فراتاریخی، اخلاقی و یا مسیحایی را از هم تفکیک کرد (Cook, 2002: p151).

در روایات آخرالزمانی تاریخی، به خلاف موارد فراتاریخی، با شخصیت‌ها، مکان‌ها و عناصر قابل تشخیص تاریخی مواجهیم و در درجه اول، مواردی از اتفاقات آخرالزمانی توصیف شده که با رخداد‌های قرن‌های اول و دوم اسلام مطابقت نزدیکی دارد (Cook, 2005: p34). از جمله موارد آخرالزمان تاریخی، می‌توان به توجه به تأثیر جنگ‌های میان بنی امیه و بنی عباس بر روایات آخرالزمانی صادر شده در آن دوره و نیز تأثیر جنگ امین و مأمون در حوالی سال ۲۰۰ هجری (Cook, 2005: p45) اشاره کرد که می‌تواند محققان را در فهم این سلسله از احادیث یاری رساند.

آخرالزمان فراتاریخی در نگاه کوک، مواردی را شامل می‌شود که به طور کلی با رویدادهای تاریخی، ظاهراً بی‌ارتباط بوده و صرفاً با نگاه فرجام‌خواهانه تنظیم شده‌اند (Cook, 2005: p92). از جمله این موارد جریان ابن صیاد و دجال، سفیانی، دابة الارض، یأجوج و مأجوج، جساسه، شعیب بن صالح و خسف بیداء است (ibid. pp93-136). کوک در مورد این واژه‌ها و به طور ویژه در مورد دجال (ibid. pp99-100 & 2002: p167)؛ تحقیقات جالب توجهی صورت داده است.

آخرالزمان معنوی (اخلاقی)، تقسیم دیگری است که دیوید کوک در میان روایات و ایده‌های آخرالزمانی اسلام بدان پرداخته است. از منظر او، «آخرالزمان اخلاقی در اسلام بیانیه‌ای دینی، سیاسی و اجتماعی مختصر است که از قالبی خاص استفاده و به مخاطبان القا

ریشه‌ای عبری یا سریانی دارد؛ از جمله واژه‌های ملحمه، فاروق، حرج، فتنه و حتی کلمه ساعة (ر. ک: Cook, 2005: p299).

می‌کند که اکنون پایان جهان رسیده است. در این نگاه، مسائلی همچون شیوه برخورد با مردم، ساختارهای قدرت، تشکیلات مذهبی و نگاه به جامعه آرمانی و عدالت‌محور؛ مورد بررسی قرار می‌گیرند (Cook, 1997: p41).

روایات آخرالزمانی منجیانه (مسیحایی)، تقسیم چهارمی است که از جانب کوک در زمینه نگاه آخرالزمانی اسلام صورت گرفته است. از نظر او:

روایات مسیحایی مبارزات مهدی، منجی مسلمانان را به گونه‌ای توصیف می‌کند که او پیروز شده و تمام جهان اسلام را پاکسازی می‌کند. بر اساس این روایات، عصر آرمانی با سلسله‌ای از فتوحات غیرمسلمانان آغاز و نهایتاً به پیروزی‌های جبهه اسلام به رهبری منجی اسلامی منجر می‌شود تا سرآغازی باشد برای عصر ایده‌آلی که سراسر جهان را امپراتوری صلح‌آمیز اسلامی فرا می‌گیرد (Cook, 2002: p152).

ب) منجی اسلامی از نگاه کوک

دیوید کوک در موارد متعددی این عقیده را ابراز کرده که در نگاه آخرالزمانی اولیه اسلام، عیسی علیه السلام چهره آخرالزمانی بوده و در مراحل بعدی، این نقش به شخص دیگری -مهدی- داده شده است (Cook, 2005: p178, p213 & 2014(A): pp83-86). کوک این باور اولیه را متأثر از عقاید تازه مسلمانان سوریه می‌داند که در بستر یهودی-مسیحی رشد کرده بودند (Cook, 2006: p190). به نوشته او:

به تدریج، عیسی به عنوان چهره مسیحایی رد شد و این شاید به دلیل قدرت کسب شده توسط خاندان پیامبر [احتمالاً منظور قوم و قبیله پیامبر و نه تنها اهل بیت علیهم السلام] باشد. برخی حاکمان با این ایده موافق نبودند که چنین موقعیت قدرتمندی به دست کسی بیفتد که به قبیله قریش متصل نیست (Cook, 2005: p178).

ج) نگاه خاص شیعه به آخرالزمان و منجی

از منظر دیوید کوک، نگاه آخرالزمانی شیعه، زیرشاخه و بخشی از نگاه کلی آخرالزمانی اسلامی است و هیچ داستان آخرالزمانی شیعی نمی‌توان یافت که در منابع سنی نباشد؛ در حالی که عکس این کلام درست نیست (Cook, 2006: p192). البته در دوره‌های آتی، نگاه آخرالزمانی شیعی به واسطه رخدادهای پیرامونی (همچون جنگ میان مأمون و امین،

ظهور یک سفیانی در سوریه و جریان نفس زکیه) هویت نسبتاً مستقلی گرفت. به بیان دیگر، می‌توان گفت نگاه آخرالزمانی شیعی، نتیجه و برآیندی طبیعی از تاریخ تراژیک و غمگانه شیعه بوده و این رخدادها نگاه آخرالزمانی شیعی را به سمت و سویی برده که تصویر مسیحایی امام دوازدهم را ایجاد کرده است؛ امامی که از سال ۲۶۰/۸۷۳ در غیبت می‌باشد (ibid. p193).

به نظر کوک، تفاوت مهم دیگر نگاه شیعی و سنی در مورد آخرالزمان، این است که «نگاه آخرالزمانی سنی همیشه چرخشی و دوره‌ای است؛ در حالی که شیعه، خط زمان کاملاً مشخصی را برای آخرالزمان ترسیم کرده است. همچنین:

به طور کلی نسخه شیعه از آخرالزمان بسیار مسیحایی‌تر و منسجم‌تر از همتای سنی خود است که پس از زمان [آمدن] مهدی مبهم شده و رو به فراموشی می‌رود. این نگاه تاریخچه مرتبط و منسجم‌تری داشته و برای مخاطبان سرانجام و پایان قابل قبول‌تری فراهم می‌آورد (ibid. pp211-212).

نکته دیگری که کوک از آن به عنوان یکی از تفاوت‌های مهم دیدگاه سنی و شیعی در مورد مباحث منجی‌گرایانه یاد می‌کند، این است که از منظر او، در دیدگاه شیعی، عنصر جبر و قدری کامل^۱ بر جریان ظهور منجی و حوادث پیرامونی آن حاکم است و او این مسئله را از واژه «محتوم» که در زمینه برخی نشانه‌های ظهور در روایات شیعی وارد شده و یا اشاراتی که در مورد ظهور ناگهانی امام مهدی علیه السلام آمده؛ برداشت کرده است (ibid. p192).

از منظر کوک، شیعیان تصویر خاصی از مهدی و رفتار او پس از ظهور ترسیم کرده‌اند که با دیدگاه اهل سنت متفاوت است. به نوشته او «از دیدگاه رایج شیعه، مهدی دارای چهره‌ای کینه‌توز است که ابتدائاً برای انتقام از مسلمانان سنی و کسانی که از رسیدن خانواده [حضرت] محمد به حق حکومت خویش خودداری کردند؛ می‌آید و پس از آن، دولتی مسیحایی به وسعت جهان می‌سازد. به بیان دیگر، نقش و هدف اولیه مهدی، انتقام‌گیری از سنیان ظالم و غاصب است و نه برقراری عدالت جهانی! همچنین به باور او مهدی شیعیان با ساختارهای مذهبی موجود برخوردی کاملاً سلبی خواهد داشت:

آنچه از منابع روشن می‌شود آن است که مهدی نسبت به تشکیلات کنونی مذهبی



۱. منظور کوک از این عنوان، پیشبرد امور توسط خداوند و عدم دخالت انسانی است.

میان مسلمانان بی‌رحمانه حمله می‌برد؛ وی مساجد را تخریب می‌کند؛ چرا که به جای مکان واقعی عبادت، به صورت ظاهری آراسته شده‌اند و یا علمای دینی را می‌کشد؛ زیرا آن‌ها برای ایجاد عدالت و حکومت واقعی اسلامی شکست خورده‌اند. در هر حال، ظهور مهدی باعث به هم زدن عمیق و سراسری هنجارهای موجود اسلامی خواهد بود (Cook, 2011(A): p94).

از دیگر مواردی که کوک بدان اذعان می‌کند، توجه بیش‌تر نگاه آخرالزمانی شیعی به موضوع عدالت است (Cook, 2005: p196)؛ در حالی که اهل سنت بیش‌تر بر جنگ‌ها و متصرفات دو طرف نبردهای آخرالزمانی و کم‌تر به شیوه رفتاری و نوع عملکرد مهدی و عیسی (به عنوان دو منجی) می‌نگرند. چهره مسیحایی مهدی و عملکرد او، به ویژه تشکیل حکومت عادلانه، محور تفکرات آخرالزمانی شیعی است (Cook, 2011(B): p128). همچنین شخصیت امام مهدی عجل الله فرجه در نگاه شیعه و سنی متفاوت است:

«در نسخه شیعی، مهدی چهره‌ای فرا انسان (superhuman) و پیامبرگونه دارد؛ در حالی که در نگاه سنی بر انسان بودن، عدم تمایل او (برای پذیرش خلافت) و خطاپذیری او تأکید می‌شود» (Cook, 2005: p226). همچنین طول زمان حکومت آرمانی مهدی، از دیگر اختلافات شیعه و سنی از نظر کوک است.^۱

«انتظار شیعی»، از دیگر موضوعاتی است که دیوید کوک بدان پرداخته است. از نظر این نویسنده «در نگاه آخرالزمانی شیعی اعتمادی کامل به رحمت خداوند [و حضور کامل و مستقل او در رخدادهای آخرالزمان] دیده می‌شود. مؤمن به طور فعال در فراهم آوردن عصر مسیحیایی حضور ندارد و تنها صابرا نه منتظر فرارسیدن آن است». به بیان دیگر، کوک معتقد است شیعیان به ظهور امام مهدی عجل الله فرجه نگاه منفعلانه‌ای دارند و معتقدند این اتفاق صرفاً با کمک‌های الهی و نه یاری شیعیان صورت می‌گیرد (Cook, 2005: p226). البته او علت این رویکرد از جانب ائمه و علما و عدم تشویق انتظار فعالانه یا مشوقانه مهدی را در تاریخ ریشه‌یابی و چنین ادعا می‌کند:

این احتیاط به دلیل این واقعیت است که منجی‌گرایی کنترل نشده، شیعیان اولیه را به گروه‌های چندگانه‌ای تقسیم کرد که هریک توسط چهره مسیحایی متفاوتی از

1 <http://science.jrank.org/pages/7870/Islamic-Millennarianism.html>.

خاندان پیامبر رهبری می‌شد (Cook, 2011(B): p126). کوک همچنین مدعی است:

روایات فضیلت انتظار، بی‌شک برای آرام کردن حرارت کسانی گفته می‌شد که نمی‌توانستند برای جنگ در نبردهای مسیحایی منتظر بمانند... گام و روش دیگر در این کار، حتی بی‌پرده‌تر بود و تأکید می‌شد که زندگی در دوران پیش از بازگشت مهدی راحت‌تر بوده و مزایای بیش‌تری دارد (Cook, 2005: p227).

کوک در آخر چنین نتیجه می‌گیرد:

به‌رغم این که محققان، مکرراً شیعه را یک مذهب مسیحایی و آخرالزمانی معرفی می‌کنند، عطش آخرالزمانی شیعیان از اهل سنت بیش‌تر نیست و شاید کم‌تر هم باشد (ibid. p228).

علاوه بر موارد مذکور، نکات زیر از جمله توجهات دیوید کوک در زمینه نگاه آخرالزمانی شیعی است:

۱. هم‌خوانی و ارتباط قوی نگاه آخرالزمانی شیعی؛
۲. تمرکز شیعه بر ظهور مهدی در مکه یا مدینه و پایتختی کوفه (به جای پایتختی بیت‌المقدس نزد اهل سنت)؛
۳. نگاه به حلقه نزدیکان مهدی، در هنگامه ظهور و توجه ویژه به ملیت ۳۱۳ یار ایشان؛^۱
۴. تلقی نقش پشتیبانی، همکاری با مهدی و تبعیت از ایشان برای عیسی در نگاه شیعی و تصور تغییر دین مسیحیان و یهودیان به وسیله عیسی؛ البته به صورت آسان و بدون القای زور؛
۵. دسته‌بندی دشمنان امام مهدی عجل‌الله فرجه در زمانه ظهور در ۱۳ دسته؛
۶. عدم تأکید منابع شیعی به کشتار یهودیان به خلاف اهل سنت؛
۷. رفتار میانه مهدی با دشمنان و مخالفان (به خلاف رفتار خشونت‌آمیز او در منابع سنی)؛
۸. خودکفا بودن مهدی و یارانش و عدم نیاز ایشان به همکاری شیعیان (به جز از طریق همدردی)؛ به خلاف نگاه سنی که مهدی با دشمنان متعددی روبه‌رو است و لذا با گروه‌های مختلفی ائتلاف می‌کند (ibid. pp203_228).

۱. جالب توجه این که کوک یکی از ضمیمه‌های انتهایی کتاب خود را به این حدیث تخصیص داده و به طور مجزا مکان هریک از این ۳۱۳ یار را بر اساس آن معین کرده است (ibid. pp387-391)!

د) منجی‌گرایی در یاران و دیگر کشورهای شیعی

به باور دیوید کوک، مهدویت دارای نقشی مهم در زندگی سیاسی جهان شیعه است و در واقع انتظار بازگشت امام غائب، «محمّد المهدی» در آخرالزمان، دکترین معرفّ تشیع است. در عین حال، کوک معتقد است در چند دهه قبل و مصادف با وقوع انقلاب اسلامی ایران، در باور منجی‌خواهی شیعی تحول چشمگیری ایجاد شد (Cook, 2011(B): p125). موج دوم منجی‌خواهی در جهان تشیع نیز در سالیان اخیر رخ داده و امروزه سه کشور بزرگ با جمعیت شیعی، یعنی ایران، عراق و لبنان در حال تجربه تحولی چشمگیر در ماهیت و محدوده انتظارات منجی‌گرایانه هستند. علت این مسئله از نظر کوک، بسیار جالب توجه است؛ چنان‌که او مدعی است از لحاظ تاریخی، تشویق انتظارات آخرالزمانی در جهت منافع رهبری مذهبی شیعه یا حوزه نبوده است. در مقابل، مقامات مذهبی به دنبال مدیریت محبوبیت مهدویت از طریق متمرکز کردن توجهات منجی‌خواهانه به «آینده دور» به جای «آینده نزدیک» بوده‌اند و در تعلیمات مذهبی، بیش‌تر به محافظه‌کاری و ممانعت از اوج‌گیری امیدها و آرزوهای منجی‌گرایانه پرداخته می‌شد. با این حال، اغلب، هنگام تضعیف قدرت حوزه، تمایلات معروف منجی‌خواهانه ظهور کرده که نمونه این موضوع، ظهور باب در حدود دو قرن گذشته در ایران بوده است. کوک ادعا می‌کند در سالیان اخیر نیز این موضوع در کشورهای شیعی نمود دوباره‌ای یافته و به دلیل شکست مقامات سنتی مذهبی و اوج‌گیری فعالیت روحانیون سرکش و افراطی، امروزه پیش‌بینی قریب‌الوقوع بودن بازگشت مهدی در میان عموم مردم گسترده‌تر شده است. این امر، گسترش سریع گفتمانی عمیق در مورد پیش‌بینی و پیشگویی‌های مرتبط با منجی و ظهور نزدیک او را در سالیان اخیر موجب شده است. شواهد این گفته در بیان کوک، توجه گسترده شیعیان ایران به مسجد جمکران، گفتمان نوین آخرالزمانی در نوشته‌ها و گفته‌های شیعیان لبنان و نیز ظهور مدعیانی همچون احمدالحسن یا گروه‌های مهدی‌گرایی همچون جندالسماء یا جیش المهدی در عراق است (Cook, 2011(A): pp96-99).

ه) نگاه قرآن به مباحث آخرالزمانی

تحقیقات دیوید کوک در زمینه توجهات و استنادات آخرالزمانی در قرآن، از دیگر مباحث قابل توجه و تأمل است. از منظر کوک، نمی‌توان گفتمان قرآن را غیرآخرالزمانی شمرد و «قرآن به شدت به یک معنا آخرالزمانی است؛ چراکه انتظار دارد پایان جهان به زودی محقق

شود».^۱ وی به سراغ روایات رفته و ارجاعاتی را که در روایات آخرالزمانی به آیات قرآن داده، شده، پیمایش نموده است. بنابر گزارش کوک در تمامی منابع آخرالزمانی پیمایش شده (هم شیعی و هم سنی)، ۴۹۰ ارجاع قرآنی وجود دارد که از این موارد، ۱۴۸ مورد انحصاراً در آثار اهل سنت، ۶۳ مورد مشترک شیعه و سنی و بقیه (۲۷۹ مورد) به طور انحصاری در منابع شیعی آمده است (Cook, 2005: pp 274-276). در این زمینه، کوک تقسیم‌بندی جالب توجهی نیز از آیات آخرالزمانی ارائه کرده است (ibid. pp277-282). قابل ذکر است، دیوید کوک در انتهای کتاب «مطالعاتی در مورد نگاه آخرالزمانی مسلمانان»، در ضمیمه‌ای ۱۶ صفحه‌ای تلاش کرده است همه «اشارات قرآنی به گفتمان آخرالزمانی از نظر علمای اسلامی» را آدرس دهد و بر مبنای آیات و مفسران تقسیم‌بندی کند که این، کاری درخور توجه و استفاده است (ibid. pp393-408).

و) گفتمان نوین آخرالزمانی مسلمانان

در میان نوشته‌های دیوید کوک، موضوع نگاه نویسندگان و صاحب‌نظران مسلمان به موضوعات آخرالزمانی در دوران معاصر نیز فراوان مورد توجه قرار گرفته تا جایی که او یک کتاب کامل و تعدادی مقاله در این زمینه نگاشته است. علت توجه کوک به این مسئله نیز به محبوبیت عام گفتارهای آخرالزمانی در میان مسلمانان معاصر و نیز تأثیر باورهای آخرالزمانی بر گروه‌های معروف و بعضاً افراطی مسلمان باز می‌گردد. او مطالعه نگاه آخرالزمانی اسلام را برای فهم اسلام مدرن و رفتار گروه‌های معاصر مسلمان، امری کاملاً ضروری شمرده و ادعا می‌کند هرکس درک تأثیر عمیق چنین گروه‌هایی را بر حرکت مسلمانان خواستار است، نمی‌تواند از چنین مطالعه‌ای سرباز زند.^۲

ز) تشابهات نگاه آخرالزمانی اسلامی و مسیحی

کوک در بخش‌های مختلف نوشته‌های خود به شباهت (و احتمالاً گرت‌به‌برداری) نگاه آخرالزمانی اسلامی و نگاه آخرالزمانی مسیحی می‌پردازد که از جمله آن‌ها ظهور ضد‌مسیح در آخرالزمان (Cook, 1998: p52)؛ بازگشت عیسی از آسمان و مبارزه او با دجال، انتخاب

1. beliefnet.com/faiths/islam/2003/03/islamic-apocalypse.aspx.

2. www.mille.org/scholarship/papers/cookabs.html.

بیت المقدس (اورشلیم) به عنوان پایتخت حکومت مسیحایی (ibid & Cook, 2014(B): p19)؛ جریان یاجوج و ماجوج (Cook, 2005: pp 183-184)؛ ماهیت دابة الارض و شباهت آن با جانور (Beast) در کتاب مکاشفات (ibid. p120) و تشابه دوران صلح و صفای پس از ظهور با عبارات کتاب مقدس (Cook, 2012: 365)؛ از آن جمله‌اند.

بررسی افکار و دیدگاه‌های کوک

در شخصیت و نوع کار پژوهشی کوک، ویژگی‌های مثبتی را می‌توان یافت که او را از هم‌مسلمانان خویش متمایز و اصولاً کارهای وی را در این موضوع ممتاز کرده است:

۱. سعی در اتخاذ شیوه پدیدارشناسانه در مطالعات اسلامی و تلاش برای فهم موضوعات مبهم، با مراجعه به فهم مسلمانان؛
۲. مراجعه به منابع اصیل اسلامی و دوری از ارجاعات ثانویه بدون تحقیق؛^۱
۳. تمرکز بر موضوعات مشخص از مجموعه باورهای اسلامی و تلاش برای تسلط کامل بر همه جوانب موضوع؛
۴. آشنایی کامل با زبان‌هایی که برای فهم متون اسلامی ضروری است؛
۵. کثرت مطالعه و ارجاع‌دهی به منابع گوناگون؛^۲
۶. تفکیک باورهای مسلمانان از یکدیگر؛ به عنوان مثال تفاوت‌گذاری بین گفتمان کلاسیک و مدرن مسلمانان یا تفکیک باورها و منابع شیعه و اهل سنت؛
۷. ارائه برداشت‌های بدیع و جالب توجه حاصل از پژوهش مستمر و همه‌جانبه در موضوع علمی.

موارد بالا همگی قابل‌قدردانی و توجه بوده و کوک را در میان محققان اسلام‌پژوه معاصر، چهره‌ای متمایز می‌نمایاند؛ در عین حال، پژوهش‌های وی دارای اشکالات متعددی از لحاظ روش، منابع و مستندات و نیز نتیجه‌گیری است. به طور کلی، می‌توان برخی اشکالات

۱. به عنوان نمونه می‌توان بررسی حدیث «جسسه» توسط کوک را ذکر کرد که کوک در پاورقی به حدود ۱۰ منبع -که همگی از منابع اولیه اسلامی محسوب می‌شوند- در مورد این داستان اشاره کرده است (ر.ک: Cook, 2005: pp93-94).

۲. به عنوان مثال، منابع او در کتاب «مطالعاتی در مورد نگاه آخرالزمانی مسلمانان» مجموعاً ۶۵۱ منبع (۲۸۴ منبع کهن و ۳۶۷ منبع جدید) بوده است (ibid. pp409-444).

شاخص در آثار نوشتاری دیوید کوک را به صورت زیر برشمرد:

۱. عدم استفاده از روش صحیح رجوع و بررسی احادیث و منابع اسلامی؛^۱
۲. توجه ناکافی به موضوعات اصلی و اصالت‌دهی به موضوعات فرعی؛
۳. ارتباط‌دهی گسترده حوادث تاریخی با احادیث؛
۴. تلفیق محتوای منابع مقبول در فرقه‌های مجزای مسلمان و وام‌گیری و رفع ابهام یکی با دیگری؛
۵. تأثیرپذیری از رسانه‌های غربی و اخبار غیرمعتبر در بررسی باورهای معاصر مسلمانان. در عین حال تعدادی از دیدگاه‌های کوک به صورت خاص قابل نقد و بررسی است که با توجه به محدودیت این نوشتار به چند مورد مهم‌تر بسنده می‌شود:

الف) ادعای گرت‌برداری نگاه منجی‌گرایانه اسلامی از منجی‌گرایی یهودی - مسیحی

کوک همچون برخی دیگر از مستشرقان، مانند مارگولیوت و گلدزیهر (موسوی گیلانی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۵ و ۱۶۴)، به گرت‌برداری و وام‌گیری بخش‌های مهمی از نگاه منجی‌گرایانه اسلام از محیط صدر اسلام و فضای دینی آن دوران، به ویژه ادیان یهودیت، مسیحیت و تا حدودی زرتشتی قائل است. دیوید کوک خود تصریح کرده که این قول، به معنای عدم اصالت گفتمان آخرالزمانی اسلام نیست و در روند توسعه این نگاه، تغییر و تحول و گزینش بسیاری صورت گرفته و عملاً هیچ‌یک از موارد اولیه گرت‌برداری شده، بدون تغییر باقی نمانده است (Cook, 2005: pp1-2)؛ با این حال، در نوشته‌های کوک مواردی صراحتاً برگرفته از نگاه آخرالزمانی ادیان دیگر، به ویژه مسیحیت عنوان شده که در زمینه این دیدگاه موارد زیر قابل طرح است:

۱. برخی تشابهات مطرح شده در کلام کوک (همچون تشابه طول دوره حکومت سفیانی = حمل‌المراه؛ با دوران «رنج زایمان» در جریان منجی‌گرایی مسیحی)، تشابهات ظاهری است و با توجه به تفاوت‌های بسیاری که در این موضوعات وجود دارد؛ احتمال گرت‌برداری قوت چندانی ندارد.

۱. به عنوان مثال، تلفیق روایات صحیح و سقیم، ضعیف و درست باهم و ارجاع به آن به عنوان باور اسلامی، در حالی که قاطبه مسلمانان آنرا مردود یا ضعیف می‌شمارند و بدان واقعی نمی‌نهند.

۲. برخی دیگر از استنادات کوک (مثلاً تشابه‌بینی شدید جریان یا جوج و مأجوج در منابع اسلامی و مسیحی) در این زمینه، به منابع کم‌اعتبار سنی، همچون کتاب الفتن ابن حماد بازگشت دارد که بسیاری از علمای مسلمان به ضعف احادیث و راویان آن اذعان کرده‌اند (از جمله: صادقی، ۱۳۸۲: ص ۴۶-۵۴). لذا بعید نیست که در چنین روایاتی گفته کوک در مورد نفوذ آموزه‌های ادیان پیشین در روایات نقل شده درست باشد.

۳. نکته آخر این که صرف تشابهات دو نگاه را نمی‌توان حاصل وام‌گیری یکی از دیگری دانست. توضیح آن که اصل ظهور منجی در آخرالزمان و حوادث پیرامونی آن، از آموزه‌های پذیرفته شده تمامی ادیان الهی است و اسلام نیز خود را آخرین دین از ادیان ابراهیمی می‌داند؛ لذا طبیعی است بسیاری آموزه‌ها، از جمله اعتقادات آخرالزمانی اسلام با اعتقادات منجی‌گرایانه دیگر ادیان الهی همخوانی داشته باشد. بنابراین، چنین تشابهاتی را نباید به حساب گرت‌برداری گذاشت، بلکه این موارد نشان‌دهنده گوهر واحد و آسمانی این ادیان است.

ب) ادعای جبری بودن و عدم تأثیر اراده انسانی در امر ظهور از نظر شیعه

یکی از وجوه تمایزات نگاه شیعی و سنی به امر ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از نظر کوک؛ جبری (و قدری) بودن آن در نگاه شیعی است. به بیان واضح‌تر، به باور کوک، شیعه به خلاف اهل سنت قائل است؛ بازگشت مهدی عجل الله تعالی فرجه تنها به دست خدا بوده و انسان‌ها بر زمان و یا مهیا ساختن شرایط آمدن او تأثیری ندارند. خود کوک بیان کرده، برداشت او حاصل روایاتی است که حاوی واژه «محتوم» هستند (از جمله ر.ک: طوسی، ۱۴۲۵: ص ۴۳۵ و ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲ ص ۶۵۲)؛ یا زمینه‌سازی ظهور امام را در یک شب ممکن شمرده (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲ ص ۴۸۰) و ظهور را امری ناگهانی معرفی کرده‌اند (خزاز رازی، ۱۳۶۰: ص ۲۵۰). در این زمینه موارد ذیل قابل تأمل و دقت است:

۱. از روایات مورد اشاره کوک نمی‌توان صراحتاً نتیجه گرفت که انسان‌ها در ظهور منجی نقشی ندارند. توضیح آن که اگر واژه «حتم» یا «محتوم» را همچون راغب اصفهانی به «القضاء المقدر» معنا کنیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۸)؛ نهایت برداشت از این‌گونه احادیث آن است که امر ظهور و برخی نشانه‌های آن، «مقدر و خواست قطعی الهی» است و به طور حتم صورت خواهد گرفت؛ ولی در این که آیا در تقدیرات الهی، عملکرد مردم نیز جزء مقدمات و علل زمینه‌ساز خواهد بود یا نه؛ از این روایات نمی‌توان چیزی برداشت کرد. نکته جالب توجه

در این زمینه آن است که معمول اهل سنت در مسئله اختیار بشری، پیرو دیدگاه اشعری بوده و جبری بودن اعمال انسان‌ها را به نوعی تأیید می‌کنند؛ حال آن‌که نگاه کلامی شیعه متفاوت است و نگاه «امر بین الامرین»، افقی نوین برای فهم ارتباط اختیار بشری در مسیر خواست الاهی گشوده است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ج ۳ ص ۱۶۱-۱۷۴). حدیث دوم نیز علاوه بر این‌که تنها منبع شیعی ندارد (از جمله ر.ک: نعیم بن حماد، ۱۴۲۳: ص ۲۵۵ و مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ص ۱۲۶)؛ معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ چراکه اصلاح امر امام عصر علیه السلام در یک شب، ممکن است به زمان پس از ظهور و یا در زمان استقرار خلافت جهانی آن حضرت مربوط باشد و منظور از آن سرعت تغییرات لازم در عالم انسانی و فرا انسانی جهت پیشبرد اهداف امور دولت آرمانی یا اشاره به امدادهای الاهی در مسیر ظهور باشد و این‌ها با لزوم ایجاد تغییراتی در درون انسان‌ها یا جامعه جهت پذیرش حکومت امام عدل منافات ندارد. حدیث سوم نیز ظاهراً به معنای عدم توجه عموم انسان‌ها به مقوله ظهور و مشابهت دهی آن با برپایی قیامت است که بسیاری مردم توجهی بدان ندارند و به یکباره با آن مواجه می‌شوند.

۲. اگرچه علمای شیعه در مورد مقدار تأثیر و نقش انسان‌ها در امر ظهور اختلاف نظر دارند (سلیمیان، ۱۳۹۲: ص ۷۲-۸۴)؛ ظاهراً اصل نقش انسان در این فرآیند، با عنایت به صراحت آیات و روایات در مورد اختیار انسان^۱ و نیز سنت الاهی در مورد چگونگی تغییر جوامع^۲؛ با توجه به مبانی کلامی شیعی امری خدشه‌ناپذیر است (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۴۱۰ و موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۰).

با توجه به دو موضوع مذکور، ادعای اعتقاد شیعه به عدم نقش انسان‌ها در فرآیند ظهور امام عصر علیه السلام ادعایی بی‌دلیل بوده و پذیرفتنی نیست.

ج) برداشت ناصحیح از انتظار شیعی

کوک در توصیف «انتظار شیعی» نیز مطالبی بیان کرده که خالی از اشکال نیست. وی که انتظار را «صبر مؤمنان جهت فرارسیدن موعد اجرای خواست الاهی در ظهور امام مهدی علیه السلام»

۱. از جمله این آیه «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا» (کهف: ۲۹).

۲. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳)؛ یا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

معنا می‌کند (Cook, 2005: p226)؛ ظاهراً برداشتی منفعلانه از روایات انتظار دارد؛ چراکه نقش انسانی را عملاً در این رخداد نفی و تلاش فعالانه برای زمینه‌سازی را مخالف روایات شیعی قلمداد می‌کند. در این زمینه باید گفت، اگر منظور کوک آن است که امامان شیعه برای کنترل و جلوگیری دنباله‌روی شیعیان از قیام‌های سوداگرانه یا بدموقع و بی‌نتیجه برخی مدعیان یا جاهلان؛ احادیثی در زمینه انتظار بیان می‌فرمودند؛ شاید بتوان با ملاحظاتی این مسئله را پذیرفت. همچنین اگر منظور او از اقدام ائمه علیهم‌السلام، آرام کردن دل‌های شیعیان مشتاقی است که آرزوی حضور در دوران استقرار دولت حق را دارند تا این اشتیاق و انتظار، تمجید و هدف‌گذاری شود؛ کلام کوک مورد قبول است. ولی ظاهراً تلقی این نویسنده متفاوت بوده و به تلقی گروه‌هایی از شیعیان شباهت بسیاری دارد که از احادیث انتظار، ایستایی، سکون و بی‌عملی را برداشت می‌کنند. از آن‌جا که پاسخ چنین دیدگاهی از زبان عالمان شیعی بسیاری داده شده، به این موضوع نمی‌پردازیم و خواننده گرامی را به آن منابع ارجاع می‌دهیم.^۱

نقد دیگر کلام کوک، به انتظار در دوران «غیبت» مربوط است. وی اعتقاد دارد تشکیلات و مقامات مذهبی شیعه، موافق تشویق انتظارات آخرالزمانی نبوده‌اند، بلکه با تمرکز توجهات منجی‌خواهانه جامعه شیعی به «آینده دور» به جای «آینده نزدیک»، مراقب عدم اوج‌گیری این آرزوها بوده‌اند؛ چراکه تمایلات افراطی منجی‌خواهانه، تضعیف قدرت حوزه و مقامات مذهبی را باعث می‌شده است (Cook, 2011(B): p101). به نظر می‌رسد کوک در این موضوع، نگاهی وارونه داشته؛ چراکه حوزه مذهبی تشیع، محافظ و مبلغ راستین اندیشه مهدویت بوده؛ شاهد این ادعا، کتاب‌های گرانقدری است که در طول ۱۲ قرن پس از وقوع غیبت، توسط علمای شیعی در این موضوع نگاشته شده است. نگاه دقیق به تاریخ دوران غیبت نشان می‌دهد هرگاه به دلایلی نفوذ عالمان راستین شیعه در جامعه کمرنگ شده؛ زمینه ظهور و تبلیغ مدعیان و جریان‌های انحرافی همچون شیخیه، بابیه و بهائیه فراهم شده است. بنابراین، علمای شیعه در طول تاریخ غیبت، علاوه بر تبلیغ صحیح اندیشه مهدویت و زنده نگه داشتن

۱. از جمله کتاب گرانقدر «انتظار پویا»، نوشته آیت‌الله محمد مهدی آصفی، ترجمه تقی متقی، انتشارات بنیاد حضرت مهدی موعود علیه‌السلام تهران، ۱۳۸۴ و یا «فصل انتظار» در کتاب «حکومت جهانی مهدی علیه‌السلام» نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی، نسل جوان، قم، ۱۳۸۴.

آن؛ همچون محافظانی بیدار در مقابل هجمه‌ها و سوء برداشت‌ها از آن حراست می‌نمودند و با راهنمایی شیعیان در اجرای وظایف دوران غیبت، در صورت مهیا بودن شرایط پیرامونی در جهت زمینه‌سازی ظهور نیز گام بر می‌داشتند که نمونه آشکار آن، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام بود.

نتیجه‌گیری

دیوید کوک، به واسطه کسب تحصیلات لازم، شناخت منابع متقدم و شیوه بهره‌گیری از آن‌ها، تمرکز مطالعاتی و پژوهشی بر موضوعات خاص و عدم پراکنده‌پژوهی و نیز آشنایی با تاریخ و فرق اسلامی؛ در میان نسل جدید مستشرقان اسلام‌پژوه دارای جایگاه قابل توجهی است. گستردگی تحقیقات کوک در زمینه نگاه آخرالزمانی و منجی‌گرایانه اسلام و تلاش او برای در نظر گرفتن تمام جوانب و تعمیق نگاه و نیز پوشش دادن نگاه معاصر آخرالزمانی مسلمانان، در عین توجه به ریشه‌های آن؛ باعث شده نوشته‌های او، از جمله منابع مهم در میان جوامع علمی غرب در این موضوع محسوب گردد؛ اگرچه او نیز مانند دیگر مستشرقان در توصیف، برداشت و نتیجه‌گیری‌های خود اشکالات مهمی دارد. موارد مذکور لزوم توجه به پژوهش‌ها و آرای دیوید کوک در زمینه نگاه آخرالزمانی و منجی‌گرایی اسلامی را از جانب محققان مسلمان ضروری می‌نماید تا در صورت لزوم به اصلاح اشتباهات و بدفهمی‌ها در این مسیر اقدام کنند.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۴). *انتظار پویا تهران*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۳. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۳۶۰). *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة.
۵. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۲). *نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام*، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه.
۶. صادقی، مصطفی (بهمن و بهمن اسفند ۱۳۸۲) *الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت*، آیین پژوهش، ش ۸۴.
۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، شرح و توضیح: مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). *الغیبة*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۹. کتاب مقدس.
۱۰. مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۲۳ق). *الفتن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
۱۲. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم، نسل جوان.
۱۴. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۹). *شرق شناسی و مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۵. موسوی گیلانی، رضی (۱۳۷۸). *دکترین مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق.
17. Cook, David; (2005). *Contemporary Muslim Apocalyptic Literature*, Syracuse: Syracuse Univ. Press.
18. Cook, David; (2007). *Martyrdom in Islam*, Cambridge: Cambridge University Press.

19. Cook, David; (2003). *Studies in Muslim Apocalyptic*, Darwin Press, Princeton.
20. Cook, David; (2017). *'The Book of Tribulations: The Syrian Muslim Apocalyptic Tradition': An Annotated Translation by Nu'aym b. Hammad al-Marwazi*, Edinburgh University Press; Ant Tra edition.
21. Cook, David; (2007). *Understanding and Addressing Suicide Attacks: The Faith and Politics of Martyrdom Operations*, Greenwood, Praeger Press
22. Cook, David; (2005). *Understanding Jihad*, Berkeley: University of California Press.
23. Bashkin, Orit, (Nov.,2006). "Review of: *Contemporary Muslim Apocalyptic Literature*", International Journal of Middle East Studies, Vol. 38, No. 4.
24. Cook, David; (2006). "*New Testament Citations in Muslim Ascetic Literature and the Position of Jesus in Early Islam*", An Essay from the book: "The Encounter of Oriental Christianity with Early Islam", University of Erfurt (Brill), Germany.
25. Cook, David; (2002). "*America, the Second 'Ad: The Perception of the United States in Modern Muslim apocalyptic literature.*", Yale Center for International and Area Studies Publications.
26. Cook, David jan;(2002). "*An Early Muslim Daniel Apocalypse*", Arabica, T. 49, Fasc.
27. Cook, David; (2007) "*Anti-Semitic Themes in Muslim Apocalyptic and Jihadi Literature*", Jerusalem Center for Public Affairs, <http://jcpa.org/article/anti-semitic-themes-in-muslim-apocalyptic-and-jihadi-literature>.
28. Cook, David; (2011). "*Early Islamic and Classical Sunni and Shi'ite Apocalyptic Movements*", An Essay from the book: "The Oxford Handbook of Millennialism" Edited by Catherine Wessinger.
29. Cook, David; (2012). "*Fighting to Create the Just State: Apocalypticism in Radical Muslim Discourse*", An Essay from the book: "Just Wars, Holy Wars, and Jihads" By Sohail H. Hashmi, Oxford University Press.

30. Cook, David; (2008). "***Iraq as the Focus for Apocalyptic Scenarios***", CTC Sentinel, Vol 1, No11, [www.ctc.usma.edu/ posts/ iraq-as-the-focus-for-apocalyptic-scenarios](http://www.ctc.usma.edu/posts/iraq-as-the-focus-for-apocalyptic-scenarios).
31. Cook, David;(2000). "***Islam and Apocalyptic***", The Center for Millennial Studies (CMS), www.mille.org/scholarship/papers/cookabs.html.
32. Cook, David;(2006) "***Islamic Millenarianism - Bibliography***", [http://science.jrank.org/ pages/ 7870/ Islamic-Millenarianism.html](http://science.jrank.org/pages/7870/Islamic-Millenarianism.html).
33. Cook, David; (2000). "***Messianism and astronomical events during the first four centuries of Islam***" in Mahdisme et millenarisme en Islam, ed. Mercedes Garcia-Arenal, special issue of RMM.
34. Cook, David; (2011(A)). "***Messianism in the Shiite Crescent***", Current Trends in Islamist Ideology, Volume 11, Hudson Institute.
35. Cook, David; (1997). "***Moral Apocalyptic in Islam***", Studia slamica. NO.86.
36. Cook, David; "***Muslim Apocalyptic Literature and Themes***", Endzeiten, politische und gesellschaftliche Implikationen universal eschatologischer Vorstellungen in den drei monotheistischen Weltreligionen (5. bis 16. Jahrhundert), Frankfurt. (March 31-April 3).
37. Cook, David Tune; (1998). "***Muslim Fears of the Year 2000***", Middle East Quarterly, Vol 5, No 2.
38. Cook, David;(2000). "***The Apocalyptic Year 200/815-16 And The Events Surrounding It***", An Essay from the book: "Apocalyptic Time (Studies in the history of religions)" Ed. Albert I. Baumgarten, Leiden: E. J. Brill.
39. Cook, David; (Winter 2001) "***The Beginnings Of Islam As An Apocalyptic Movement***", The Center for Millennial Studies (CMS), <http://www.mille.org/publications/winter2001/cook.html>.
40. Cook, David;(2014). "***The Mahdi's Arrival and the Messianic Future State According to Sunni and Shi'ite Apocalyptic Scenarios***", The Nehemia Levtzion Center for Islamic Studies (The Institute of Asian and African Studies), The Hebrew University of Jerusalem.

41. Cook, David;(2011(B)). *“Waiting For The Twelfth Imam- Contemporary Apocalyptic Shiite Literature And Speculation In Lebanon And Iran”*, An Essay from the book: “Fundamentalism in the Modern World Vol 1: By Ulrika Martensson & others, I.B.Tauris.

سایت‌ها:

1. <http://rice.edu>
2. <http://rim.miu.ac.ir>
3. <http://www.cbn.com>
4. <http://www.farsnews.com>
5. <http://hawzahnews.com>
6. <https://de.wikipedia.org>
7. <http://www.loyno.edu>



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإنتظار الموعود مجلة فصلية علمية-تحقيقية

إنتظار الموعود

تم وحسب الرسالة المرقمة ٦٠٦٤ والصادرة بتاريخ ١٨ / ٧ / ١٣٩٥ من قبل شوراي وهيئة إصدار التراخيص العلمية التابعة للحوزة العلمية ترقية مجلة الإنتظار الموعود وجعلها في مصاف المجلات العلمية - التحقيقية

هيئة التحرير (حسب تسلسل الحروف):

بهرزوى لك، غلام رضا

(معيد في جامعة باقر العلوم عليه السلام)

جباري، محمد رضا

(معيد في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام التعليمية والتحقيقية)

خسروپناه، عبدالحسين

(أستاذ في مركز الدراسات الثقافية والفكر الإسلامي)

رضانجاده، عز الدين

(معيد في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

رضائي الاصفهاني، محمدعلي

(أستاذ في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

زارعي متين، حسن

(أستاذ في جامعة طهران)

شاكري الزواردهي، روح الله

(أستاذ مساعد في جامعة طهران)

صفرى الفروشانى، نعمة الله

(أستاذ في جامعة المصطفى عليه السلام العالمية)

محمد الرضائي، محمد

(أستاذ في جامعة طهران)

صاحب الامتياز:

مركز المهديية التخصصي الحوزة العلمية قم المقدسة

المدير المسئول:

حجة الإسلام والمسلمين الشيخ محسن القرائي

رئيس التقرير:

حجة الإسلام والمسلمين الدكتور روح الله الشاكري الزواردهي

المدير الداخلي و سكرتير التحرير:

محسن رحيمي الجعفري

خبير تحرير المجلة:

مسلم كامياب

المحرر:

ابوالفضل عليدوست

التنفيذ والإخراج:

رضا فريدي

مصمم الغلاف:

عباس فريدي

المترجم الإنجليزي:

زينب فرجام فرد

المترجم العربي:

ضياء الزهاوي

المواقع المعتمدة في نشر المجلة:

www.isc.gov.ir (ISC)

www.magiran.com

www.noormags.com

www.sid.ir

موقع علوم العالم الإسلامي

بنك المعلومات للصحف والمجلات

موقع نور للمجلات التخصصية

موقع المعلومات العلمية للتعبئة الجامعية



العنوان: قم المقدسة شارع الشهداء (صفائية) زقاق آمار، مركز المهديية

التخصصي

الهاتف: ٢٥٣٧٨٤١٦٦١ - رقم الفاكس: ٢٥٣٧٧٣٧١٦٠

موقع المجلة: www.entizar.ir

البريد الإلكتروني: Entizarmagg@gmail.com

قيمت: ١٥٠/٠٠٠ ريال

تحليل حول بصيرة أصحاب الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام وعملية إستنباطها من التعاليم القرآنية والأحاديث العلوية

محمد هادي المنصوري^١

مما لا شك فيه فإن واحدة من الخصائص والصفات التي يمتلكها أصحاب وأتباع الإمام المهدي عليه السلام والتي تترك بصماتها الواضحة والمثمرة في بناء الدولة الكريمة والعادلة له هي إمتلاكهم «البصيرة» ولانجافي الحقيقة إذا قلنا إن هذه الكلمة والمصطلح هو مركزاً مهماً يكتسح امواج الظلام ويمتلك كل مقومات الريادة في إيجاد وإبقاء وحفظ سلطة الدين في عصر الظهور. وتتناول المقالة هذه محورية معرفة تلك البصيرة والوصول إليها على أساس المعطيات القرآنية والأحاديث العلوية الشريفة وتسعى الى تقديم أطروحة وقراءة مثالية لاجل إعطاء البصيرة حقها ومنزلتها السامقة. ويمكن ومن خلال التمعن والقراءة الدقيقة للنصوص الدينية الوصول الى نتيجة مفادها إن البصيرة تحصل في زمان تقطع فيه شوطاً كبيراً من العمل بها وتبدأ عملية مسير البصيرة بوجود معرفة الإنسان مبدأ وجوده وكذلك معرفته بالهدف من وراء خلقه ليستطيع عن هذا الطريق الاستفادة الصحيحة من وجوده في هذا العالم ومن ثم طى تلك المراحل والإستماع الى الحقائق والتفكر فيما يسمع والبحث عن الحقيقة وعليه بعد ذلك توسعة أفق رؤيته والوعى في تحصيل العبر والمعايير الرصينة والمسير في الطريق القويم والجدادة الصالحة ولم يتأت لأصحاب الإمام صاحب الأمر عليه السلام من ملازمته والسير في ركابه إلا بعد ان قطعوا تلك المراحل والوصول الى أعلى درجات البصيرة في أمرهم.

المصطلحات المحورية: بصيرة أصحاب الإمام المهدي عليه السلام، معايير البصيرة، عملية الوصول الى البصيرة، عصر الظهور.



١. أستاذ مساعد في جامعة العلوم الإسلامية قم المقدسة .

بحث منهجية نقل روايات علامات الظهور المتزايدة وآليته في كتابة المصادر الروائية

خدا مراد سليمان^١

إن الحديث عن «علامات الظهور» لمولانا صاحب العصر والزمان (أرواحنا لمقدمه الفداء) وإطلاق عنوان توقعات وتنبأت إنتهاء العالم وإرهاصاته عليها يشكل للكثير أسئلة جذابة ومثيرة للغاية. وتمتعت الروايات المتعلقة بهذا الموضوع بنوع من التفاعل الأكثر بين الروايات المهدوية وكانت الخطوة والمشوار الأول في نقل الروايات العديدة في موضوع علامات الظهور هو كتاب الفتن الذي كتبه نعيم بن حماد المروزي وهو من مصادر أهل العامة ولكن من المسلمات فقد قامت عدد من المصادر الشيعية لاسيما المصادر الثلاثة المعتبرة الروائية (الغيبة ابن أبي زينب النعماني، كمال الدين وتمام النعمة الشيخ الصدوق، والغيبة الشيخ الطوسي) بنقل بعض من تلك الروايات. وبالإضافة الى تلك المصادر الثلاثة فقد عمدت بعض المصادر الروائية لنقلها والإستفادة منها. إن التمعن والغور في السير التاريخي وتطور عملية نقل روايات الظهور في المصادر الروائية الشيعية تتم عن ظهور بعض التغيرات في الروايات وعددها في كل حقبة زمنية بالنسبة لما سبقها بشكل كلما أبتعدنا عن زمن حضور المعصومين عليه السلام زادت تلك الروايات ومن الطبيعي إنه لا يمكن بحال من الأحوال الحكم والإلزام في وضع تلك الروايات في المراحل اللاحقة ولكن يمكن من إيجاد التشكيكات في إعتبارها وخلوها من أي رصيد تاريخي كأقل التقادير. ويسعى هذا البحث الذي لم يتطرق إليه أحد من قبل ومن خلال إعماده على الاسلوب المكتبي والوثائقي الى إبراز العدد التصاعدي في زيادة روايات علامات الظهور وإثبات وجود الوضع والتدليس والتحريف فيها. المصطلحات المحورية: المصادر الروائية، علامات الظهور، المهدوية، روايات العلامات.

روايات

سال شانزدهم / شماره ٥٥ / زمستان ١٣٩٥

١. أستاذ مساعد في مركز البحوث للعلوم والثقافة الإسلامية .

دراسة ونقد مقالة مفهوم المهدي في مذهب الشيعة الأثنى عشرى من

منظار موسوعة إيرانیکا

روح الله شاکری زواردهی^۱

محمد رضا برته^۲

ثمة شواهد كثيرة تشير بوضوح الى وجود نوع من التحفظ بالنسبة الى التعاليم المهديوية وشعور ينطوى على المخاوف والهواجس لدى المستشرقين بشكل عام والمحققين الشيعة ذوى الميول الغربية بشكل خاص وجعلهم فى أزمة حقيقية مما أدى الى ظهور حالة من التخبط والضبابية عندهم. وقد أصر عدد من هؤلاء المفكرين فى هذا المضمار ومن خلال إعتمادهم المطلق على الأسلوب الوقائع التاريخية المحضة قراءة التعاليم المهديوية والنظريات والآراء المهمة والمركونة جانباً فى التعاليم والأحكام الدينية ويمكن القول بأن مقالة «مفهوم المهدي فى مذهب الشيعة الأثنى عشرى» من وجهة نظر موسوعة إيرانیکا ومؤلفها أمير معزى هى واحدة من أبرز تلك الآثار والقراءات التى إنصبت فى هذه الخانة.

ويسعى هذا الباحث الى إيجاد شواهد وأدلة تثبت بأن التعاليم المهديوية هى نتيجة طبيعية للطفرات التاريخية وقيادة علماء الشيعة وقدرتهم الخارقة فى مسير إحياء الهوية الشيعية وذلك فى ظل التكيف والأخذ من الثقافات والأديان السابقة ذات الجذور المتأصلة لعموم الإيرانيين. بالطبع فقد واجه هذا الاسلوب والطرح نوع من الإنتقادات الحادة والأذاعة من جانب أصحاب الرؤية الناقبة فى الفكر الشيعى ويعتقد هذا الشخص بالإضافة الى تسويفه لمثل هكذا بحوث يعتبرها فاقدة للشواهد والبراهين التاريخية الصحيحة ويرى أيضاً فى بعض الموارد والمواضيع بأن البحوث المنصبة فى هذا المجال تعانى من صراع لواحدة من القدوات لتغير المسيحي والإسلامى وقد عان من وضع هذه النظرية والرؤية الى عقدة عدم التطبيق الكامل بين ماجرى فى الثقافة الغربية - المسيحية أو التلاعب بالثقافة الشيعية - الشرقية.

وسعت المقالة التى بين أيدينا الى عرض تقرير مفصل عن هذه البحث المطروح من قبل أمير معزى ودراسته على أساس تحليل القيم والمفاهيم التى تضمنها وتقديم اسلوب القراءة التاريخية بشكلها الصحيح والعمل على تنفيذ النظريات والآراء التى إعتمدها صاحب المقالة المذكورة. المصطلحات المحورية: المهديوية، محققى الشيعة، المذهب الإمامى الأثنى عشرى، أمير معزى، إيرانیکا.



۱. أستاذ مساعد فى قسم معرفة الشيعة فى جامعة طهران .

۲. طالب فى مرحلة الدكتوراه قسم المعارف جامعة باقر العلوم عجل الله فرجه.

الخدع والحيل النفسية لمدعى المهدوية في إيران المعاصرة

نعمة الله صفري الفروشانى^١

مسلم كامياب^٢

من الطبيعي القول بأن التشخيص وتعدد وتنوع الحيل والخدع لمن يدعى المهدوية زوراً وكذباً هي من جملة الاستقطابات والتراكمات الجوهرية والرؤيا الثرية والخصبة في مجال القراءات وعالم المطالعات المهدوية ونظراً لشمولية ووسعة وإيحائيات ظاهرة هذا الإدعاء فقد كانت الأبحاث المخصصة في هذا الميدان لم تكن بالمستوى المطلوب وقليلة للغاية ولم تُدرس وتُبحث من المنظار النفسى وأشارت المقالة الحاضرة الى أهمية وخطورة هذا الموضوع وأكدت على إن الهدف من ورائها هي دراسة الآليات والأعيب والخدع لمدعى المهدوية في ايران فى الوقت الحالى وذلك بالأعتماد على الأسلوب الوصفى - التحليلى وبالتالى الخروج بالنتائج المطلوبة. وكانت من الأوليات والإهتمامات التى وضعها المؤلفان فى كتابة المقالة هذه هى بعض الوثائق والأسناد من قبيل الملفات الصوتية والفيديوات والملفات القضائية وشكلت عملية غسيل الدماغ وهالة المظلومية وإيجاد الشخصية الكاذبة أهم العوامل الناسجة للخدع والحيل النفسية التى يستخدمها هؤلاء فى توجيه الأنظار إليهم.

المصطلحات المحورية: المهدوية، المدعين كذباً، معرفة الحيل، ايران المعاصرة، علم النفس، الكسب، الثبات.



١. معيد فى قسم التاريخ جامعة المصطفى عليه السلام العالمية .

٢. طالب فى المرحلة الرابعة فى مركز المهدوية التخصصى (الكاتب المسؤل) .

دراسة ونقد مؤشرات التاويل فى التيارات والحركات المهدوية المنحرفة

محمد على فلاح على آباد^١

تعتبر عملية الاستفادة من «التاويل» واحدة من الركائز والسبل الأساسية التى تستخدمها الحركات والتيارات المنحرفة والضالة فى موضوع المهدوية؛ بإعتبار إن طريق التاويل يفتح ويبقى لهم الأبواب موصدة ومشرفة للاستفادة من النصوص الدينية ومرونتها من أجل تبرير وتوجيه عقائدهم المتبناة بشكل يتمكنون معها من تلميع صورتهم أمام المتدينين وإيجاد الدوافع والمبررات للآخرين لقبول تلك العقائد وبالطبع فإن معرفة الخصوصيات والمؤشرات الخاصة بالتاويل فى الحركات والتيارات المهدوية المنحرفة يشكل الأرضية المناسبة للحد منها وتحجيمها وبالنتيجة التقليل من الأضرار الناتجة عنها ومن هذا المنطلق فقد عمدت هذه المقالة الى التطرق الى تلك الخصوصيات والمؤشرات التأويلية التى تعتمد عليها تلك الفرق والتيارات مستعينة بالأسلوب الوصفى والتحليلى وأشارات الى بعض منها مثل الاستفادة من النصوص المتشابه والضعيفة المتعلقة بالنصوص التى تم تأويلها والبعض الآخر يتعلق بخصوصيات التاويل نفسه من قبيل التزوير والتحريف فى الفرق وبعض ثالث مرتبط بخصوصيات العمل بالتاويل مثل الذوقية والضدية مع المؤسسة الدينية وطرح الإدعاءات بشكل تدريجى فى إطار وقالب التاويل وعدت المقالة فى نهاية المطاف المؤشرات والمرتكزات التبليغية له من قبيل أجواء أيام الظهور والملابسات المحيطة بها.

المصطلحات المحورية: الفرق، المهدوية، تاويل النصوص الدينية.



١. طالب فى المرحلة الرابعة (بحث الخارج) فى الحوزة العلمية بقم المقدسة .

دراسة ونقد آراء ونظريات ديفيد كوك في موضوع المهدوية وآخر الزمان الإسلامى

سيد رضى الموسوى الكيلانى^١

زهير دهقانى^٢

من الملاحظ فقد شكلت البحوث المتعلقة بآخر الزمان والوقائع والأحداث التى تقع فى نهاية العالم من منظار الأديان والمذاهب المختلفة ميداناً مهماً وجذاباً فى المجالات التحقيقية للمحققين والباحثين لاسيما فى السنوات الأخيرة. ولاشك فقد طرح وتبنى بعض من الباحثين الغربيين ومن خلال التركيز على محطات آخر الزمان الإسلامى وعلاقته بظهور المنقذ الإسلامى (المهدى) نظريات وآراء جذابة ومن أولئك يمكن الإشارة الى «ديفيد كوك» حيث قام بتأليف عدد من المؤلفات فى هذا المضمار وشكلت تلك النظريات والآراء مصدراً مهماً لسائر الباحثين والمحققين فى هذا الموضوع. والهدف الذى أرادته هذه المقالة هو التعريف بشخصية هذا الباحث الغربى ومؤلفاته ونظرياته حول أحداث ووقائع آخر الزمان من الوجهة الإسلامية لاسيما المسائل المتعلقة بالمنقذ والمصلح الإسلامى (المهدى الموعود) وجرى فى هذه المقالة بحث الخصائص التى تميز بها المنقذ الإسلامى والنظرة الخاصة للشيعة المتعلقة بموضوع آخر الزمان والمنقذ وشخص المخلص فى ايران وبقية الدول والبلدان الإسلامية والنظرة القرآنية لبحوث آخر الزمان والخطاب الجديد للمسلمين حول آخر الزمان ووجه الشبه بين النظرة التى يحملها الدين الإسلامى والمسيحى بخصوص آخر الزمان ومن جملة البحوث الأخرى التى تناولتها المقالة مسألة تقييم الشواخص الإيجابية والسلبية لبحوث كوك وذلك بالتزامن مع نقد أهم الاستنباطات والنتائج الخاطئة فى هذا الجانب وأعدمت المقالة على الاسلوب المكتبى - البرمجى فى اسلوبها التحقيقى وفى كتابتها على الاسلوب الوصفى - التحليلى.

المصطلحات المحورية: المهدوية، ديفيد كوك، آخر الزمان فى الإسلام، نظريات المستشرقين فى مجال المنقذ الإسلامى.

مجلد

سال شانزدهم / شماره ٥٥ / زمستان ١٣٩٥

١. معيد فى جامعة الأديان والمذاهب فى قم المقدسة .
٢. طالب فى مرحلة الدكتوراه فى قسم المباني والاسس النظرية فى برديس فارابى جامعة طهران .

According to the letter No.6064 of the council for granting licences and scientific privileges to the seminaries dated 18.7.1395, the journal of "Awaiting the Expected" was promoted to the rank of scientific-research.

Editorial Board: (In Alphabetical Order)
Behrouzi Lak, Gholamreza
(Associate Professor at Baqir-al-Ulum University)
Jabbari, Muhammadreza
(Associate Professor at Imam Khomeini Educational and Research Center)
Khosro Panah, Ezzoddeen
(Associate Professor at AL-Mustafa International University)
Rezaee Isfahani, Muhammad Ali
(Professor at AL-Mustafa International University)
Zera'ee Matin, Hasan
(Professor at University of Tehran)
Shakeri Zavardehi, Rouhollah
(Assistant Professor at University of Tehran)
Safari Foroushani, Ne'matollah
(Professor at AL-Mustafa International University)
Muhammadreza'ee, Muhammad
(Professor at University of Tehran)

IN THE NAME OF ALLAH

فصلنامه علمی - پژوهشی

انتظار موعود

Entizar-e-Moud (aj)

Owner: Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary
Managing Director: Hojjat al-Islam Mohsen Ghara'ati
Editor in Chief: Hojjat al-Islam Dr. Rouhollah Shakeri Zavardehi
Internal Manager and Editorial Secretary: Hojjat al-Islam Mohsen Rahimi Jafari
Journal Expert: Hojjat al-Islam Moslem Kamyab
Editor: Abolfazl Alidoust
Layout Specialist: Reza Faridi
Cover Designer: Abbas Faridi
English Translator: Zeynab Farjamfard
Arabic Translator: Ze'ya az-Zahavi

Full text in:

www.isc.gov.ir (ISC)
www.magiran.com
www.noormags.com
www.sid.ir

Address: The Office of Entezar-e-Mo'oud Journal,
Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada
Street (Safa'eeyeh), qom.
Tel: +982537841661
Fax: +982537737160
Journal Website: www.entizar.ir
Email: entizarmagg@gmail.com
Price: 150/000 Rials



مركز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم

An Analysis on the Spiritual Insight of Imam of the Time's Assistants and the Process of Achieving it in the Mirror of Qur'an and Alawi Words

*Muhammad Hadi Mansourie*¹

One of the characteristics of the assistants of Imam Mahdi which is effective in the realization of the generous government is the “spiritual insight” which is a central term that plays a significant role in the establishment and preservation of the rule of religion in the era of appearance. The following paper, by centralizing the criteria of insight, investigates the process of achieving it based on the Qur'anic data and Alawi words and tries to present a model for being endowed with the spiritual insight. With a careful look at the religious texts, one knows the spiritual insight is achieved when its process is gone through. Based on the spiritual insight process, at first the human knows his own existential origin and for what purpose he has come into existence in order to take advantage of his own existence. Then, he goes through each of these steps: listens to the truths, ponders over the hearings and searches for the emergence of the truth while seeking the guidance. Then, he lifts up his horizon and watchfully acquires lessons and walks on a bright road. The assistants of the Imam Mahdi enter the bright road of helping the Imam by following this process.

Keywords: spiritual insight of the assistants of Imam Mahdi, the indicator of insight, the process of insight-finding, the appearance era.



1. Professor at Qom University of Islamic Sciences.

The Analysis of the Increasing Trend of Narration of Traditions of the Signs of Appearance in the Course of Compilation of Narrative Resources

*Khoda-Morad Salimiyan*¹

Talking about the “signs of appearance” of Imam Mahdi (A.S) as the apocalyptic predictions is questionable and appealing to many people and the traditions related to this issue have always had special prominence among the Mahdism traditions. The book of “Al-Fetan” written by Na’eem Ibn Hemad Marvazi from the Sunni sources has taken the first step in the extensive transmission of the traditions of the signs of appearance, but what is assured is a number of Shiite tradition sources specially the three prominent Shiite tradition sources (Al-Ghaybat Ibn Abi Zayneb Na’mani, Kamal Al-Ddeen, and Tamam Al-Nne’mah by Sheikh Sadouq and the book of Al-Ghaybah by Sheikh Sadouq) are engaged in narrating some of these traditions. In addition to the three above-mentioned sources, the traditions of signs are mentioned in some other tradition sources. A reflection in history and the evolution of the narration of traditions of signs in the Shiite narrative sources shows that changes in the traditions and their number have occurred in each period in comparison to its preceding period so as we get away from the time of the Infallibles, it is added to the number of traditions. Although this increase (in the number of traditions) does not necessarily mean the construction of narrations in the subsequent periods; at least there are doubts about the validity of tradition without background. This research, which was not previously carried out in this matter, with a library-documentary method attempts to re-demonstrate the growing spread of traditions of the signs of appearance and prove the probability of forgery and distortion in the traditions of signs.

Keywords: the narrative sources, the signs of appearance, Mahdism, the traditions of signs.

1. Assistant Professor at the Research Center of Islamic Science and Culture.

Reviewing and Criticizing the Article Entitled “The Concept of Mahdi in Twelvers Shias” In Iranica Encyclopedia

*Rouhollah Shakerie Zavardehie*¹

*Muhammad Reza Barteh*²

The doctrine of Mahdism is one of the concerns which has raised the sensitivity of the orientalist in general and Western Shia scholars in particular. A notable number of intellectuals in this field, by relying on the methods of historical studies, have insisted on reading out the Mahdism teaching and tracing it from the previous religious traditions. Perhaps, we can consider the article of “the concept of Mahdi in Twelve-Imam Shi’ism” from the Iranica Encyclopedia, written by Amir Mo’ezzie, as one of the most significant works in this method. He tries to provide evidence that the doctrine of Mahdism has been the product of the historical evolution and the result of the Shiite scholars’ diligence in reproducing the Shi’a identity under the shade of the adaptation from the cultures and the previous long-standing religions with generally the Iranian roots. Of course, such an approach has faced the criticism of the master of thought of Shiite thought. In addition to the orientation such researches have, he considers such researches to be devoid of solid historical evidences and in some cases, he believes such researches suffers from considering the evolution pattern of Christianity and Islam to be the same and the designers of the above-mentioned idea have inadequately compared what has occurred in the Western-Christian culture with that of Eastern-Shiite culture. The following paper is an attempt to present a justifiable report from the “concept of Mahdi in Tweleve-Imam Shi’ism” and investigate the concept based on the content analysis protocols, the methodology of historical studies and the above-mentioned procedures.

Keywords: Mahdism, Shiite studies, Tweleve-Imam, Amir Mo’ezzie, Iranica.

1. Assistant Professor of Shia Studies at Tehran University, Farabi Campus.

2. PHD Student of Instructing Islamic Sciences at Baqir Al-Ulum University.

Psychological Tricks of the False Claimants of Mahdism in the Contemporary Iran

*Ne'matollah Safarie Foroushanie*¹

*Moslem Kamyab*²

The nature and the variety of the tricks of false claimants of Mahdism is among the heavyset and thought-provoking questions in the field of Mahdism studies. Despite the inclusive approach to the phenomenon of claimants, the number of researches in the field of Mahdism tricks studies are few and this subject has not been investigated with a psychological approach. This paper with a descriptive-analytic method has come to its end while acknowledging the importance of this subject and with the mission of investigating the tricks of Mahdism claimants in contemporary Iran. Some of the documentations, such as the audio and video files and judicial cases have been the subject of the writer's endeavor. Brainwashing, showing off oppression, and creating a false personality are among the most important findings of this research in the psychological tricks of the claimants.

Keywords: Mahdism, false claimants, knowing the trick, contemporary Iran, psychology, attraction, validity.



-
1. Professor of History at Al-Mostafa International University.
 2. Student of Level 4 at the Specialized Center of Mahdism. «Corresponding Author»

Reviewing and Criticizing the Indicators of Misuse of the Interpretation in the Mised Mahdism Flaws

*Muhammad Ali Fallah Ali Abad*¹

Using “interpretation” is one of the most prominent techniques of the misled flaws in the subject of Mahdism; because the interpretation opens the way for abusing the religious texts in order to justify their sectarian beliefs; so that they can beautify themselves for the believers and show their legitimacy to others. Recognizing the characteristics and the indicators of the misinterpretation in the misled sects of Mahdism eliminates their field of activity and reduces the damages these sects do (to believers). Therefore, this research, by using a descriptive-analytic method, investigates the indicators and characteristics of the misinterpretations of these misled sects. Some of these features are such as the use of similar and weak texts related to the misinterpreted texts and some others are such as the features of the method of misinterpretation such as forgery and distortion in the sects. In the other category, the functional features of the interpreter such as taste-centralism, opposition to the theologian’s institution, the presentation of the gradual claims in the form of the interpretation are placed and ultimately, the advertising features of the misinterpretation, such as preparation of the desired atmosphere of the appearance days are mentioned.

Keywords: misuse of interpretation, sects, Mahdism, the misinterpretation of the religious texts.

1. Graduate Student of Level 4 at Qom Seminary.

Reviewing and Criticizing David Cook's views on the Subject of Mahdism and Islamic End of Time

*Seyyed Razie Mousavi Gilani*¹

*Zoheyr Dehghani*²

Considering the apocalyptic topics and events of the end of the time from the viewpoint of different religions and schools has been one of the interesting research areas for the scholars especially in recent years. Some Western scholars have expressed some fascinating perspectives with the focus on the Islam's apocalyptic view and its relation to the appearance of the Islamic savior (Mahdi). Among these people is David Cook who has written several works in this field and his views have been the reference of other scholars in this field. The purpose of this article is introducing the character, works, and views of this Western researcher about the end of Time in Islam's view, especially the issues related to the Islamic savior (Mahdi). In this article, the features of the Islamic savior, the Shi'a's specific look at the apocalypse and the savior, the saviorism in Iran and other Shiite countries, the Qur'an's view of the end of time topics, the modern discourse of the apocalypse among the Muslims and the similarities of the Islamic and Christian apocalyptic view in the works of this researcher have been examined. The assessment of the positive and negative components of Cook's research, along with the critique of his most important misconceptions in this regard, is the other topic discussed in this paper. The research method of this paper is library-software based and the paper is written based on a descriptive-analytic view.

Keywords: Mahdism, David Cook, end of Time in Islam, orientalist's view in the field of Islamic saviorism.

-
1. Associate Professor at the Qom University of Religions and Denominations.
 2. PHD Student of Islam's Theoretical Foundations at Tehran University Farabi Campus. «Corresponding Author»

هزینه اشتراک

| نوع درخواستی | پست عادی (ریال) | سفارشی (ریال) | پیشتاز (ریال) |
|--------------|-----------------|------------------|-------------------|
| تک شماره | ۱۴۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰ | ۳۰۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰ | ۵۰۰۰۰۰ + ۱۵۰۰۰۰ |
| دوره یک ساله | ۵۶۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰ | ۱۲۰۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰ | ۲۰۰۰۰۰۰ + ۶۰۰۰۰۰۰ |

نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۷۰۰۷۶۶۳۶۰۹۵۷۰۱+) و یا شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۲۰۷۵ بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد ۲۷۱۱ به نام انتشارات مرکز تخصصی مهدویت واریز و اصل فیش بانکی را همراه این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس کنید:

قم، فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شماره ۲۲ (آمار)، بن بست شهید علیان،

مرکز تخصصی مهدویت (مندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹) - فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۱۴۶۶



یادآوری:

از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید. در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید. تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص کنید.



فرم اشتراک فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار موعود

نام خانوادگی نام میزان تحصیلات

شغل نشانی

کد پستی تلفن

تعداد درخواستی شروع اشتراک از شماره

مبلغ پرداختی

تک شماره های

نوع درخواست حواله

کد اشتراک نوع درخواست: پست عادی سفارشی پیشتاز

محل امضا